

## آینده‌پیش‌رو: تولید و اشتغال در افق ۱۴۲۴



مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری

گروه پژوهشی آینده‌نگری و فناوری‌های نو

مجموعه گزارش شماره ۵۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شناسه گزارش

عنوان	آینده پیش‌رو: تولید و اشتغال در افق ۱۴۲۴
کد شناسه	۹۸-۱۱-۱۰۱۰۶
گروه پژوهشی	آینده‌نگری و فناوری‌های نو
پدیدآورنده	یونس تیموری
ناظر علمی	مجتبی خالصی
ناشر	مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری
تاریخ انتشار	بهار ۱۳۹۹
مطالب این گزارش لزوماً بیانگر نظر رسمی سازمان برنامه و بودجه کشور و مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری نیست.	
حقوق معنوی اثر به پدیدآورندگان و حقوق مادی آن، به مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه و بودجه کشور تعلق دارد و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است.	
آدرس: تهران - خیابان استاد نجات‌اللہی - خیابان سپند - پلاک ۱۶	
<a href="https://www.dfrc.ir/">https://www.dfrc.ir/</a> Email: <a href="mailto:info@dfrc.ir">info@dfrc.ir</a>	

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
خلاصه مدیریتی.....	۱
مقدمه.....	۵
۱- کلان‌روند تولید.....	۵
۱-۱- تحلیل در مقیاس جهانی.....	۷
۱-۱-۱- گزارش شکلهی آینده تولید در افق ۲۰۳۰: مجمع جهانی اقتصاد WEF.....	۷
۱-۱-۲- گزارش دورنمای اقتصاد جهان؛ نظم اقتصاد جهانی تا قبل از ۲۰۵۰ چگونه تغییر خواهد کرد: گزارش مؤسسه PWC.....	۱۳
۱-۱-۳- گزارش جهان در سال ۲۰۳۰؛ بانک HSBC.....	۲۲
۲- تحلیل در مقیاس منطقه‌ای؛ منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA).....	۲۶
۲-۱- گزارش دورنمای اقتصاد جهانی؛ تیره‌تر شدن آسمان اقتصادها- بانک جهانی ۲۰۱۹.....	۲۶
۲-۲-۱- موقعیت و دورنمای اقتصاد جهان؛ سازمان ملل سال ۲۰۱۹.....	۳۳
۳-۱- تحلیل در مقیاس کشور؛ دورنمای اقتصاد ایران.....	۳۴
۱-۳-۱- گزارش بانک جهانی؛ ۲۰۱۸.....	۳۵
۲-۳-۱- جایگاه ایران در رتبه‌بندی اقتصادی کشورهای جهان: گزارش PWC (۲۰۱۸).....	۳۶
۴-۱- جمع‌بندی.....	۴۱
۱-۴-۱- ماتریس SWOT؛ نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها.....	۴۱
۲-۴-۱- راهکارهای ایجاد رونق تولید.....	۴۳
۲- کلان‌روند اشتغال.....	۴۵
۱-۲- تحلیل در مقیاس جهانی.....	۴۵
۱-۱-۲- گزارش «تحول در محیط کار»؛ بانک جهانی، ۲۰۱۹.....	۴۵
۲-۱-۲- گزارش «آینده مشاغل»؛ مجمع جهانی اقتصاد، ۲۰۱۸.....	۵۵
۳-۱-۲- گزارش «دورنمای اجتماعی اشتغال جهان؛ روندهای ۲۰۱۹»؛ دفتر کار بین‌الملل (ILO)، ۲۰۱۹.....	۵۹
۲-۲- تحلیل در مقیاس منطقه‌ای.....	۶۶
۲-۲-۲- گزارش «جمعیت، نیروی کار و بیکاری؛ دلالت‌هایی برای ایجاد شغل مناسب ۲۰۳۰-۱۹۹۰»؛ سازمان ملل، ۲۰۱۹.....	۶۸
۳-۲- تحلیل در مقیاس کشور.....	۷۴
۱-۳-۲- گزارش دورنمای اقتصاد جهان؛ نظم اقتصاد جهانی تا قبل از ۲۰۵۰ چگونه تغییر خواهد کرد: گزارش مؤسسه PWC.....	۷۴
منابع.....	۷۶

## فهرست جداول

عنوان	صفحه
جدول ۱: مروری بر پیشران‌ها و سناریوهای آینده تولید برای سال ۲۰۳۰.....	۱۲
جدول ۲: نتایج تحلیل مدل اقتصادسنجی برآورد اثرات پیشران‌ها بر روی تولید ناخالص داخلی اقتصادهای نوظهور.....	۱۴
جدول ۳: رتبه‌بندی GDP و جمعیت در سال ۲۰۱۸ و برآوردهای مدل برای ۲۰۳۰.....	۲۳
جدول ۴: رشد تولید ناخالص داخلی هدف‌گذاری شده کشورهای منطقه در برنامه‌های توسعه.....	۲۶
جدول ۵: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی برحسب قیمت‌های بازار برای کشورهای منطقه MENA.....	۳۲
جدول ۶: مؤلفه‌های رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف در دوره ۲۰۱۴-۲۰۵۰.....	۳۷
جدول ۷: میزان سرمایه‌گذاری کشورهای مختلف به صورت درصدی از.....	۴۰
جدول ۸: ماتریس HSWOT در حوزه تولید.....	۴۲
جدول ۱۰: نسبت اشتغال به جمعیت جهانی و به تفکیک گروه‌های درآمدی کشورها- سال‌های ۱۹۹۳، ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰.....	۶۲
جدول ۱۱: وضعیت اشتغال و کارگران غیررسمی، در مقیاس جهانی و گروه‌های درآمدی کشورها؛ سطح در سال ۲۰۱۶، ۲۰۱۸ و تغییرات برآورد شده در دوره ۲۰۱۸-۲۰۲۳.....	۶۳
جدول ۱۲: نرخ و سطح بیکاری، جهانی و گروه درآمدی کشورها و گروه جمعیتی ۲۰۲۰-۲۰۱۷.....	۶۴
جدول ۱۳: بیکاری، رشد اشتغال، رشد بهره‌وری نیروی کار و روندهای فقر کاری و برآوردها؛ کشورهای عربی، ۲۰۲۰-۲۰۱۷.....	۶۷
جدول ۱۴: خلاصه‌ای از آمار نرخ مشارکت نیروی کار و نرخ بیکاری به تفکیک سن، جنسیت و منطقه برای دوره ۲۰۳۰-۱۹۹۰.....	۷۰
جدول ۱۵: تغییرات برآورد شده در جمعیت، نیروی کار و اشتغال در طول دوره ۲۰۳۰-۲۰۱۰ به تفکیک سن، جنس و منطقه.....	۷۱

## فهرست نمودار

عنوان	صفحه
نمودار ۱: اندازه نسبی اقتصادهای G7 و E7 در سالهای ۲۰۱۶ و ۲۰۵۰.....	۱۶
نمودار ۲: روند رشد اقتصادهای E7 و G7 برحسب نرخ ارز بازاری (MER).....	۱۷
نمودار ۳: روند رشد اقتصادهای E7 و G7 برحسب برابری قدرت خرید (PPP).....	۱۸
نمودار ۴: مسیر رشد تولید ناخالص داخلی چین و آمریکا.....	۱۹
نمودار ۵: سهم تولید ناخالص داخلی جهانی برحسب PPP برای ۴ اقتصاد بزرگ.....	۲۰
نمودار ۶: متوسط رشد جمعیت کل در مقابل رشد جمعیت در سن کار؛ ۲۰۵۰-۲۰۱۶.....	۲۱
نمودار ۷: تولید ناخالص داخلی سرانه برحسب برابری قدرت خرید برای کشورهای G7 و E7 در سالهای ۲۰۱۶ و ۲۰۵۰.....	۲۲
نمودار ۸: رشد تولید ناخالص داخلی در منطقه خاورمیانه.....	۲۷
نمودار ۹: تولید و قیمت نفت در کشورهای GCC.....	۲۸
نمودار ۱۰: ظرفیت نوآوری و دسترسی به برق.....	۲۸
نمودار ۱۱: بیکاری جوانان؛ کشورهای غیر GCC.....	۲۹
نمودار ۱۲: نرخ تورم در کشورهای مختلف خاورمیانه.....	۲۹
نمودار ۱۳: وضعیت بدهی عمومی کشورهای خاورمیانه.....	۲۹
نمودار ۱۴: دورنمای اقتصادی منطقه MENA و ریسک‌های آن.....	۳۱
نمودار ۱۵: دورنمای رشد تولید ناخالص داخلی برای کشورهای GCC.....	۳۴
نمودار ۱۶: متوسط رشد جمعیت در سن کار برای کشورهای مختلف در دوره ۲۰۵۰-۲۰۱۴.....	۳۸
نمودار ۱۷: اشتغال‌های صنعتی در غرب کاهش و در شرق در حال افزایش است؛ اما نیروی کار در کل اقتصاد جهان در حال افزایش می‌باشد- دوره ۲۰۱۷-۱۹۹۱.....	۴۷
نمودار ۱۸: تداوم بخش غیررسمی در اغلب اقتصادهای نوظهور علی‌رغم بهبود در محیط مقررات کسب‌وکار.....	۴۸
نمودار ۱۹: نرخ بیکاری جهانی؛ ۲۰۲۰-۲۰۰۰.....	۶۵
نمودار ۲۰: برآوردهای سازمان ملل از متوسط رشد جمعیت در سن کار ۶۴-۱۵ سال تا قبل از ۲۰۵۰.....	۷۴

## فهرست شکل ها

صفحه	عنوان
۲	شکل ۱: کلان روندهای اقتصادی تولید و اشتغال و اجزای آنها.....
۸	شکل ۲: پیشران‌های شکل‌گیری سناریوهای چهارگانه.....
۱۸	شکل ۳: تولید ناخالص داخلی برآورد شده برحسب برابری قدرت خرید در سال ۲۰۵۰.....
۲۰	شکل ۴: متوسط رشد واقعی سالانه؛ ۲۰۱۶-۲۰۵۰.....
۲۱	شکل ۵: تولید ناخالص داخلی سرانه برآورد شده برحسب برابری قدرت خرید در سال ۲۰۵۰.....
۲۵	شکل ۶: جمعیت در سن کار کشورهای مختلف در سال ۲۰۲۰.....
۵۳	شکل ۷: اثر ماشینی شدن و جهانی‌شدن بر روی اشتغال صنعتی.....



## خلاصه مدیریتی

مؤلفه‌های تولید و اشتغال به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در عملکرد اقتصاد یک جامعه، در عین حال مهم‌ترین نقش را در شکل‌دهی به ساختار و سازمان نیروهای مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک کشور و توزیع قدرت و درآمد در بین مناطق مختلف و نهادهای حقیقی و حقوقی دارد. به عبارتی، نیروهای تولیدی و روابط بین عوامل تولید در یک جامعه، می‌تواند سازمان فضایی یک کشور چه از جنبه اقتصادی، چه از جنبه اجتماعی و فرهنگی و چه از جنبه سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. اکنون جهان در آغاز دوره انقلاب چهارم، یعنی انقلاب تکنولوژیکی و فناوری قرار دارد؛ بالطبع کلان‌روندهای تولید و اشتغال نیز تحت تأثیر این موضوع قرار گرفته و تأثیری که آن‌ها بر سازمان فضایی فعالیت‌ها و سکونتگاهی می‌توانند داشته باشند نیز، دچار تحول خواهد شد. این تحولات در آینده تصویر بازیگران جهانی و منطقه‌ای را تغییر داده و معادلات اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای را تعدیل خواهد کرد. از سوی دیگر، تکنولوژی‌ها و فناوری‌های جدید، فرصت‌های به‌روز شدن و ظرفیت‌های جدید برای رقابت‌های بین صنایع و تولیدات را موجب می‌شود که این با تغییر ترکیب و توزیع تقاضای جهانی برای تولیدات همراه خواهد بود.

تحولات فناوری در آینده، به دنبال خود تحولات جغرافیای اقتصادی و سیاسی کشورها را به همراه خواهد داشت و این تحولات در بستر تغییرات کلان‌روندهای زیادی از جمله تولید و اشتغال اتفاق می‌افتد. چگونگی نگرش به آینده این کلان‌روندها و تأثیری که آن‌ها بر سازمان فضایی فعالیت‌ها و سکونتگاهی دارند، می‌تواند در ارائه تصویر معینی از کشور در آینده منطقه و جهان به ما کمک کند. این گزارش باهدف ارائه تصویر کلان‌روندهای تولید و اشتغال در سه سطح جهان، منطقه و ایران به مسئله آینده‌نگری با موضوع دو کلان‌روند بالا می‌پردازد. به‌منظور تحلیل موضوع و برای پوشش اهداف در نظر گرفته شده برای گزارش، ابتدا مرور ادبیات به تفکیک کلان‌روندها، یعنی تولید ناخالص داخلی و اشتغال در سطح جهانی، منطقه‌ای و کشور انجام می‌گیرد. سپس وضعیت موجود کلان‌روندها بررسی شده و با در نظر گرفتن نتایج مرور ادبیات، روندهای آینده‌ای که می‌توان برای کلان‌روندها چه در سطح جهانی و چه منطقه‌ای و کشور در نظر گرفت، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. مطالعات متعددی در حوزه آینده تولید و اشتغال توسط سازمان‌ها، نهادهای بین‌المللی و مؤسسات مختلف در کشورهای دیگر و همچنین داخل کشور انجام گرفته است که در این گزارش به آن‌ها ارجاع داده شده و دیدگاه‌های آن‌ها تحلیل می‌شود.

نتایج اغلب مهم‌ترین مطالعات و گزارش‌هایی که در اینجا مورد بررسی قرار گرفت، به‌ویژه گزارش‌های PWC و HSBC نشان می‌دهد که حتی باوجود بالاترین رشد اقتصادی برای کشورهای در حال ظهور و دو برابر شدن

آن در سال‌های ۲۰۳۰-۲۰۱۷، بازهم متوسط تولید ناخالص داخلی سرانه کشورهای نوظهور در پایان این دوره، تنها به‌عنوان کسری از تولید سرانه کشورهای غربی باقی خواهد ماند. بر اساس برآوردهای گزارش، GDP سرانه کشورهای نوظهور هنوز ۱۵ درصد اقتصادهای توسعه‌یافته خواهد بود (به‌طوری‌که امروز این میزان ۱۰ درصد است) و تولید سرانه چین زیر ۳۰ درصد باقی خواهد ماند. از لحاظ جمعیتی، آفریقا با رشد سالانه بیش از ۲/۵ درصدی جمعیت در سن کار برای دهه آینده، در مقابل کاهش سالانه ۰/۵ درصدی برای اروپا قرار گرفته است. بنابراین، آفریقا تا سال ۲۰۳۰ افراد در سن کار بیشتری در مقایسه با چین خواهد داشت.

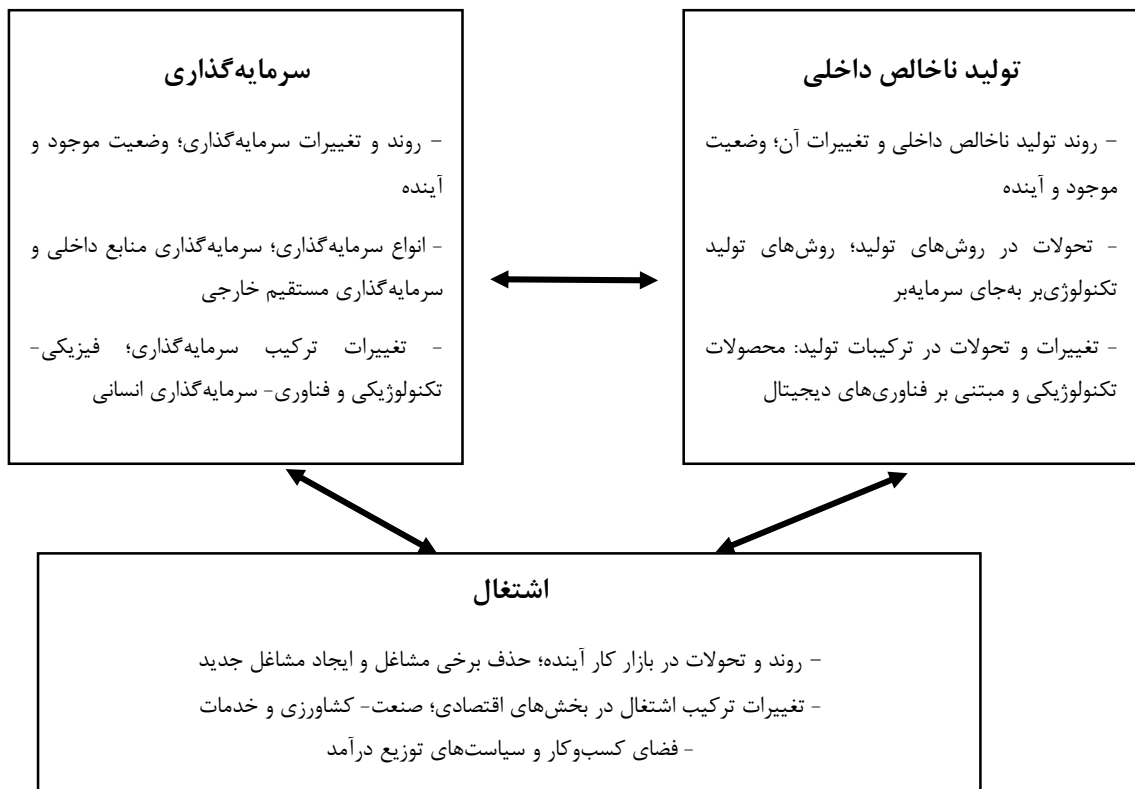
## مقدمه

سازمان فضایی جامعه از حیث توزیع فضایی فعالیت‌ها و چگونگی شکل‌گیری سکونتگاه‌ها در آن، تحت تأثیر شرایط مختلفی از جمله ویژگی‌های اقلیمی، جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی و بسیاری از عوامل دیگر قرار دارد که هر یک می‌تواند تأثیر بسیار مهمی در به وجود آمدن آن داشته باشد. گزارش حاضر، جنبه اقتصادی را از بین عوامل ذکر شده، مورد تأکید قرار می‌دهد. به‌طور خاص، مؤلفه‌های مهم تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال به دلیل اهمیتی که در شکل‌دهی ساختار فضایی فعالیت‌های تولیدی و خدماتی بین مناطق مختلف جغرافیایی یک اقتصاد می‌توانند داشته باشند، در این بررسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. چگونگی توزیع فضایی فعالیت‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی خود نتیجه برآیند نحوه تعاملات و روابط متقابل بین عوامل مختلف اقتصادی مانند تولیدکنندگان، سرمایه‌گذاران، خانوارها و نیروی کار است که هر یک بر اساس مبانی اقتصاد خرد، به دنبال اهداف خاص خود هستند.

ماهیت روابط متقابل بین این عوامل، تحت شرایط مختلفی از ویژگی‌های جغرافیایی، سیاسی، ساختار بازاری و اجتماعی در طول زمان شکل گرفته و تغییر می‌کند. بنابراین، روابط مذکور و چگونگی تأثیرگذاری آن بر سازمان فضایی فعالیت‌ها و سکونتگاه‌ها با گذر زمان، انعطاف‌ناپذیر نبوده و دچار تحول می‌شود. با تغییر شرایط اقلیمی یا ساختار سیاسی و همین‌طور با تحول ساختار بازاری فعالیت‌های مختلف اقتصادی، برای مثال حرکت از ساختار رقابتی به سمت انحصاری و برعکس نحوه تعامل عوامل اقتصادی نیز دچار تحول شده و نحوه جدیدی از مناسبات متقابل بین آن‌ها شکل می‌گیرد. تحولات فناوری و پیشرفت‌های تکنولوژیک، مؤلفه دیگری است که با تحت تأثیر قرار دادن تعاملات سیاسی بین بازیگران این عرصه و همچنین ایجاد تحول در روش‌های تولید و خدمات‌رسانی می‌تواند ساختار بازاری و اجتماعی یک جامعه را با تغییرات اساسی همراه سازد. این تحولات از یک‌سو، باعث دگرگونی در فرایند تولید و روش خلق محصولات مختلف و همچنین ترکیب کالاها و خدمات تولیدشده خواهد گشت. از سوی دیگر، تحولات مذکور موجب تغییر مسیر سرمایه‌گذاری‌ها به سمت بازارهای هدف دیگری مانند کالاها و خدمات با تکنولوژی برتر و سرمایه‌گذاری در بازار فناوری‌های پیشرفته مانند محصولات رباتیک و هوش مصنوعی می‌شود. به‌طور قطع، انحرافات از مسیرهای قبلی موجب شکل‌گیری روابط متقابل جدیدی بین عوامل تولیدکننده، سرمایه‌گذار، نیروی کار و مصرف‌کننده خواهد شد که می‌تواند قواعد و مناسبات نوینی در شکل‌گیری نیروهای مؤثر بر سازمان فضایی فعالیت‌ها و سکونتگاه‌ها را در یک جامعه ترتیب دهد.

این گزارش به بررسی تحولات ممکن که در آینده پیش روی مؤلفه‌های تأثیرگذار اقتصادی یعنی تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال می‌تواند رخ دهد، می‌پردازد. این تحولات در سه سطح اصلی جهانی، منطقه‌ای (کشورهای همسایه و خاورمیانه) و ایران مورد تحلیل قرار می‌گیرد. هدف این مطالعه، تحلیل تأثیری است که

کلان‌روندهای تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال بر سازمان فضایی کشور می‌تواند داشته باشد. به عبارت دیگر، ارائه تصویر آینده اقتصاد ایران از منظر سه مؤلفه اصلی اشاره شده و بررسی روند تغییرات این مؤلفه‌ها از وضعیت موجود به تغییرات آینده در سطح اقتصاد جهانی و کشورهای قدرتمند اقتصادی، سطح منطقه اعم از کشورهای همسایه، منطقه خاورمیانه و سطح داخلی کشور هدف اصلی گزارش حاضر است. به‌منظور تحلیل موضوع و برای پوشش اهداف در نظر گرفته شده برای گزارش، ابتدا مرور ادبیات به تفکیک کلان‌روندها؛ یعنی تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری و اشتغال در سطح جهانی، منطقه‌ای و کشور انجام می‌شود. سپس وضعیت موجود کلان‌روندها بررسی شده و با در نظر گرفتن نتایج مرور ادبیات، روندهای آینده‌ای که می‌توان برای کلان‌روندها چه در سطح جهانی و چه منطقه‌ای و کشور در نظر گرفت، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. مطالعات متعددی در حوزه آینده تولید، اشتغال و سرمایه‌گذاری توسط سازمان‌ها، نهادهای بین‌المللی و مؤسسات مختلف در کشورهای دیگر و همچنین داخل کشور انجام گرفته است که در این گزارش به آن‌ها ارجاع داده شده و دیدگاه‌های آن‌ها تحلیل می‌شود. این تحلیل، هر یک از مؤلفه‌های مورد بررسی را در قالب سه زیرموضوع مورد توجه قرار می‌دهد که در شکل ۱ هرکدام از آن‌ها در محدوده خود، نمایش داده شده است. در مرحله بعد، ارتباط کلان‌روندها و اجزای آن‌ها با یکدیگر و تأثیری که روند آن‌ها و روابط متقابل بین‌شان می‌تواند بر سازمان فضایی کشور داشته باشد، بررسی می‌شود.



شکل ۱: کلان‌روندهای اقتصادی تولید و اشتغال و اجزای آن‌ها

درواقع، تحولات فناوری و پیشرفت‌های دیجیتالی محدوده‌ها و مرزهای جغرافیایی مرتبط بازار، بنگاه‌ها را از بین برده و الگوهای سنتی تولید را به چالش خواهد کشید. این تحولات، تغییرات الگوی تقاضای جهانی و منطقه‌ای برای محصولات را تحت تأثیر قرار داده و ترکیب محصولات تولیدی را نیز در بازارهای جهانی، منطقه‌ای و کشور تغییر می‌دهد. پیامدهای چنین تحولاتی، چه از جنبه جغرافیای اقتصادی و چه از جنبه جغرافیای سیاسی، موجب تغییر در ترکیب سرمایه‌گذاری و اجزای آن در اقتصاد جهان و کشور می‌شود.

علاوه بر این، تغییرات در ساختار اقتصادی و اجتماعی یک جامعه، تحولات در روش تولید و ترکیب محصولات، همچنین تغییرات در الگوی تقاضای محصولات در سطح جهان و منطقه، علاوه بر تولید و حوزه‌های سرمایه‌گذاری، بازار کار اقتصاد کشور را نیز می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد. به‌گونه‌ای که در نتیجه این تحولات، برخی مشاغل از بین رفته و از سوی دیگر، برخی مشاغل نو در جامعه ظهور کنند؛ و به‌طور کلی ممکن است نحوه توزیع درآمد در اقتصاد، دچار تغییرات اساسی شود. بر همین اساس، این گزارش بر پایه سه کلان‌روند تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال تنظیم می‌شود که هر یک دارای اجزای ذیل خود بوده و محتوای گزارش و مرور ادبیات در قالب اجزای مذکور و در سه مقیاس جهانی، منطقه‌ای و کشور تنظیم شده است.



## ۱- کلان‌روند تولید

### ۱-۱- تحلیل در مقیاس جهانی

بیش از نیمی از اقتصادهای جهان، در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ رشد اقتصادی شتابانی داشته است. اقتصادهای توسعه‌یافته در این سال‌ها با یک آهنگ یکنواخت، ۲/۲ درصد رشد داشته‌اند و در اغلب کشورها، نرخ‌های رشد به سطح بالقوه نزدیک‌تر شده؛ در حالی که نرخ‌های بیکاری در چندین کشور توسعه‌یافته به پایین‌ترین سطح تاریخی خود رسیده است. در میان کشورهای در حال توسعه، مناطق شرق و جنوب آسیا، همچنان به‌طور نسبی با آهنگ رشد قوی حرکت کرده و به ترتیب با نرخ‌های ۵/۸ درصد و ۵/۶ درصد در سال ۲۰۱۸ در حال گسترش بوده‌اند. اغلب کشورهای صادرکننده کالا، به‌ویژه صادرکنندگان سوخت در حال تجربه شرایط بهبود تدریجی بوده، اما آن‌ها قیمت‌های بی‌ثبات را نیز شاهد هستند. رشد جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۸، در سطح ثابت ۳/۱ درصد باقی مانده است. به‌طوری که بخش عمده‌ای از این رشد، مربوط به اقتصاد ایالات متحده آمریکا است که کاهش رشد برخی کشورهای بزرگ دیگر را جبران می‌کند. انتظار این است که فعالیت‌های اقتصادی در سطح جهانی با آهنگ یکنواخت ۳ درصد در سال ۲۰۱۹ گسترش یابد؛ اما شواهد و نشانه‌هایی که تعدادشان در حال افزایش است، نشان‌دهنده احتمال ضعیف‌تر شدن وضعیت رشد در اقتصاد جهانی است. همچنین رشد جهانی تولیدات صنعتی و حجم تجارت از آغاز سال ۲۰۱۸، شروع به کاهش کرده است؛ به‌ویژه این کاهش شامل بخش کالاهای واسطه‌ای و سرمایه تجارت‌محور می‌شود.

برخی نماگرهای پیش‌نگر بیانگر ملایم‌تر شدن آهنگ رشد اقتصادی در اغلب کشورهای جهان در سال ۲۰۱۹، به دلیل منازعات تجاری فزاینده، فشارهای ناشی از ریسک‌ها و نوسانات مالی و تنش‌های ژئوپلیتیکی است. علاوه بر این، برخی آمار و ارقام کلی درباره اقتصاد جهانی موجب شده تا شکنندگی و مشکلات برخی کشورهای در حال توسعه و سرعت نامتعادل فرایند اقتصادی بین کشورهای جهان در پس‌پرده آن، پنهان باقی بماند. اگرچه چشم‌انداز اقتصادی در سطح جهان در دو سال گذشته بهبود یافته است، اما چندین کشور بزرگ در حال توسعه شاهد کاهش درآمد سرانه خود در این مدت بوده‌اند.

در کشورهایی که رشد درآمد سرانه با قدرت اتفاق افتاده است؛ اغلب این رشد به‌واسطه مناطق صنعتی مرکز اتفاق افتاده و نواحی پیرامونی بیشتر به حاشیه رانده شده است. در حالی که نرخ بیکاری در تعدادی از اقتصادهای توسعه‌یافته در پایین‌ترین سطح تاریخی خود قرار دارد؛ اما تعداد افراد بیشتری به‌ویژه کسانی که درآمد پایینی دارند، هیچ‌گونه افزایشی در درآمد خود در یک دهه اخیر مشاهده نکرده‌اند یا افزایش بسیار کمی برای آن‌ها اتفاق افتاده است. نیمی از جمعیت جهان از فعالیت‌های حمایت اجتماعی برخوردار نبوده و به سطوح

استاندارد معیشتی دسترسی ندارند. این عدم تعادل‌ها، رسیدن به اهداف ریشه‌کن کردن فقر و ایجاد مشاغل پایدار برای همه را دور از دسترس کرده است.

در سال ۲۰۱۸، تنش‌های قابل توجهی میان بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا به وجود آمد. اقدام ایالات متحده آمریکا برای افزایش تعرفه‌های وارداتی، اقدام متقابل از سوی رقیب و بازهم در تلافی آن، اقدام‌های متقابل بعدی صورت گرفت که پیامد آن، کم شدن آهنگ رشد تجارت جهانی بود. داستان طولانی بالا گرفتن تنش‌ها و افزایش ماریپیچی تعرفه‌ها مابین بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان، ریسک قابل توجهی را در دورنمای تجارت جهانی پیش رو می‌گذارد؛ به طوری که تأثیر آن بر روی اقتصاد جهان می‌تواند قابل توجه باشد. آهسته‌تر شدن آهنگ سرمایه‌گذاری، افزایش سطح عمومی قیمت مصرف‌کننده و کم شدن اعتماد و اطمینان در محیط کسب‌وکار از جمله این اثرات هستند. این آثار می‌تواند اختلالات جدی بر زنجیره ارزش جهانی، به‌ویژه کشورهای صادرکننده مهمی مانند چین و آمریکا وارد کند. نتیجه این تنش‌ها، رشد اقتصادی کندتر چین یا ایالات متحده آمریکا است که می‌تواند منجر به کاهش تقاضا برای محصولات در سراسر جهان به واسطه تحت تأثیر قرار دادن کشورهای صادرکننده کالاهای اولیه از آفریقا و آمریکای لاتین شود. بر همین اساس، این خطر وجود دارد که منازعات تجاری بتواند شکنندگی مالی را به‌خصوص در کشورهای نوظهور و خیم‌تر سازد. در واقع، افزایش قیمت‌های وارداتی به همراه شرایط سخت‌تر مالی و هزینه‌های بدهی بالا می‌تواند میزان سود در برخی صنایع خاص را با کاهش مواجه ساخته و موجب بحران بدهی شود.

میزان بدهی عمومی و خصوصی در سطح جهان به‌طور مستمر در حال افزایش است. در چندین کشور، تعهدات ناشی از بدهی بالا، بار سنگینی بر وضعیت مالی دولت‌ها ایجاد کرده است. جالب‌تر اینکه، افزایش بدهی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه نتوانسته است معادل میزان خود دارایی، بهره‌وری را در سطح جامعه ایجاد کند. این به معنی قابلیت پایداری بلندمدت بدهی‌ها و همچنین مسئله کاهش ظرفیت بهره‌وری در دوره میان‌مدت است. به‌طور خلاصه، افزایش انواع ریسک‌ها، مخاطرات و تقلیل فعالیت‌های مختلف، دورنمای اقتصادی حاکم بر جهان حداقل در سال ۲۰۱۹ متلاطم و تاریک جلوه می‌کرد. شرایط تأمین مالی در سطح دنیا با سختی مواجه بود، تولیدات صنعتی محدودتر شده و تنش‌های تجاری بالا گرفته و بازارهای نوظهور بزرگ و کشورهای در حال توسعه، فشارهای سخت ناشی از تأمین مالی را متحمل شدند. این چالش‌ها حداقل برای دو سال بعد آن؛ یعنی تا پایان ۲۰۲۰ پیش روی اقتصاد جهان همچنان مطرح خواهد بود؛ اما یکی از مؤلفه‌های اصلی اقتصاد جهان، تولید است که می‌تواند ساختار اقتصادی را چه در سطح جهانی، منطقه‌ای و چه ملی و حتی در سطح محلی به‌طور اساسی تحت تأثیر قرار دهد. مؤلفه‌ای که می‌تواند بر سطح و ساختار اشتغال نیز مؤثر بوده و امروزه به‌عنوان بخشی جدانشدنی از توجهات محیطی و پایداری اقتصاد، مورد توجه است.

اما این مؤلفه اصلی، خود به‌واسطه عوامل مهم دیگری که تحول آن‌ها در سال‌های اخیر شروع شده و در آینده با شدت بیشتری ادامه خواهد داشت، دچار دگرگونی است. امروزه پتانسیل در حال گسترش تکنولوژی، برای ایجاد تحول وسیع در سیستم تولید شناخته شده است. با این حال، ساختار دقیق این اثرگذاری و تبیین گستره



تحول ناشی از آن، چندان مشخص نیست. تغییر مسیرها به سمت سطوح بالای هدایت خودکار دستگاه‌ها، نتیجه تولید با سرعت و دقت بالا و همچنین ریسک کمتر قرار گرفتن کارگران در معرض خطر را به دنبال خواهد داشت. روش‌ها و تکنولوژی‌های جدید تولید در دهه‌های آینده می‌تواند برای غلبه بر کاهش بهره‌وری عوامل تولید که در چند سال اخیر مطرح شده و همین‌طور در راه‌اندازی فعالیت‌های با ارزش افزوده بالا کمک زیادی کند. از سوی دیگر، تکنولوژی‌های جدید انقلاب صنعتی چهارم، این پتانسیل را دارد که جغرافیای جهانی تولید را دگرگون کرده و موجب تغییر شکل و ساختار قدرت اقتصادی در جهان و در بین مناطق مختلف شود.

به طور کلی، خط سیر تولید برای مثال در افق ۲۰۳۰، در شرایط کاملاً نااطمینانی قرار دارد. هسته این عدم اطمینان، در مسائلی در ارتباط با پیشرفت‌های برخی تکنولوژی‌ها نهفته است که این خود، عامل عمده تحولات در تولید آینده خواهد بود. پیشرفت‌هایی مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیا و ماشین‌های خودران و رباتیک از جمله آن‌ها هستند. به طوری که هر قدر روند تکامل و پیشرفت این تکنولوژی‌ها بیشتر و سریع‌تر باشد، نرخی که در آن، تغییرات مذکور در فرایند تولید درگیر شده و در آن آمیخته می‌شوند، بیشتر نامشخص خواهد شد. در واقع، عدم قطعیت‌های تحمیل شده در ارتباط با تکنولوژی‌های عمده تولید، مسائل عمیقی درباره شکل‌گیری محیط پیرامون به شمار می‌روند که در آن آینده تولید آشکار خواهد شد. انتخاب افراد در انتخابات اخیر و تحولات سیاسی هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در حال توسعه می‌تواند مثالی از پس‌زنی بالقوه عموم به سیستم جهانی شدن باشد که در دهه‌های اخیر، غالب بر اقتصاد جهان بوده است.

دنیای چندقطبی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم (به واسطه رقابت نه فقط بین ابرقدرت‌های سنتی، بلکه رقابت بین قدرت‌های جدید جهانی مشخص می‌شود)، مسائل مهم نوینی را در ارتباط با ثبات و امنیت جهانی مطرح کرده است. تنش‌های منطقه‌ای دوباره پدیدار شده‌اند که در نتیجه آن، لایه‌های جدیدی از بی‌ثباتی (به ویژه ظهور جنبش‌های تروریست جهانی) موجب تغییر در چشم‌انداز جهان شده است. در چنین محیط پیرامونی پرنوسان و پیچیده، خط سیرهای متنوعی در تولید آینده اتفاق افتاده و فرایند نوآوری، پایداری، ثبات و اشتغال در جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

### ۱-۱-۱- گزارش شکل‌دهی آینده تولید در افق ۲۰۳۰: مجمع جهانی اقتصاد

مجمع جهانی اقتصاد به‌عنوان یک نهاد و مؤسسه بین‌المللی، گزارشی را درباره آینده تولید و نحوه شکل‌گیری آن در افق ۲۰۳۰ ارائه کرده است. هدف این کار اولیه درباره آینده چندساله تولید، کاستن برخی از تنش‌های ذکر شده در بالا به واسطه توسعه یک چشم‌انداز کلی است. در واقع، چشم‌انداز در ارتباط با این موضوع است که چگونه جوامع می‌توانند آینده تولید خود را شکل دهند که در آن، مسیر شکل گرفته بتواند شکوفایی، فرصت‌ها، پایداری محیطی و تکامل اجتماعی را تقویت کند. برای این هدف، گزارش مجمع انعکاسی از مشاوره‌ها،

1. Artificial Intelligence (AI)
2. Internet of Things (IOT)
3. The World Economic Forum

جمع‌بندی و توصیه‌های شبکه جهانی وسیعی از خبرگان، کارشناسان و سیاست‌گذاران را در تلفیق با یکدیگر انجام و ارائه کرده است. گزارش به‌واسطه چهار سناریوی «دگرگون شدن»، «قفل شدن»، «آسیب دیدن» و «واگذار شدن» بر روی چشم‌اندازهای متضاد آینده تولید در افق ۲۰۳۰ تمرکز کرده است. گزارش مذکور سعی در طرفداری یا تأیید احتمال واقعی‌تر بودن هیچ‌یک از سناریوها را ندارد و در مقابل، تلاش می‌کند تا برنامه‌ریزی استراتژیک برای آماده‌سازی در قبال آینده‌های چندگانه و محتمل انجام دهد تا از این طریق، سازمان‌ها بتوانند برای عملکرد مؤثر آماده باشند.



شکل ۲: پیش‌بینی‌های شکل‌گیری سناریوهای چهارگانه

### تولید دگرگون شده

پانزده سال قبل، هوش مصنوعی سرعت غیرمنتظره‌ای را شروع کرد و خیلی سریع از تئوری به تجربه تبدیل شد. تا قبل از دهه ۲۰۲۰، این فناوری به‌طور چشمگیری تولید را دگرگون و همچنین تعداد بسیاری از ابزار و عناصر مهم زندگی ما را تعریف کرده بود. به‌طور قطع ما در سال ۲۰۳۰، چه آمادگی لازم را داشته باشیم و چه نداشته باشیم به انقلاب چهارم صنعتی می‌رسیم و ناگزیر باید با طیف کاملی از فرصت‌ها و چالش‌هایی که به‌واسطه آن ایجاد می‌شود، مواجه گردیم. فوق همگرایی تکنولوژی‌های عمده، بسیار نزدیک و در حال رخ دادن است، به‌طوری که این تحولات چه در مسیر بد و چه در مسیر خوب، در حال شکل دادن دنیای ما در همه

زمینه‌ها از جمله فضای تولید است. در طول یک دهه آینده؛ یعنی سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰، هوش مصنوعی به‌عنوان نقطه آغاز ایجاد تحول در فرایندهای تولیدی خواهد بود. با این حال، به‌کارگیری تکنولوژی جدید در بین کشورها و حتی بین کشورهای در حال توسعه، ناهموار و متفاوت است. برخی از کشورها، این تکنولوژی‌های جدید را به‌منظور منتفع شدن از اثرات جهش‌وار آن در اقتصادشان اهرم کرده‌اند؛ در حالی که برخی دیگر منفصل از فرایند نوآوری‌هایی که تغییرات بزرگ در تولید و دیگر زمینه‌ها را ایجاد می‌کنند، باقی مانده‌اند. برخی دیگر نیز زیرساخت‌های فیزیکی و نیروی کار لازم را به‌عنوان اهرمی برای تحولات به‌منظور ایجاد تغییر در تولید را ندارند.

درواقع، سیاست‌گذاری‌هایی که بتواند به‌طور موفقیت‌آمیزی تغییرات تکنولوژی را برای متحول کردن تولید و پیشرفت اقتصادی توانمند کند، مسئله‌ای در ارتباط با حکمرانی و نحوه قانون‌گذاری در سطح جهانی است. برای مثال، اجازه انتشار فرامرزی نوآوری‌ها یکی از مصادیق این دو مسئله است که در صورت درست اتفاق افتادن آن، می‌تواند تولید در مقیاس جهانی را دگرگون کرده و رشد اقتصاد جهانی را موجب شود. وضعیت تجارت جهانی و سرمایه‌گذاری مسیری است که اگر در ریل مناسب قرار گیرد، با تقویت انتشار نوآوری‌ها از کشورهای با تکنولوژی بالا به سمت کشورهای در حال توسعه، بهبود بلندمدت در تولید و تجارت و کاهش فقر در سطح جهانی را به دنبال خواهد داشت. استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، بهبود مهارت نیروی کار و همین‌طور انطباق سریع و فراگیر امواج تحولات تکنولوژیکی، مواردی هستند که با تحت تأثیر قرار دادن به ترتیب منابع ملی و نحوه استفاده از آن، وضعیت سرمایه انسانی و تعدیل رفتار مصرف‌کنندگان و انتظارات آن‌ها، می‌تواند آینده تولید را به نحو موفقیت‌آمیزی دگرگون کرده و ترکیبات و روش تولید در مقیاس جهانی را همسو با توسعه پایدار و متوازن در بین کشورها کند.

### تولید قفل شده

پیشرفت‌های تکنولوژیک و هوش مصنوعی، فرصت را برای تهدیداتی مانند حملات سایبری در درون و بین کشورها به وجود آورده است. این سلاح جدید، طیف وسیعی از اجزاء حیاتی نظیر شبکه ارتباطات حاکمیتی، حمل‌ونقل، زیرساخت‌های فیزیکی، سیستم‌های مالی و عملکرد دولت و بخش خصوصی را هدف قرار می‌دهد. شدت گرفتن جنگ سرد سایبری به این معنی است که ظرفیت جامعه بین‌الملل در تقلیل اثرات چالش‌های اساسی از جمله تغییرات اقلیمی، کاهش فقر، حفظ رشد اقتصادی و مقابله با جنایت‌های بین‌المللی به‌طور چشمگیری کاهش یافته است. زنجیره این اتفاقات موجب شده تا دولت‌ها نقش‌های متفاوتی برای تقلیل مسئله بی‌ثباتی تکنولوژیکی ارائه دهند. تمرکز اصلی روی این مسئله است که چگونه دولت‌ها باید انطباق تکنولوژیکی، به‌ویژه در بخش‌های استراتژیک را مدیریت کنند. در اغلب موارد با شدت گرفتن سطح حملات، دولت‌ها سیاست‌های به‌شدت دفاعی به‌منظور محدود کردن افشای اطلاعات در مقابل آسیب‌پذیری سایبری طراحی کرده‌اند. پروژه‌های ملی که اغلب بر دو حوزه از سیاست تمرکز دارند: حوزه نخست بر طراحی و قانونمند کردن سیاست‌های نرم‌افزاری ملی تأکید دارد که نه فقط هر یک از اقتصادها را برای در امان ماندن از آسیب‌های

سایبری قطعه‌بندی می‌کند، بلکه استانداردهایی را توسعه می‌دهد که قابل تعمیم برای دیگر مناطق و کشورها نیز باشد. سیاست دوم نیز مبتنی بر همراستایی منابع تحقیقاتی، قیود زمانی (ملاحظات که در طی زمان باید سنجیده شوند) و مناطق اقتصادی است. این رویکرد تلفیقی، علاوه بر اینکه توسعه تکنولوژی‌های جدید را به دنبال دارد، همچنین محافظت بیشتری از فرایندها در مقابل هکرها را به وجود می‌آورد.

نتیجه این سیاست‌ها چیزی است که ما اکنون در وضعیت آن قرار داریم؛ شکل‌گیری جزیره‌هایی از نوآوری که جدا از یکدیگر و اختصاصی بوده و تحت محافظت‌های شدید امنیتی قرار دارند. بنابراین، پیشرفت تکنولوژی ایزوله شده مانعی اساسی برای همگرایی تکنولوژیکی خواهد شد که می‌تواند از سرعت آن کاسته و فرایند تولید جهانی را با آهنگ کندتری مواجه سازد. علاوه بر این، تنش‌های بین سیستم‌های سیاسی باعث دیکته شدن نظم و قواعد خاصی در سیستم جهانی می‌شود که مانع گسترش نوآوری‌ها در سایر کشورها و تعدیل فرایند تولید در آن‌ها خواهد شد. در واقع، مناقشات سایبری بین ابرقدرت‌ها و تنش بین آن‌ها، نرخ رشد اقتصاد جهانی را با کندی مواجه خواهد ساخت. از نظر منابع ملی نیز آسیب‌دیدگی فزاینده محیط پیرامونی، به‌ویژه محیط‌زیست می‌تواند کاهش مذکور را تقویت کند. از نظر پیشران سرمایه انسانی، قطعه‌بندی شدن تولید در بخش‌ها و مناطق مختلف، موجب بیشتر شدن بیکاری و افزایش ریسک‌های ناشی از جابه‌جایی برای کارگران خواهد شد، به‌طوری که به دنبال آن می‌تواند یک انتقال از بخش رسمی اقتصاد به بخش غیررسمی صورت گیرد.

### تولید آسیب دیده

بیش از ۱۵ سال از انقلاب علیه اقتصاد دستوری و عدم اعتماد به کارشناسان می‌گذرد؛ اما اکنون، جهانی شدن (که به‌عنوان پیشران اصلی رشد، رونق اقتصادی و پیشرفت‌های اجتماعی از آغاز قرن تلقی می‌شد)، به‌طور گسترده در اغلب کشورهایی که خود از حامیان اصلی آن بودند، محکوم می‌شود. تحلیل‌گران به دهه ۲۰۲۶-۲۰۱۶ به‌عنوان دهه سرگستگی می‌نگرند، چراکه معتقدند در این دهه، تمایل به نادیده گرفته شدن اقتصاد چندقطبی و رد نظریه مزیت نسبی وجود خواهد داشت. ۱۵ سال گذشته، در واقع دوره‌ای از سیاست‌ها و موقعیت‌هایی را نشان می‌دهد که به‌صورت فزاینده‌ای از عدم جهانی شدن حمایت می‌کند. برخی کشورها که اغلب از بین کشورهای با اقتصاد قوی هستند، مسئول سیاست‌های محافظه‌کارانه همراه با به مضیقه انداختن کشورهای همسایه هستند. در نتیجه تحمیل موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای جدید و سنگین‌تر، سیستم تجارت بین‌الملل و ساختار مبادلات منطقه‌ای به‌طور شدیدتری تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به‌طوری که سایر کشورها در نتیجه قطبی شدن شدید ساختارهای حکمرانی‌شان، توانایی تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نخواهند داشت. در نتیجه این اتفاقات، تمرکز قدرت اقتصادی در یک یا دو کشور عمده اتفاق می‌افتد. در واقع، تجربیاتی که با ظهور جهانی شدن در پایان قرن بیستم از بسیاری از اقتصادها رخت بر بسته بود، مجدداً در حال بازگشت است.

نتایج کاملاً قابل پیش‌بینی است. سطح جریان‌ات بین مرزی کالاها و خدمات، ترکیب سرمایه و موجودی کل سرمایه و تعداد کارگرانی که قرارداد آنها منعقد شده است، به شدت کاهش می‌یابد و به سطح دو دهه پیش و قبل از رکود بزرگ ۲۰۰۸ می‌رسد. علاوه بر این، انتظار می‌رود رشد متوسط تولید جهانی در فاصله سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۳۰ تنها ۲/۶ درصد باشد که باید با متوسط رشد سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ که برابر ۳/۷ درصد است، مقایسه شود. تأثیر این رخدادها بر تولید جهانی بسیار ویرانگر و غیریکنواخت خواهد بود. تولید بین اقتصادهای مختلف به گونه‌ای لایه‌بندی می‌شود که در آن، اقتصادهایی که به دنبال اهرم کردن تکنولوژی‌های نوین برای ایجاد نوآوری در تولید هستند، دارای نقش پررنگ در تولید جهانی بوده و سایر اقتصادهایی که به دلیل اهرم نکردن و نداشتن مزیت نسبی اولیه برای حرکت، تولید بزرگ مقیاسی ندارند. در واقع، در این اقتصادها، از گسترش تکنولوژی و ماشینی شدن تولید ممانعت می‌شود و ساختار خود این اقتصادها است که چنین محدودیتی را تحمیل می‌کند.

علاوه بر این، پوپولیسم شایع، محافظه‌کاری و ملی‌گرایی افسارگسیخته بر دورنمای ناهموار تولید جهانی سایه افکنده است. تغییرات در ویژگی‌ها و طبیعت تولید تا سال ۲۰۳۰ محدود به نتایج حاصل از قیود سخت و دشواری است که همراه با رقابت بر روی موقعیت ملی حاصل می‌شود. ایزوله کردن هم اقتصادها و هم سیستم‌های تولیدی است که مسیر تحولات در تولید را می‌بندد و تصویری از یک رکود اقتصادی فراگیر جدیدی را در ما ایجاد می‌کند. سیاست‌های ایستا و غیرپویا در چنین فضایی، از جمله حمایت از صنایع و پرداخت انواع مختلفی از سوبسیدها موجب ضعیف‌تر شدن سیستم‌های تولیدی در جذب تکنولوژی‌های نوین و سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌شود. از سوی دیگر، سیاست‌های ملی‌گرایانه علاوه بر اقتصاد داخل، می‌تواند ضربات سختی بر تولید اقتصاد جهانی و تجارت بین‌الملل وارد کند. سیاست‌هایی که بدون ضربه زدن به اقتصاد و تجارت کشورهای دیگر، موجب بهبود وضعیت تجارت خود آن اقتصاد نمی‌شود. سیاست‌های کشوری مانند آمریکا که در قبال چین در حال اتخاذ است، چنین اثراتی را در پی خواهد داشت. انتظار این است که چنین سیاست‌هایی آهنگ رشد اقتصاد جهانی را با کندی مواجه سازد.

### تولید واگذار شده

آثار سرسختی سیاست‌گذاران، فارغ از اینکه چه توصیه‌هایی داشته‌اند، نمی‌تواند به سرعت از بین برود. از سوی دیگر، شهروندان ناکامی‌های خود در کسب‌وکارهای بزرگ را نه تنها به فرسایش‌های زیست‌محیطی ارتباط می‌دهند؛ بلکه به تجربیات جهانی شدن، رشد فزاینده نابرابری درآمدی، از بین رفتن منابع طبیعی، بهره‌کشی از کارگران و مقدم شمردن منافع شخصی نسبت به منافع عموم نیز مرتبط می‌دانند. این اتفاقات منجر به ظهور کمپین‌های فوق محلی شدن<sup>۱</sup> در جهان در چند سال اخیر شده است. نقطه عطف آن سال ۲۰۱۲ اتفاق افتاد؛ زمانی که باوجود شواهد مسلم و غیر قابل انکار، رهبران جهان بازهم نتوانستند به توافقی درباره چگونگی حل

1. Hyper-localization Campaign

چالش ناشی از تغییرات اقلیمی دست یابند. جهان به‌سرعت، از لحاظ محلی در حال تمرکز است. ترجیحات برای تولیدات غذایی محلی در حال گسترش به تولیدات کارخانه‌ای بوده، چراکه مصرف‌کنندگان به‌شدت خواهان آگاهی از مکان، افراد و منابع تولیدکننده محصولات در دسترس خود هستند. بازار عمده محصولات سفارشی که در داخل تولید می‌شود، گسترش یافته و به‌طور عمده به‌واسطه پیشرفت‌های تکنولوژیکی تولید که اکنون توسط بنگاه‌های کوچک و متوسط (SME) نیز می‌تواند گسترش یابد، همراهی می‌شود. بنابراین، امروزه محلی شدن جایگزین جهانی شدن شده و به واژه‌ای که جو فکری حال حاضر را تسخیر کرده، تبدیل شده است؛ بنابراین جنبش محلی شدن و کنار گذاشتن اجزای اصلی جهانی شدن، دورنمای چارچوب تولید آینده را تغییر داده است. دو نوع تغییر اساسی عبارتند از:

نخست، زنجیره ارزش به‌عنوان نتیجه تولیدات محلی و محصولات سفارشی شکل می‌گیرد. شرکت‌های کوچک‌تر، موفق‌تر خواهند بود و یک رشد سریع در فعالیتهای کارآفرینی صورت خواهد گرفت که خود برای بنگاه‌های جهانی به‌عنوان یکی از موانع ورود محسوب می‌شود. تقاضا برای سفارشی‌سازی محصولات، فشار زیادی را بر روی تولیدکنندگان بزرگ‌تر که بازارهای بزرگ را پوشش می‌دهند، وارد می‌سازد. سایر سازمان‌های بزرگ نیز که مقیاس‌شان برای تولید کالایی اختصاص داده شده است، موقعیت و جایگاه بالایشان را به بنگاه‌های با مقیاس کوچک و متوسط تحویل می‌دهند. زنجیره عرضه برای همه شرکت‌ها به نحوی تغییر می‌کند که در موقعیت جدید، همه فرایند تولید یعنی به‌کارگیری مواد اولیه، تولید محصول و فروش آن همگی در موقعیت محلی صورت می‌گیرد. دوم، جنبش محلی شدن، فرایند تولید و چاپ سه‌بعدی را به سمت جلو حرکت می‌دهد. فرایندهای رو به جلویی که با فاکتورهای تولید سفارشی و محلی سازگارتر است. درواقع، تکنولوژی و پیشرفت‌های آن نیز در این جنبش، محول شده و در سطح محلی دنبال می‌شود. جدول ۱ خلاصه این سناریوها را نمایش می‌دهد.

جدول ۱: مروری بر پیشران‌ها و سناریوهای آینده تولید برای سال ۲۰۳۰

تولید منتقل شده	تولید آسیب دیده	تولید قفل شده	تولید دگرگون شده	
- انطباق آهسته‌تر تکنولوژی	- ممانعت از ماشینی شدن و تکثیر تکنولوژیکی	- تغییرات تکنولوژیکی ایزوله شده	- پیشرفت‌های سریع تکنولوژیکی	تکنولوژی نوآوری و
- گرایش سیاست‌گذاران به سطح ملی - فرسایش اعتماد عموم در چارچوب جهانی	- ملی‌گرایی اقتصادی - سیاست‌های ایستا - حمایت از صنایع و سوبسیدها	مقررات به‌واسطه تنش‌های بین سیستم‌های سیاسی دیکته می‌شود - ضعیف‌تر شدن حمایت بین‌المللی از مالکیت معنوی	- سیاست‌هایی که تغییرات تکنولوژی و اقتصادی را توانمند می‌کنند - انتشار فرامرزی نوآوری	مقررات حکمرانی و
- کاهش مبادلات فرامرزی - رشد نهایی را ایجاد می‌کند - ظهور اقتصاد اشتراکی و مصرف‌کننده خرد	- سیاست‌های منتفع شدن از طریق ضربه زدن به دیگران، آهنگ رشد را کندتر می‌کند	- مناقشات سایبری بین ابرقدرت‌ها، نرخ رشد اقتصاد جهانی را کاهش می‌دهد	- رنسانس نوآوری - تجارت جهانی بهبود طولانی ایجاد می‌کند و فقر جهانی را کاهش می‌دهد	اقتصاد جهانی، تجارت و سرمایه‌گذاری

<p>منابع ملی و پایداری</p>	<p>- استفاده از انرژی تجدیدپذیر، توسعه و پایداری در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه را پیش می‌برد</p>	<p>- آسیب‌های زیست‌محیطی فزاینده - همکاری‌های بین‌المللی فزاینده</p>	<p>- غلبه رقابت‌های ملی‌گرایی بر ملاحظات زیست‌محیطی - آسیب‌های سریع و عمیق زیست‌محیطی</p>	<p>- حرکت به سمت اقتصاد پایدار و چرخشی - تأکید بر امنیت غذایی و تولید محلی</p>
<p>سرمایه انسانی و مهارت‌ها</p>	<p>- موفقیت نسبی در تقویت مهارت نیروی کار و سکنا دادن مؤثر کارگران سیار</p>	<p>- حمایت دولت برخی بخش‌های تولیدی را تثبیت می‌کند، اما برخی دیگر در معرض بی‌ثباتی قرار می‌گیرند</p>	<p>- ترکیبی از کارگرانی که در صنایع تحت حمایت هستند با کارگرانی که سیار بوده و اغلب بیکارند</p>	<p>- استفاده از نیروی کار و تکنولوژی محلی - تأکید بر تلاش برای رسیدن به اشتغال کامل</p>
<p>انتظارات مصرف‌کنندگان</p>	<p>- انطباق سریع و فراگیر امواج تکنولوژی - مصرف گسترده محصولات متنوع</p>	<p>- الگوهای بخش‌بندی شده مصرف - تولیدات تکنولوژیکی و دیجیتال با هزینه بالا متضاد با کالاهای غیردیجیتالی است</p>	<p>- تجارت پایین و محیطی با رشد پایین - محصولات تولیدی کمتر با قیمت بالاتر</p>	<p>- مصرف‌کنندگان ترجیحات خود را به سمت تولیدات محلی تعدیل می‌کنند - ارزش بالا برای تولیدات بنگاه‌های کوچک و متوسط</p>

## ۲-۱-۱- گزارش دورنمای اقتصاد جهان؛ نظم اقتصاد جهانی تا قبل از ۲۰۵۰ چگونه تغییر خواهد کرد: گزارش

مؤسسه PWC

گزارش دورنمای اقتصاد جهان (۲۰۱۸) که مربوط به مؤسسه شرکت تضامنی با مسئولیت محدود (پرایس واتر هاوز کوپرز)<sup>۱</sup> است، با تأکید بر این مسئله که رشد اقتصاد جهانی در سه دهه آینده یعنی تا سال ۲۰۵۰ میلادی، به‌طور عمده توسط اقتصادهای بازاری نوظهور هدایت خواهد شد؛ به‌طوری که این اقتصادها، سهم خود از تولید ناخالص داخلی جهانی را به‌تدریج و در طول زمان، افزایش خواهند داد. با در نظر گرفتن این موضوع، گزارش به برآورد رشد تولید ناخالص داخلی جهان و ۳۲ کشور برای دوره ۲۰۱۹ تا ۲۰۵۰ پرداخته است. برآوردها نشان می‌دهد که اندازه اقتصاد جهانی تا قبل از سال ۲۰۴۲، بیش از دو برابر خواهد شد، به‌طوری که متوسط نرخ رشد سالانه حدود ۲/۶ درصد بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۵۰ برآورد شده است. انتظار بر این است که رشد مذکور عمدتاً توسط اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه ایجاد شود، به‌ویژه اقتصادهای E7 که عبارتند از برزیل، چین، هند، اندونزی، مکزیک، روسیه و ترکیه به‌طور متوسط در ۳۴ سال آینده، نرخ رشد ۳/۶ درصدی داشته باشند. در حالی که این رشد برای اقتصادهای توسعه‌یافته G7، یعنی کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، انگلستان و آمریکا تنها ۱/۶ درصد برآورد شده است.

گزارش مؤسسه پرایس واتر هاوز کوپرز از تخمین‌های دورنمای اقتصاد جهانی که توسط صندوق بین‌المللی پول برای تولید ناخالص داخلی در اکتبر ۲۰۱۶ ارائه شده، به‌منظور نقطه شروع برآوردها استفاده کرده است. سپس این گزارش، یک مدل اقتصادی بلندمدت برای برآورد روند نرخ رشد تا سال ۲۰۵۰ را مورد استفاده قرار می‌دهد. این برآوردهای مربوط به روندهای بلندمدت رشد، حاصل چهار مؤلفه اصلی هستند که عبارتند از:

1. PricewaterhouseCoopers (PWC)

- رشد ایجاد شده در بین جمعیت در سن کار و نیروی کار بالقوه (که بر اساس آخرین برآوردهای سازمان ملل از جمعیت انجام شده است).
- رشد سرمایه انسانی که در گزارش PWC، از متغیر جایگزین سطوح متوسط آموزش بین جمعیت بزرگسال برای برآورد آن استفاده شده است.
- رشد موجودی سرمایه فیزیکی که از سرمایه‌گذاری خالص از استهلاک حاصل می‌شود.
- رشد بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP) که از پیشرفت تکنولوژیکی و رسیدن سطح اقتصادی کشورهای با درآمد پایین به کشورهای پیشرفته به‌واسطه استفاده از تکنولوژی‌ها و فرایندهای آن‌ها حاصل می‌شود.

بر اساس اغلب این مؤلفه‌ها، اقتصادهای نوظهور دارای پتانسیل رشد قوی‌تری نسبت به اقتصادهای پیشرفته کنونی هستند. با این وجود، باید به این نکته تأکید کرد که نکته مذکور با توجه به این پیش‌فرض درست خواهد بود که کشورهای نوظهور، به‌طور وسیع سیاست‌های رشد خود را دنبال کنند. در این صورت، اگر چنین سیاست‌هایی دنبال شود، برآوردها به‌عنوان آینده بالقوه رشد تولید ناخالص داخلی خواهد بود و نه پیش‌بینی از آنچه واقعاً اتفاق خواهد افتاد؛ بنابراین، باید این نکته را در خاطر داشت که همه این کشورها ممکن است نتوانند چنین سیاست‌هایی را در بلندمدت و در عمل حفظ کنند.

با این حال، در چند دهه اخیر ما شاهد آغاز انتقال قدرت اقتصاد جهانی به سمت تعدادی از بازارهای در حال ظهور و پیشرو هستیم. در بین کشورهای- مطابق با تعریف صندوق بین‌المللی پول- نوظهور، متوسط نرخ رشد از سال ۲۰۰۰ به بعد حدود ۵/۸ درصد بوده است که به‌طور قابل توجهی بالاتر از ۱/۸ درصد رشد برای کشورهای توسعه‌یافته است. گزارش دورنمای اقتصاد جهان به‌عنوان ارائه پشتوانه‌ای برای برآوردهای آینده تولید جهانی، به تحلیل پیشران‌هایی برای کشورهای در حال ظهور پرداخته است که در پانزده سال گذشته، این کشورها به‌واسطه آن‌ها، می‌توانند به رشدهای اقتصادی بالا در مقایسه با اقتصادهای توسعه‌یافته دست یابند. این پیشران‌ها عبارتند از تولید ناخالص داخلی سرانه اولیه هر کشور در حال ظهور، سرمایه‌گذاری، بدهی دولت، سطوح آموزش و میزان صادرات کالاهای اولیه به‌عنوان درصدی از GDP که به‌عنوان متغیرهای توضیحی بالقوه در مدل اقتصادسنجی رشد، بر روی تولید ناخالص داخلی هرکدام از اقتصادهای نوظهور برای دوره ۲۰۱۵-۲۰۰۰ برآزش می‌یابد. نتایج این برآزش در جدول ۲ نشان داده شده است.

**جدول ۲:** نتایج تحلیل مدل اقتصادسنجی برآورد اثرات پیشران‌ها بر روی تولید ناخالص داخلی اقتصادهای نوظهور

متغیر	متغیر چه اثری بر روی رشد GDP دارد؟	معنی‌داری اثر از لحاظ آماری
تولید ناخالص داخلی سرانه اولیه در سال ۲۰۰۰	منفی	شدیداً معنی‌دار
متوسط سرمایه‌گذاری به‌عنوان درصدی از GDP (۲۰۱۵-۲۰۰۰)	مثبت	شدیداً معنی‌دار

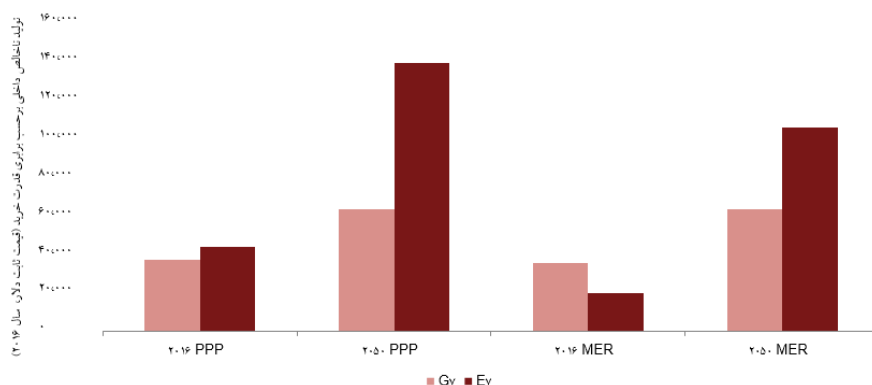


متوسط ثبت‌نام در مدارس دبیرستانی (۲۰۰۰-۱۹۹۵)	مثبت	شدیداً معنی‌دار
متوسط بدهی دولت به‌عنوان درصدی از GDP (۲۰۱۵-۲۰۰۰)	منفی	شدیداً معنی‌دار
متوسط صادرات محصولات اولیه به‌صورت درصدی از GDP (۲۰۱۵-۲۰۰۰)	مثبت	معنی‌دار

این نتایج تقویت‌کننده رویکرد مدل‌سازی گزارش برای برآورد دورنمای بلندمدت اقتصاد جهان در افق ۲۰۵۰ است که در واقع، حمایت آماری از چهار متغیر کلیدی بوده که برای برآورد رشد اقتصادی بلندمدت جهان از آن‌ها استفاده شده است. همان‌طور که ملاحظه شد این متغیرهای کلیدی عبارتند از سطح اولیه بهره‌وری، سرمایه‌گذاری و آموزش است. مهم‌ترین یافته‌های گزارش درباره برآورد رشد اقتصاد جهانی برای افق ۲۰۵۰ موارد زیر است:

- ۱- رشد در کشورهای E7 به پیشی گرفتن از کشورهای G7 با متوسط رشد سالانه حدود ۳/۵ درصد بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۵۰ ادامه خواهد داد، در حالی که رشد کشورهای G7 در حدود ۱/۷ درصد متوسط سالانه، آهنگ آهسته‌تری را در پیش خواهد داشت.
- ۲- اروپا به‌طور پیوسته نسبت به غول‌های آسیایی ضعیف‌تر خواهد شد، به‌طوری که انتظار این است که سهم اتحادیه اروپا از GDP جهان (برحسب برابری قدرت خرید) از حدود ۱۵ درصد به ۹ درصد کاهش یابد. در حالی که این سهم برای چین به ۲۰ درصد و برای هند به ۱۵ درصد افزایش می‌یابد. همچنین به‌طور بالقوه سهم ایالات متحده آمریکا از GDP جهان نیز تا قبل از سال ۲۰۵۰ به حدود ۱۲ درصد کاهش خواهد یافت.
- ۳- هند تا قبل از سال ۲۰۵۰ می‌تواند اقتصاد آمریکا را پشت سر گذاشته و بعد از چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان برحسب تولید ناخالص داخلی (برحسب برابری قدرت خرید) و اندونزی نیز به‌عنوان چهارمین اقتصاد بزرگ جهان معرفی شود. به‌طور کلی، شش کشور از هفت کشور بزرگ اقتصاد جهان ۲۰۵۰، می‌تواند از بین اقتصادهای نوظهور امروز باشد.
- ۴- کشورهای ویتنام، هند و بنگلادش می‌توانند رشد متوسط سالانه حدود ۵ درصد در ۳۴ سال آینده داشته باشند. همچنین نیجریه اگر بتواند تنوع اقتصادی و اصلاح ساختاری انجام دهد، می‌تواند به رشد سالانه حدود ۴ درصد دست یابد.
- ۵- رشدهای اقتصادی تعیین شده، مقید به برخی عدم قطعیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و محیطی است.

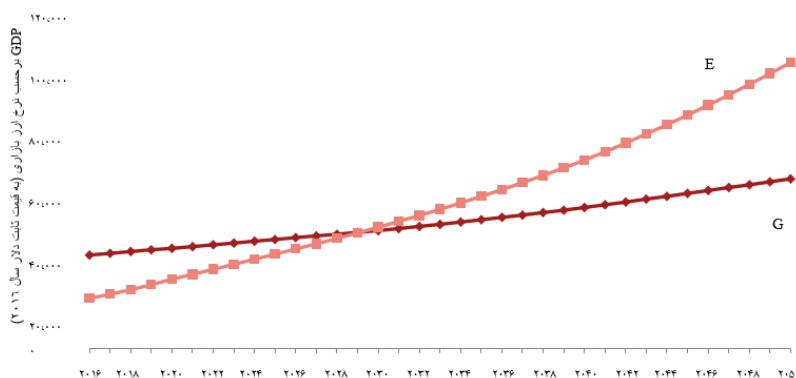
در سال ۱۹۹۱، کشورهای E7، ۳۵ درصد اندازه کشورهای G7 را برحسب برابری قدرت خرید داشتند. ۲۵ سال بعد، یعنی در سال ۲۰۱۶ این اقتصادهای نوظهور، کشورهای G7 را پشت سر گذاشته‌اند. با نگاه روبه‌جلو و در ۲۵ سال آینده، اندازه کشورهای E7 می‌تواند تا قبل از سال ۲۰۴۰، دو برابر G7 شود؛ چیزی که بیانگر یک انتقال معنی‌دار و قابل توجه در قدرت اقتصاد جهانی است.



#### نمودار ۱: اندازه نسبی اقتصادهای G7 و E7 در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۵۰

با ملاحظه نمودار ۱، مشخص می‌شود که تغییرات تولید ناخالص داخلی برحسب نرخ ارز بازار (MER) تا حدودی کندتر است. با وجود اینکه کشورهای E7 برحسب نرخ ارز بازاری، کشورهای G7 را پشت سر می‌گذارند، تنها نصف اندازه اقتصاد کشورهای G7 را در سال ۲۰۱۶ دارند که انعکاس‌دهنده سطح متوسط پایین‌تر قیمت‌های اقتصادهای نوظهور در مقایسه با کشورهای پیشرفته برحسب معیار مذکور است. نمودار ۲ روند GDP برای دو گروه کشورها تا قبل از ۲۰۵۰ را نشان می‌دهد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، برآوردها نشان می‌دهد اقتصادهای E7 حدوداً یک و نیم برابر اندازه اقتصادهای G7 تا قبل از سال ۲۰۵۰ خواهند بود. به‌گونه‌ای که اقتصادهای نوظهور تا سال ۲۰۳۰ از لحاظ حجم تولید ناخالص داخلی برحسب نرخ بازاری ارز (MER) به اقتصادهای G7 رسیده و آن‌ها را پشت سر خواهند گذاشت و این در حالی است که رشد اقتصادهای پیشرفته امروز، در طول دوره برآورد شده تغییر چندانی نداشته و روند یکنواخت‌تری در مقایسه با کشورهای نوظهور دارند. در واقع، اقتصادهای نوظهور E7 به‌عنوان یک نیروی پیشران قوی برای رشد اقتصاد جهانی باقی خواهد ماند و به نرخ رشد قوی GDP حدود ۳/۵ درصد بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۵۰ ادامه می‌دهند. به‌منظور برخورداری از چنین رشدی در سطح ۳ درصد تا سال ۲۰۵۰، رشد کشورهای مذکور مشابه با آنچه ما در دهه گذشته مشاهده کرده‌ایم، باید با نرخ رشد نسبتاً بالای ۵ درصد تا سال ۲۰۲۰ ادامه داشته باشد.

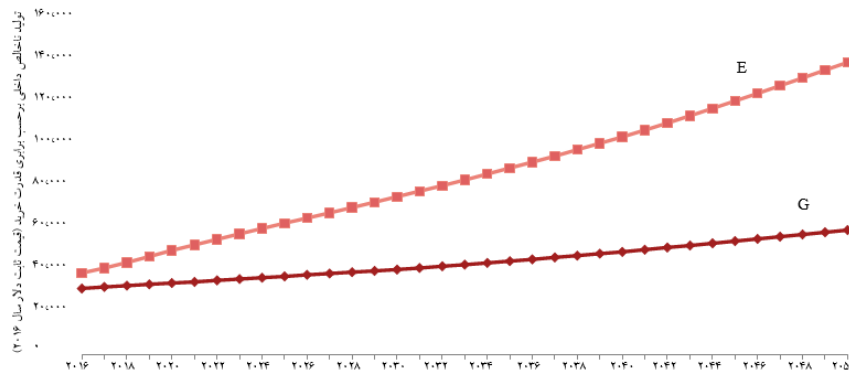


نمودار ۲: روند رشد اقتصادهای E7 و G7 برحسب نرخ ارز بازاری (MER)

در مقایسه با معیار مذکور، برآوردها بر اساس برابری قدرت خرید نشان می‌دهد که اقتصادهای G7 در یک نرخ رشد متوسط کاملاً آهسته‌تر، یعنی حدود ۱/۶ درصد سالانه در طول سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۵۰ بر اساس نمودار ۳ رشد پیدا می‌کنند. همان‌طور که در دو نمودار ۲ و ۳ ملاحظه می‌شود، تفاوت بین برآوردهای MER<sup>۱</sup> و PPP در کشورهای E7 هنوز پایین‌تر از سطح قیمت‌های G7 است؛ اما در بلندمدت زمانی که بازارهای نوظهور توسعه پیدا می‌کنند، قیمت‌های آن‌ها در نتیجه ترکیب با کاهش نرخ اسمی ارز و تورم قیمتی بالا، به سمت قیمت‌های مشاهده شده در کشورهای پیشرفته کنونی افزایش خواهد یافت.

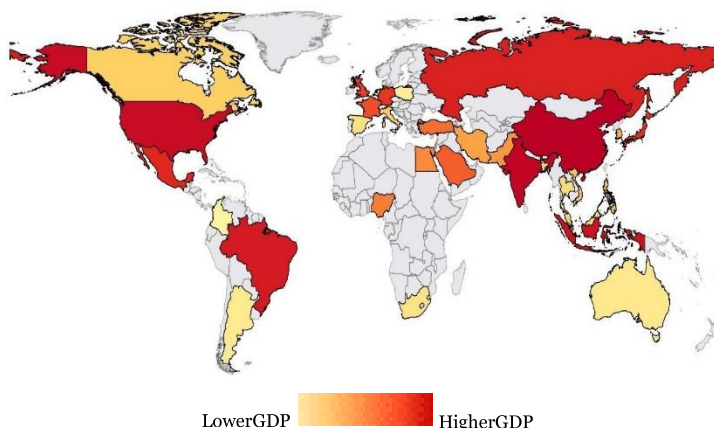
در نهایت، سطح بالاتر قیمت‌ها باعث کاهش بلندمدت ارزش واقعی پول ملی اقتصادهای E7 خواهد شد که در نتیجه آن، یک همگرایی در تولید ناخالص داخلی برحسب برابری قدرت خرید (PPP) و نرخ بازاری ارز (MER) صورت می‌گیرد. ما یک چنین همگرایی که در گذشته اتفاق افتاده است را مشاهده کرده‌ایم. برای مثال، اقتصادهای با رشد سریع مانند ژاپن در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۸۰ و کره جنوبی در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۹۰ نمونه‌ای از آن هستند؛ اما آنچه در نمودارهای ۱ و ۲ قابل مشاهده است، افزایش بیشتر شکاف تولید ناخالص داخلی دو گروه کشور برحسب هر دو معیار مذکور در افق ۲۰۵۰ است که این به معنی انتقال قدرت اقتصادی در افق اشاره شده است.

1. Purchasing power parity (PPP)



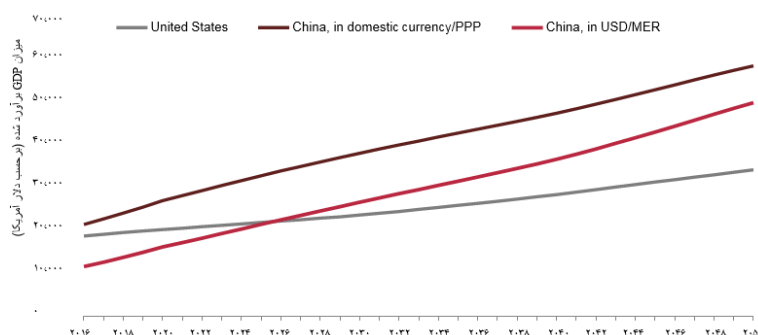
نمودار ۳: روند رشد اقتصادهای E7 و G7 برحسب برابری قدرت خرید (PPP)

سهام کنونی دو گروه اقتصادهای G7 و E7 از تولید ناخالص داخلی جهانی بسیار نزدیک و مشابه بوده و به ترتیب برابر ۳۱ و ۳۷ درصد برحسب معیار PPP است. در چند دهه آینده سهم G7 از تولید ناخالص داخلی جهانی به حدود ۲۰ درصد کاهش خواهد یافت، در حالی که اقتصادهای E7 سهم خودشان را تا سال ۲۰۵۰، به ۵۰ درصد GDP جهانی افزایش خواهند داد. شکل ۳ استمرار انتقال قدرت اقتصادی که ما در دهه‌های اخیر مشاهده کرده‌ایم و از سمت اروپا دور شده و به سمت آسیا در حال حرکت است را نشان می‌دهد.



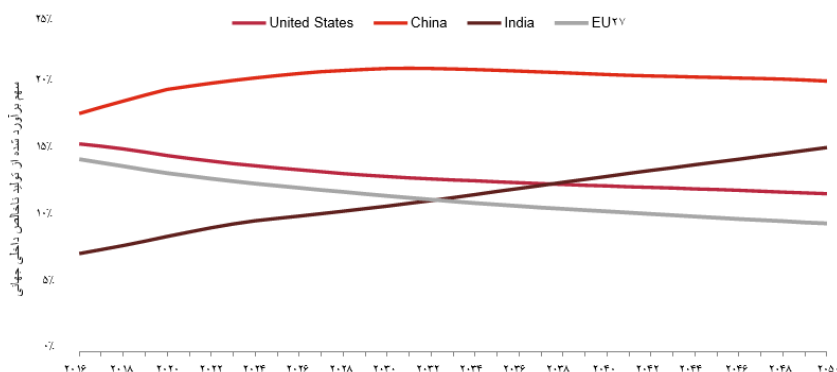
شکل ۳: تولید ناخالص داخلی برآورد شده برحسب برابری قدرت خرید در سال ۲۰۵۰

این انتقال قدرت اقتصاد جهانی به سمت اقتصادهای نوظهور به‌طور عمده توسط چین و هند هدایت خواهد شد. چین از پیش، بزرگ‌ترین اقتصاد جهان برحسب PPP بوده است که در سال ۲۰۱۴ توانست به سطح اقتصاد ایالات متحده آمریکا برسد. در حالی که برحسب نرخ ارز بازاری، این کشور هنوز نتوانسته است جایگاه بزرگ‌ترین تولید ناخالص داخلی را به دست آورد؛ اما برآوردهای گزارش PWC نشان می‌دهد که این اتفاق تا قبل از سال ۲۰۳۰ مطابق با نمودار ۴ رخ خواهد داد.



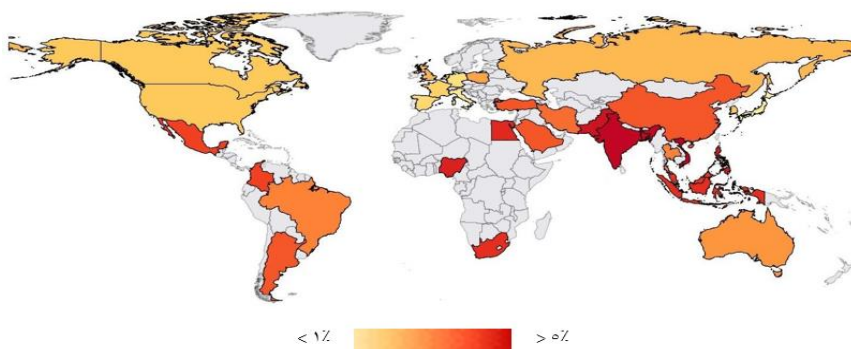
نمودار ۴: مسیر رشد تولید ناخالص داخلی چین و آمریکا

سهام کنونی چین از تولید ناخالص داخلی جهانی برحسب PPP حدود ۱۸ درصد است که بالاتر از سهم تقریباً ۱۶ درصدی ایالات متحده آمریکا است، اما برآورد می‌شود که این سهم چین افزایش یافته و در سال ۲۰۳۰ به نقطه اوج خود، یعنی ۲۱ درصد برسد. سپس در سال‌های بعد با کاهش جزئی مواجه شده و در سال ۲۰۵۰، سهم ۲۰ درصد را داشته باشد. در مقابل، برآوردها بیانگر این است که سهم آمریکا از تولید ناخالص داخلی جهان، به تدریج و به‌طور باثبات کاهش یافته و در سال ۲۰۵۰ به کمتر از ۱۲ درصد تقلیل یابد. همچنین سهم کنونی هند از تولید ناخالص داخلی جهان برحسب PPP برابر ۷ درصد است که برآوردهای گزارش ذکر شده، همان‌طور که در نمودار ۵ نیز مشخص است، نشان می‌دهد این سهم به‌طور یکنواخت افزایش یافته و در سال ۲۰۵۰ به بیشتر از ۱۵ درصد می‌رسد. این میزان رشد در سهم از اقتصاد جهان، در بین همه کشورهای که در گزارش مدل‌سازی شده‌اند، بیشترین مقدار است. برآوردهای گزارش حاکی از آن است که هند، پتانسیل آن را دارد که آمریکا به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ دنیا را تا قبل از سال ۲۰۴۰، درنوردیده و سهم تولید ناخالص داخلی برحسب PPP بیشتری از آن داشته باشد که در نمودار ۵ نمایش داده شده است؛ اما با مقایسه سطح تولیدات ناخالص داخلی برحسب نرخ ارز بازاری (MER)، این اتفاق نامحتمل به نظر می‌رسد که هند بتواند به اقتصاد آمریکا رسیده و آن را پشت سر بگذارد؛ چراکه سطح قیمت‌ها در اقتصاد هند هنوز پایین‌تر از کشورهای توسعه‌یافته است.



#### نمودار ۵: سهم تولید ناخالص داخلی جهانی برحسب PPP برای چهار اقتصاد بزرگ

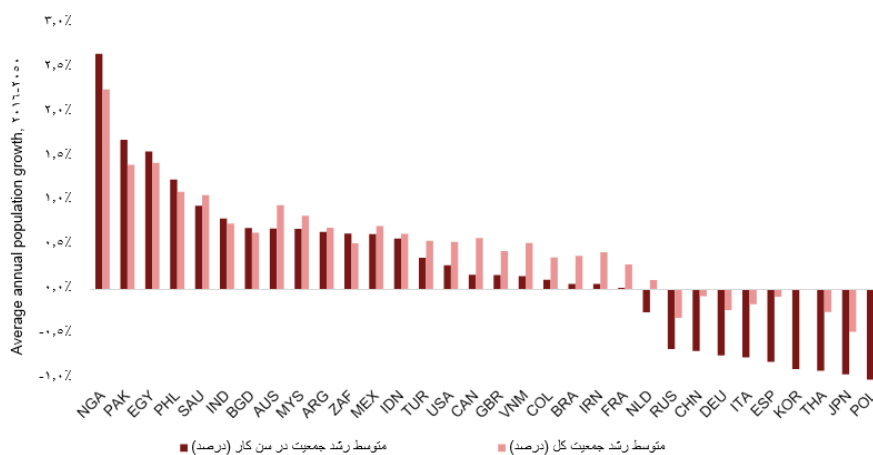
ظهور کشورهای چین و هند، سهم تولید ناخالص داخلی جهانی برای کشورهای اتحادیه اروپا را نیز کاهش خواهد داد، به طوری که برآورد می‌شود اقتصاد هند تا قبل از سال ۲۰۳۵، بزرگ‌تر از اتحادیه اروپا باشد. بنابراین، انتظار این است که تا قبل از سال ۲۰۵۰، سهم اتحادیه اروپا از اقتصاد جهانی (برحسب PPP) به طور یکنواخت، از ۱۵ درصد به ۹ درصد کاهش یابد. با اینکه جزئیات و زمان‌بندی این انتقال قدرت مقید به عدم قطعیت‌های قابل ملاحظه‌ای است، اما روند عمومی این تغییر کاملاً مشخص و صریح است.



شکل ۴: متوسط رشد واقعی سالانه؛ ۲۰۱۶-۲۰۵۰

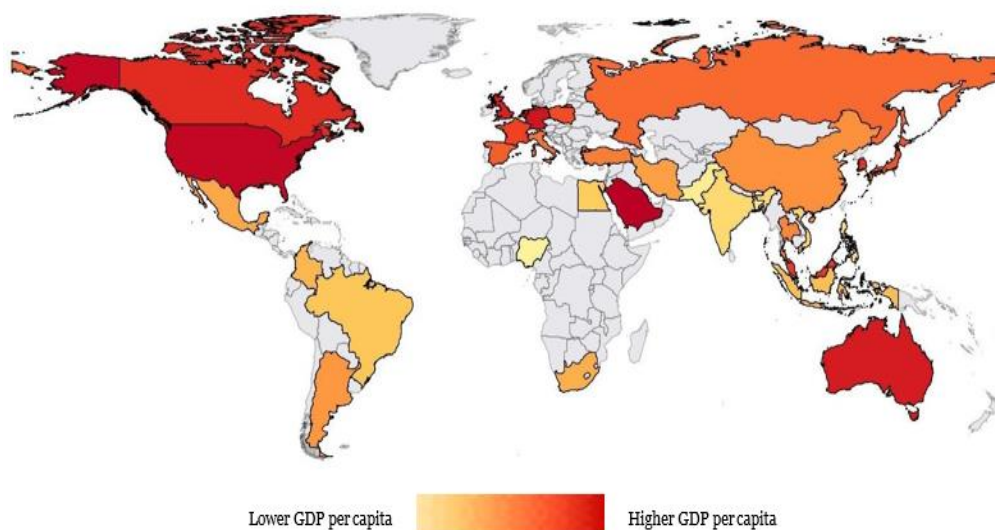
در کنار سهم تولید ناخالص داخلی کشورها از اقتصاد جهانی، برآوردها نشان می‌دهد که ۱۵ کشور دارای سریع‌ترین رشد واقعی جهان در ۳۴ سال آینده، همگی جزو اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه؛ به‌ویژه در منطقه جنوب و جنوب شرق آسیا هستند. این واقعیت در شکل ۴ نشان داده شده است. اتفاق مذکور هم‌راستا با تئوری همگرایی اقتصادی است که مطابق با آن، با ثابت بودن سایر شرایط، سطح پایین توسعه‌یافتگی کشورها، فرصت‌های بیشتری به‌منظور رسیدن و پشت سر گذاشتن اقتصادهای با درآمد بالاتر را فراهم می‌آورد. در واقع، رشد جمعیتی بالا به‌عنوان پیشران اصلی رشد تولید ناخالص داخلی در اغلب اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه کنونی به شمار خواهد رفت که می‌تواند بازار نیروی کار و مصرف داخلی آن‌ها را تقویت کند. نمودار ۶ نشان می‌دهد که رشد جمعیت در سن کار اقتصادهای در حال ظهور شامل نیجریه،

پاکستان و هند بیشتر از رشد کل جمعیت آن‌ها است. برعکس، میزان رشد جمعیت اغلب کشورهای توسعه‌یافته مانند ژاپن، ایتالیا و آلمان تا سال ۲۰۵۰ در حال کاهش خواهد بود.



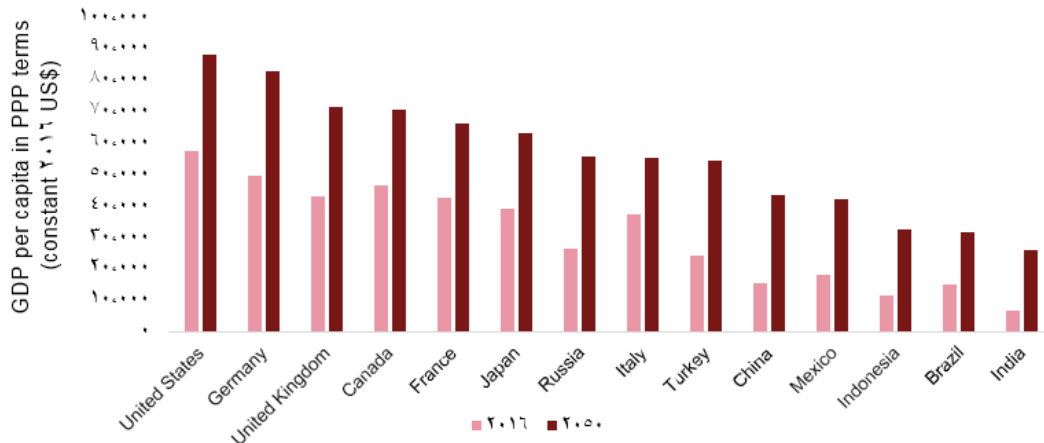
نمودار ۶: متوسط رشد جمعیت کل در مقابل رشد جمعیت در سن کار؛ ۲۰۱۶-۲۰۵۰

مشاهده رشد تولید ناخالص داخلی برحسب برابری قدرت خرید بیانگر این است که قدرت اقتصاد جهانی در سال ۲۰۵۰، به سمت اقتصادهای نوظهور انتقال پیدا می‌کند؛ اما این واقعیت نیز مهم بوده که این رشد اقتصادی در کشورهای مذکور تا چه اندازه به بهبود استاندارد متوسط زندگی مردمان آن‌ها منجر خواهد شد. زمانی که تولید ناخالص داخلی سرانه برحسب برابری قدرت خرید مورد توجه قرار می‌گیرد، ما آن‌چنان ظهور پرشکوه اقتصادهای نوظهور را مشاهده نمی‌کنیم؛ بلکه تولید ناخالص داخلی سرانه به‌طور نسبی در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی در سطح بالا باقی می‌ماند که در شکل ۵ مشاهده می‌شود.



شکل ۵: تولید ناخالص داخلی سرانه برآورد شده برحسب برابری قدرت خرید در سال ۲۰۵۰

درواقع، سطح درآمدی کشورهای E7 در سال ۲۰۵۰، در سطح پایین‌تری باقی می‌ماند، اما این کشورها خواهند توانست مقداری از شکاف خود با کشورهای G7 را در بلندمدت کاهش دهند. نمودار ۷ تولید ناخالص داخلی سرانه ۱۶ کشور از گروه‌های E7 و G7 را رتبه‌بندی کرده است. نمودار ۷ نشان‌دهنده تولید ناخالص داخلی سرانه، برحسب برابری قدرت خرید برای کشورهای G7 و E7 در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۵۰ است.



**نمودار ۷:** تولید ناخالص داخلی سرانه برحسب برابری قدرت خرید برای کشورهای G7 و E7 در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۵۰

بر اساس این نمودار، به‌استثنای ایتالیا که تقریباً در سال ۲۰۵۰ برابر با روسیه است، همه کشورهای G7 در سال مذکور بالاتر از کشورهای E7 قرار دارند. ایالات متحده آمریکا به صدرنشینی خود در بین کشورهای G7 برحسب رتبه‌بندی درآمد متوسط در سال ۲۰۵۰ ادامه می‌دهد. کانادا و انگلستان نیز در رتبه‌های بالاتر قرار دارند. مهم‌ترین تفاوت رتبه‌بندی‌های تولید ناخالص داخلی سرانه در مقایسه با تولید ناخالص داخلی کل، هند است. کشوری که برحسب GDP کل، می‌تواند آمریکا را پشت سر گذاشته و به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ دنیا مطرح باشد، در رتبه‌بندی GDP سرانه برحسب برابری قدرت خرید برای سال ۲۰۵۰، رتبه ۲۸ام را در اختیار دارد و بین کشورهای E7، در جایگاه آخر قرار گرفته است. به‌طور مشابه، چین در میانه رتبه‌بندی کشورهای E7 برحسب معیار مذکور قرار می‌گیرد؛ اما از سوی دیگر، این دو کشور در حال کاهش شکاف درآمدی خود با اقتصادهای رتبه‌های بالا هستند. در سال ۲۰۱۶، تولید ناخالص داخلی سرانه ایالات متحده آمریکا تقریباً ۴ برابر اندازه چین و حدود ۹ برابر تولید سرانه هند بوده است؛ اما برآوردها برای سال‌های قبل از ۲۰۵۰، نشانگر کوچک‌تر شدن این شکاف، حدود ۲ برابر برای چین و تقریباً ۳ برابر برای هند است که به معنی همگرایی بلندمدت در اقتصاد جهانی است.

### ۳-۱-۱- گزارش جهان در سال ۲۰۳۰؛ بانک HSBC

گزارش بانک HSBC یک چارچوب پیش‌بینی بلندمدت برای مدل‌سازی پتانسیل رشد و تغییر در رتبه‌بندی جهانی تا سال ۲۰۳۰ را برای کشورهای پیشرفته، نوظهور و در حال توسعه به کار گرفته است. مدل مذکور بر



جمعیت (اندازه و شکل)، سرمایه انسانی (آموزش و سلامت)، سیاست، درجه باز بودن و تکنولوژی و پتانسیل کشورها برای رسیدن به سطح اقتصادهای برتر تمرکز دارد. کارگرانی که آموزش بهتری دریافت کرده‌اند، احتمالاً بهره‌وری بالاتری دارند. به این ترتیب، اقتصادهای فقیرتر فضا برای رسیدن به سطح اقتصادهای پیشرفته‌تر به واسطه مطابقت تکنولوژیکی و تجربه‌های موفق را دارند و کشورهای با حکمرانی قوی، احتمالاً بهتر می‌توانند رشد و سرمایه‌گذاری را تسهیل کنند. برآوردهای این گزارش موارد زیر را نشان می‌دهند:

- روند پنج سال گذشته رشد اقتصاد جهانی حدود ۳ درصد بوده است که به نظر می‌رسد این روند می‌تواند پایدار بماند و این دلالت دارد بر اینکه تولید ناخالص داخلی جهانی در سال ۲۰۳۰، حدوداً ۴۰ درصد بالاتر از سال ۲۰۱۷ باشد. رشد در هر دو بازار توسعه‌یافته و در حال ظهور تا حدودی ضعیف‌تر از دهه گذشته برآورد شده است؛ اما کشورهای در حال ظهور اکنون سهم بزرگ‌تری از اقتصاد جهان را به خود اختصاص می‌دهند.
- در طول یک دهه گذشته، اقتصادهای نوظهور نصف رشد اقتصاد جهانی را دربر می‌گیرند، اما در مدل برآورد شده در طول دهه آینده، تقریباً ۷۰ درصد رشد جهانی توسط این کشورها پوشش داده می‌شود.
- چین در طول دهه آینده به نقش خود به‌عنوان بزرگ‌ترین سهم‌دار در رشد اقتصاد جهانی استمرار خواهد بخشید و در سال ۲۰۳۰ بزرگ‌ترین اقتصاد جهان خواهد بود. جدول ۳ رتبه‌بندی جهانی در بین ۷۵ کشور را برحسب تولید ناخالص داخلی و جمعیت کل در بین سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۳۰ نشان می‌دهد.
- یکی دیگر از ارتقای رتبه‌های برجسته در رتبه‌بندی مذکور، مربوط به هندوستان است که برآورد می‌شود، در دهه آینده جایگاه سومین اقتصاد بزرگ دنیا را احراز کند؛ در حالی که اکنون این کشور در رتبه هفدهم قرار دارد. پنج کشور آسیایی - بنگلادش، هند، فیلیپین، پاکستان و ویتنام - در بین شش اقتصاد با سریع‌ترین رشد در جهان برای سال ۲۰۳۰ قرار دارند. سهم کشورهای نوظهور آسیایی به‌جز چین در رشد اقتصاد جهانی به سمتی همگرا خواهد شد که در آن همگی این کشورها در گروهی قرار خواهند گرفت که اکنون به‌عنوان کشورهای توسعه‌یافته شناخته می‌شوند.

جدول ۳: رتبه‌بندی GDP و جمعیت در سال ۲۰۱۸ و برآوردهای مدل برای ۲۰۳۰

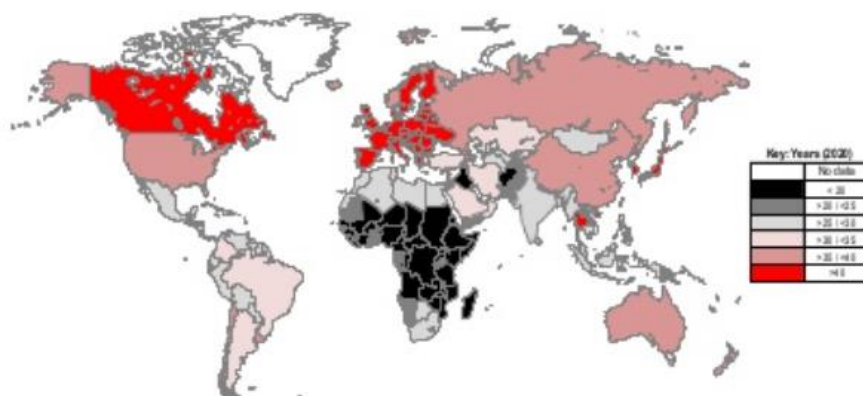
GDP						Total population						
		2018			2030			2018			2030	
rank	country	USD trn	rank	country	USD trn	change	rank	country	Million	rank	country	Million
1	US	20.4	1	China	26.0	1 1	1	China	1415.0	1	India	1513.0 <sup>1</sup>
2	China	14.1	2	US	25.2	-1 2	2	India	1354.1	2	China	1441.2
3	Japan	5.2	3	India	5.9	4 3	3	US	326.8	3	US	354.70
4	Germany	4.2	4	Japan	5.6	-1 4	4	Indonesia	266.8	4	Indonesia	295.60
5	UK	2.9	5	Germany	4.9	-1 5	5	Brazil	210.9	5	Nigeria	264.12
6	France	2.9	6	UK	3.5	-1 6	6	Pakistan	200.8	6	Pakistan	244.20
7	India	2.8	7	France	3.4	-1 7	7	Nigeria	195.9	7	Brazil	225.5
8	Italy	2.2	8	Brazil	3.1	1 8	8	Bangladesh	166.4	8	Bangladesh	185.60
9	Brazil	2.1	9	Italy	2.4	-1 9	9	Russia	144.0	9	Mexico	147.51
10	Canada	1.8	10	Korea	2.2	2 10	10	Mexico	130.8	10	Russia	140.5
11	Russia	1.7	11	Mexico	2.1	4 11	11	Japan	127.2	11	Ethiopia	139.61
12	Korea	1.7	12	Canada	2.0	-2 12	12	Ethiopia	107.5	12	Philippines	125.41

13	Spain	1.5	Russia	2.0	-2	13	Philippines	106.5	Japan	121.6-
14	Australia	1.5	Australia	1.9	0	14	Egypt	99.4	Egypt	119.70
15	Mexico	1.2	Indonesia	1.9	1	15	Vietnam	96.5	Vietnam	106.30
16	Indonesia	1.1	Spain	1.8	-3	16	Germany	82.3	Turkey	88.41
17	Netherlands	0.9	Turkey	1.2	1	17	Turkey	81.9	Germany	82.2-
18	Turkey	0.9	Netherlands	1.1	-1	18	Thailand	69.2	UK	70.61
19	SaudiArabia	0.7	SaudiArabia	1.0	0	19	UK	66.6	Thailand	69.6-
20	Switzerland	0.7	Argentina	0.9	1	20	France	65.2	France	67.90
21	Argentina	0.6	Poland	0.9	1	21	Italy	59.3	Kenya	67.03
22	Poland	0.6	Switzerland	0.8	-2	22	SouthAfrica	57.4	SouthAfrica	64.50
23	Sweden	0.6	Sweden	0.7	0	23	Korea	51.2	Italy	58.1-
24	Belgium	0.6	Thailand	0.7	1	24	Kenya	51.0	Colombia	53.11
25	Thailand	0.5	Belgium	0.7	-1	25	Colombia	49.5	Korea	52.7-
26	Austria	0.5	Bangladesh	0.7	16	26	Spain	46.4	Argentina	49.31
27	Norway	0.4	Philippines	0.6	11	27	Argentina	44.7	Spain	46.1-
28	UAE	0.4	UAE	0.6	0	28	Ukraine	44.0	Ukraine	41.20
29	Nigeria	0.4	Malaysia	0.6	5	29	Poland	38.1	Morocco	40.92
30	Ireland	0.4	Pakistan	0.6	10	30	Canada	37.0	Canada	40.60
31	Israel	0.4	Austria	0.5	-5	31	Morocco	36.2	SaudiArabia	39.51
32	SouthAfrica	0.4	Nigeria	0.5	-3	32	SaudiArabia	33.6	Ghana	37.33
33	Denmark	0.4	Ireland	0.5	-3	33	Peru	32.6	Malaysia	36.81
34	Malaysia	0.4	Israel	0.5	-3	34	Malaysia	32.0	Peru	36.8-
35	HongKong	0.4	Colombia	0.5	4	35	Ghana	29.5	Poland	36.6-
36	Taiwan	0.4	SouthAfrica	0.5	-4	36	Coted'Ivoire	24.9	Coted'Ivoire	33.30
37	Singapore	0.3	Norway	0.5	-10	37	Australia	24.8	Australia	28.20
38	Philippines	0.3	HongKong	0.5	-3	38	Taiwan	23.7	BurkinaFaso	27.42
39	Colombia	0.3	Taiwan	0.5	-3	39	SriLanka	21.0	Taiwan	24.2-
40	Pakistan	0.3	Vietnam	0.5	7	40	BurkinaFaso	19.8	Senegal	22.15
41	Finland	0.3	Singapore	0.5	-4	41	Romania	19.6	SriLanka	21.5-
42	Bangladesh	0.3	Denmark	0.4	-9	42	Kazakhstan	18.4	Kazakhstan	20.30
43	Chile	0.3	Egypt	0.4	5	43	Chile	18.2	Chile	19.60
44	CzechRepublic	0.3	Chile	0.4	-1	44	Netherlands	17.1	Romania	18.5-
45	Portugal	0.2	Peru	0.4	4	45	Senegal	16.3	Netherlands	17.6-
46	Romania	0.2	CzechRepublic	0.4	-2	46	Tunisia	11.7	Tunisia	12.80
47	Vietnam	0.2	Romania	0.3	-1	47	Belgium	11.5	Belgium	12.00
48	Egypt	0.2	Finland	0.3	-7	48	Greece	11.1	Jordan	11.14
49	Peru	0.2	Portugal	0.3	-4	49	CzechRepublic	10.6	UAE	11.15
50	Greece	0.2	Greece	0.3	0	50	Portugal	10.3	Greece	10.8-
51	NewZealand	0.2	NewZealand	0.3	0	51	Sweden	10.0	Sweden	10.70
52	Qatar	0.2	Kazakhstan	0.3	1	52	Jordan	9.9	CzechRepublic	10.5-
53	Kazakhstan	0.2	Hungary	0.2	1	53	Hungary	9.7	Israel	10.05
54	Hungary	0.2	Qatar	0.2	-2	54	UAE	9.5	Portugal	9.9-
55	Kuwait	0.1	Morocco	0.2	1	55	Serbia	8.8	Hungary	9.2-
56	Morocco	0.1	Kuwait	0.2	-1	56	Austria	8.8	Switzerland	9.21
57	Ukraine	0.1	Ethiopia	0.2	3	57	Switzerland	8.5	Austria	8.9-
58	SriLanka	0.1	Kenya	0.2	1	58	Israel	8.5	Serbia	8.4-
59	Kenya	0.1	Ukraine	0.2	-2	59	HongKong	7.4	HongKong	8.00
60	Ethiopia	0.1	SriLanka	0.2	-2	60	Lebanon	6.1	Singapore	6.31
61	Oman	0.1	Oman	0.1	0	61	Singapore	5.8	Denmark	6.01
62	Croatia	0.1	Ghana	0.1	4	62	Denmark	5.8	Norway	6.02
63	Slovenia	0.1	Croatia	0.1	-1	63	Finland	5.5	Oman	5.92
64	Lithuania	0.1	Jordan	0.1	5	64	Norway	5.4	Finland	5.7-
65	Lebanon	0.1	Serbia	0.1	2	65	Oman	4.8	Lebanon	5.4-
66	Ghana	0.1	Slovenia	0.1	-3	66	Ireland	4.8	Ireland	5.20
67	Serbia	0.0	Coted'Ivoire	0.1	1	67	NewZealand	4.7	NewZealand	5.20
68	Coted'Ivoire	0.0	Lithuania	0.1	-4	68	Kuwait	4.2	Kuwait	4.90
69	Jordan	0.0	Lebanon	0.1	-4	69	Croatia	4.2	Croatia	3.90
70	Tunisia	0.0	Tunisia	0.1	0	70	Lithuania	2.9	Qatar	3.21
71	Bahrain	0.0	Bahrain	0.1	0	71	Qatar	2.7	Lithuania	2.7-
72	Estonia	0.0	Estonia	0.0	0	72	Slovenia	2.1	Slovenia	2.10
73	Senegal	0.0	Senegal	0.0	0	73	Bahrain	1.6	Bahrain	2.00
74	BurkinaFaso	0.0	BurkinaFaso	0.0	0	74	Estonia	1.3	Mauritius	1.31
75	Mauritius	0.0	Mauritius	0.0	0	75	Mauritius	1.3	Estonia	1.3-

مشابه نتایج گزارش PWC، حتی باوجود بالاترین رشد اقتصادی برای کشورهای در حال ظهور و دو برابر شدن آن در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۳۰، بازهم متوسط تولید ناخالص داخلی سرانه کشورهای نوظهور در پایان این دوره، تنها به‌عنوان کسری از تولید سرانه کشورهای غربی باقی خواهد ماند. بر اساس برآوردهای گزارش، GDP سرانه کشورهای نوظهور هنوز ۱۵ درصد اقتصادهای توسعه‌یافته خواهد بود

(به‌طوری‌که امروز این میزان ۱۰ درصد است) و تولید سرانه چین پایین‌تر از ۳۰ درصد باقی خواهد ماند.

- از لحاظ جمعیتی، آفریقا با رشد سالانه بیش از ۲/۵ درصدی جمعیت در سن کار برای دهه آینده، در مقابل کاهش سالانه ۰/۵ درصدی برای اروپا قرار گرفته است؛ بنابراین آفریقا تا سال ۲۰۳۰ افراد در سن کار بیشتری در مقایسه با چین خواهد داشت. در حالی که کشورهای فقیرتر با جمعیت جوان‌تر، به‌طور عموم صعودهای قابل توجهی در رتبه‌بندی‌ها خواهند داشت، عوامل دیگری نیز دارای اهمیت هستند. بهبود در آموزش، سلامت و قانون‌گذاری در کشورهایی با جمعیت کاهنده در سن کار می‌تواند هنوز با ارتقای جایگاه در رتبه‌بندی به سمت بالا همراه باشد، به‌ویژه تایلند، صربستان و برخی از کشورهای مرکز و غرب اروپا می‌تواند جزو این کشورها باشد.
- از سوی دیگر، تکنولوژی می‌تواند کاهش جمعیتی را جبران کند. در مدل ارائه شده توسط گزارش، اثر ناشی از کوچک‌تر شدن جمعیت در سن کار در کشورهایی با بیشترین تعداد روبات‌ها مانند آلمان، کره جنوبی، سنگاپور و ژاپن نشان داده شده است؛ اما در کشورهای دیگر به‌ویژه چین، می‌توان کاهش رشد به‌واسطه این مسئله را مشاهده کرد.



شکل ۶: جمعیت در سن کار کشورهای مختلف در سال ۲۰۲۰

کشورهای با اقتصاد نوظهور تا سال ۲۰۳۰، به‌طور کامل ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل خواهند داد که نشان‌دهنده یک انتقال چشمگیر به میزان نصف درصد مذکور در سال ۲۰۰۰ است. به دنبال توسعه این کشورها و شکل گرفتن رشد بر مبنای طبیعت معطوف به داخل و مصرف‌کننده-محور آن‌چنان‌که ما اکنون در مورد چین ملاحظه می‌کنیم- تأثیر آن‌ها بر روی بازار کشورهای توسعه‌یافته آشکار خواهد شد؛ اما اثر این توسعه بر روی خود اقتصادهای نوظهور- به‌عنوان مثال بر روی تجارت درون

1. domestically oriented  
2. consumer-led

کشورهای نوظهور و موافقت‌نامه‌های تجاری چندجانبه- نیز قابل توجه خواهد بود؛ و همچنان که اقتصاد آن‌ها ممکن است رشد پیدا کند، تمایلشان برای نفوذ گسترده‌تر در میان سازمان‌های بین‌المللی نیز بیشتر می‌شود.

## ۲-۱- تحلیل در مقیاس منطقه‌ای؛ منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA)

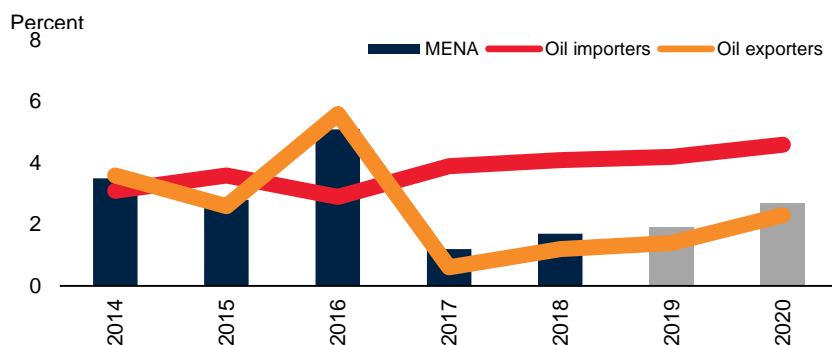
رشد اقتصادی در منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا (MENA) در سال ۲۰۱۸ با رونق همراه بوده و در سال ۲۰۱۹ به‌طور جزئی افزایش داشته و به ۱/۹ درصد رسیده است. به‌طوری که این بهبود از طرف کشورهای صادرکننده و واردکننده نفت حمایت می‌شود. افزایش سرمایه‌گذاری و تسهیل ادغام مالی، فاکتورهایی هستند که بهبود کشورهای صادرکننده نفت را تقویت می‌کنند؛ در حالی که کشورهای واردکننده نفت، اصلاحات سیاسی خود را استمرار داده و از آن بهره‌مند می‌شوند. برآورد می‌شود در صورتی که تقاضای داخلی همچنان انعطاف‌پذیر باقی بماند، رشد منطقه‌ای در سال ۲۰۲۰ به ۲/۷ درصد برسد. مخاطرات در منطقه در حال افزایش است، به‌گونه‌ای که اتفاق مذکور این امکان را فراهم می‌آورد که فعالیت‌ها مقید به تنش‌های جغرافیای سیاسی، موانع تجارت خارجی، سخت‌تر شدن ناگهانی شرایط تأمین مالی جهانی و آهنگ آهسته اصلاحات شود. جدول ۴ دورنمای اقتصادی برخی کشورهای منطقه بر اساس برنامه‌های توسعه آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۴: رشد تولید ناخالص داخلی هدف‌گذاری شده کشورهای منطقه در برنامه‌های توسعه

کشور	نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی	دوره افق زمانی
عربستان	۷/۹ درصد- سرانه ۵/۷ درصد	۲۰۲۴-۲۰۲۰
عراق	۷ درصد- ۶/۱ درصد غیرنفتی و ۷/۵ درصد بخش نفت	
پاکستان	۸ درصد	۲۰۲۵-۲۰۱۸
قطر	بین ۲/۱ درصد و ۳ درصد	۲۰۲۲-۲۰۱۸
ترکیه	۸ درصد	۲۰۲۳-۲۰۱۹
امارات	۶ درصد	۲۰۳۰-۲۰۲۰
ارمنستان	۹ درصد	۲۰۲۵-۲۰۱۴
مصر	۱۰ درصد در سال ۲۰۲۰ و ۱۲ درصد در سال ۲۰۳۰	۲۰۳۰-۲۰۲۰
عمان	۲/۸ درصد: ۴/۳ درصد غیرنفتی و ۰/۲ درصد بخش نفت	۲۰۲۰-۲۰۱۶

## ۱-۲-۱- گزارش دورنمای اقتصاد جهانی؛ تیره‌تر شدن آسمان اقتصادها- بانک جهانی ۲۰۱۹

رشد در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) در سال ۲۰۱۸، حدود ۱/۷ درصد برآورد شده بود که نشان‌دهنده رونق نسبی بعد از یک رکود شدید در یک سال قبل است که به دنبال کاهش تولید نفت در کشورهای صادرکننده نفت و سخت‌تر شدن شرایط مالی ایجاد شده است. رشد در میان کشورهای واردکننده نفت در دو سال گذشته افزایش یافته و به حرکت مثبت خود در این جهت ادامه می‌دهد.

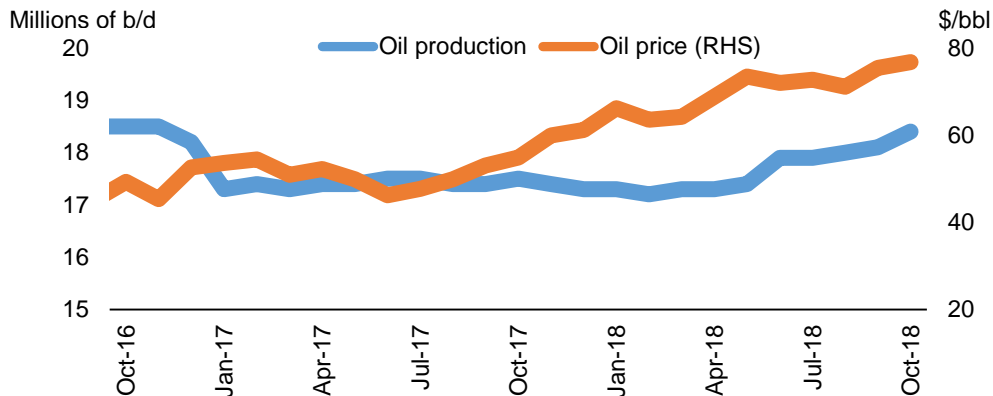


نمودار ۸: رشد تولید ناخالص داخلی در منطقه خاورمیانه

اگرچه سرریزهای مثبت این رشد به سمت منطقه، به واسطه دورنمای ضعیف‌تر اقتصاد جهانی ملایم‌تر می‌شود؛ اما عوامل داخلی همچنان از رشد اقتصادی حمایت می‌کنند. این شرایط شامل انعطاف‌پذیری تقاضای داخل و اصلاحات سیاسی است که به منطقه کمک می‌کند تا آن را از وابستگی به کالاهای صادراتی و بخش دولتی دور سازد. تولید در کشورهای صادرکننده نفت در سال ۲۰۱۸ رشد بالایی داشته است. در کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس<sup>۱</sup> افزایش تولید و قیمت نفت توانست فشار بر روی شرایط سخت مالی را ملایم‌تر کرده، مخارج عمومی بالاتر را توانمند سازد و از تراز حساب جاری بالاتر حمایت کند. فعالیت‌های بخش غیرنفتی در کشورهای GCC به‌طور گسترده پایدار و یکنواخت شده است. در بین صادرکنندگان نفت غیر GCC، فعالیت در ایران به‌شدت تحت تأثیر تحریم‌های آمریکا قرار گرفته است و اثر معنی‌داری بر رشد این صادرکننده و رشد منطقه‌ای داشته است، در حالی که رشد در دیگر صادرکنندگان غیر GCC تکیه بر مخارج و سرمایه‌گذاری عمومی دارد.

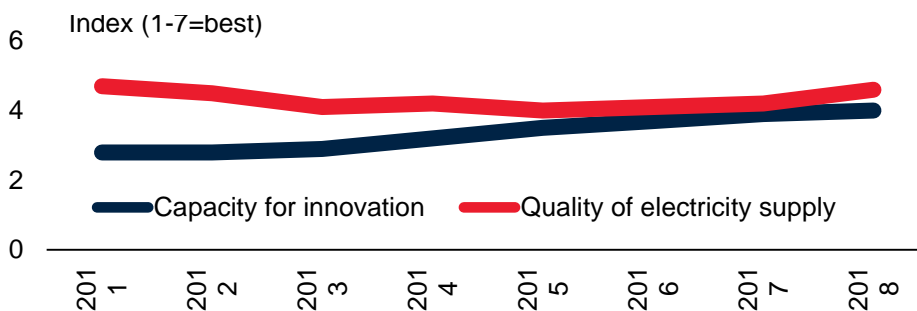
در بین کشورهای واردکننده نفت، رشد اقتصادی هم‌زمان با اجرای اصلاحات به‌طور یکنواخت در حال بهبود است. در مصر به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور در این گروه، فعالیت‌های مربوط به گاز طبیعی و توریسم قدرت بیشتری دارند. نرخ بیکاری آن به تدریج در حال کاهش است و اصلاحات سیاسی آن منجر به تقویت جامعه از جنبه رتبه حکمرانی شده است. تعدیلات مالی در مصر به‌طور یکنواخت در حال پیشروی است. به‌طور کلی، تولیدات فراوان کشاورزی و خدمات توریسم به رشد اقتصادی کشورهای واردکننده نفت در منطقه، به‌ویژه مراکش و تونس کمک کرده است.

1. Gulf Cooperation Council (GCC)

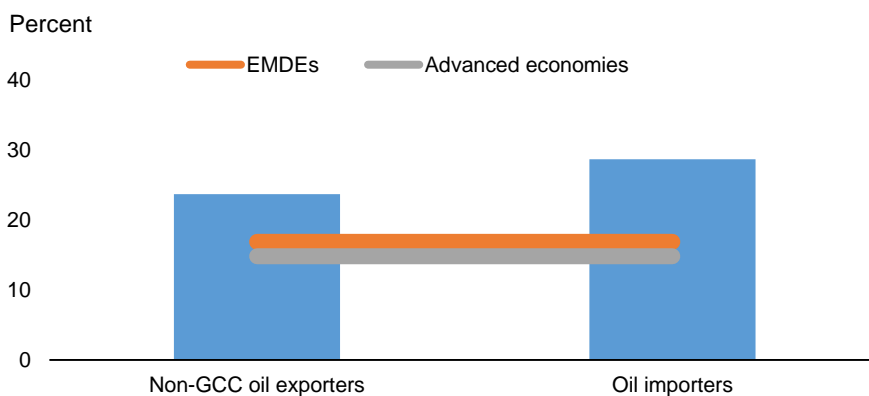


نمودار ۹: تولید و قیمت نفت در کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس

اصلاحات سیاسی در کشورهای واردکننده نفت به تقویت ظرفیت نوآوری میان بنگاه‌ها کمک کرده است؛ اما با این حال، حوزه‌های گسترده‌ای برای بهبود و پیشرفت باقی مانده است. از جمله چالش‌های اساسی در این زمینه عبارت از ظرفیت و کیفیت عرضه برق که مانعی برای توسعه پتانسیل پویایی بخش خصوصی در این جوامع است. این اصلاحات همچنین چالش‌های مربوط به بازار کار، شامل بیکاری بالای جوانان را نیز مرتفع ساخته است. نمودارهای زیر ظرفیت نوآوری و شرایط بازار کار جوانان را برای کشورهای مذکور نشان می‌دهد.

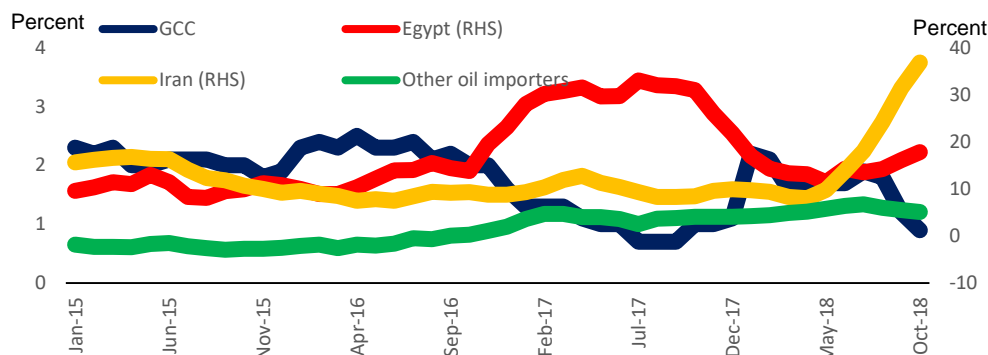


نمودار ۱۰: ظرفیت نوآوری و دسترسی به برق



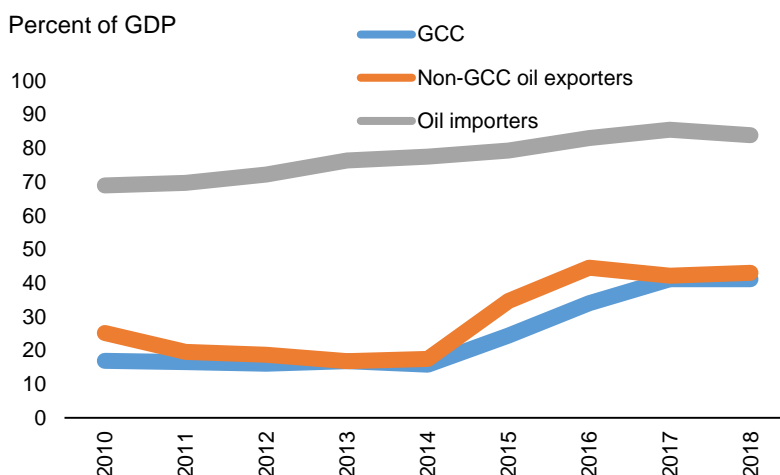
**نمودار ۱۱:** بیکاری جوانان در کشورهای غیرعضو شورای همکاری‌های خلیج فارس

تورم در مصر علی‌رغم افزایش‌های اخیر آن، حدود همان نرخ هدف‌گذاری شده پایان سال ۲۰۱۸؛ یعنی میزان ۱۳ درصد باقی می‌ماند. هسته سخت تورم در سال ۲۰۱۸ کنترل و مدیریت شده است، به طوری که بانک مرکزی علی‌رغم شرایط سخت تأمین مالی خارجی، دو نرخ سیاستی را در سال مذکور دنبال کرده است.



**نمودار ۱۲:** نرخ تورم در کشورهای مختلف خاورمیانه

نرخ تورم به تدریج در بین سایر کشورهای منطقه MENA در حال کنترل است، به طوری که در بین کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس، به طور متوسط کمتر از ۳ درصد کاهش یافته و در بین واردکننده‌های کوچک نفتی به طور ملایم در حال کاهش است.



**نمودار ۱۳:** وضعیت بدهی عمومی کشورهای خاورمیانه

انتشار اوراق قرضه در بین کشورهای منطقه، به ویژه کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس، در آغاز سال ۲۰۱۸ قابل توجه بوده است؛ اما در میانه سال با سخت‌تر شدن شرایط تأمین مالی خارجی و پریسک

شدن سرمایه‌گذاری، این انتشار آهسته‌تر شد. از آنجاکه شرایط تأمین مالی بین‌الملل دارای جذابیت کمتری شده است؛ بنابراین اعتماد سرمایه‌گذاران در منطقه به‌واسطه تلاش‌های انجام شده توسط کشورهای GCC به‌منظور متنوع‌تر کردن اقتصادهایشان و همچنین اخیراً قرار گرفتن آن‌ها در شاخص بازارهای نوظهور MSCI (عربستان سعودی) یا شاخص اوراق JP Morgan EMBI (پنج کشور GCC) حمایت شده است. این پیشرفت‌ها منطقه را از آشفتگی‌هایی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه و در حال ظهور (EMDEs) در نیمه دوم سال ۲۰۱۸ تحت تأثیر قرار می‌داد، محافظت کرد.

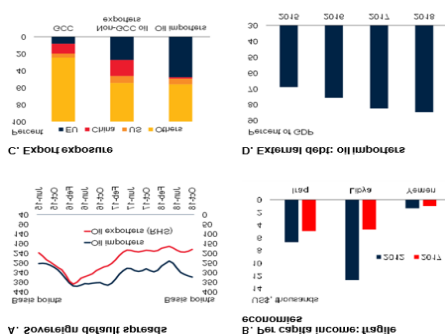
رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۹ به میزان ۱/۹ درصد بوده و پیش‌بینی می‌شود که بعد از آن، در افق سال‌های پیش‌رو نرخ مذکور به ۲/۷ درصد افزایش یابد. هم صادرکنندگان و هم واردکنندگان نفت، هر دو بهبود یکنواختی در رشد اقتصادی برای دوره پیش‌بینی از خود نشان خواهند داد. علی‌رغم محیط اقتصاد بین‌الملل نه‌چندان جذاب که انتظار می‌رود با آهسته‌تر شدن رشد تجارت جهانی و سخت‌تر شدن شرایط تأمین مالی خارجی، این وضعیت نیز بدتر شود؛ اما همچنان عوامل و فاکتورهای داخلی - به‌ویژه اصلاحات سیاسی - به تقویت رشد در منطقه ادامه خواهند داد. انتظار می‌رود در بین صادرکنندگان نفت، رشدی که در سال ۲۰۱۹ اتفاق افتاده بود، به‌طور نسبتاً جزئی بهبود یابد. به‌گونه‌ای که این بهبود رشد به‌واسطه قوی‌تر شدن مستمر کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج‌فارس (GCC) - در تقابل با ضعف موجود که در تعداد زیادی از صادرکنندگان نفت غیرعضو شورای هماهنگی خلیج‌فارس است - تقویت شود. انتظار این است که میزان سرمایه‌گذاری بالاتر و بهبود محیط قانون‌گذاری و نظارتی از رشد بالا در اقتصادهای GCC حمایت کند.

رشد اقتصادی در بین کشورهای عضو شورای هماهنگی خلیج‌فارس در یک دوره میان‌مدت، یکنواخت و ثابت باقی خواهد ماند، به‌طوری که این رشد از ناحیه تدوین برنامه‌های متنوع‌سازی تولید، اجرای پروژه‌های زیرساختی و برنامه‌های اصلاحات میان‌مدت ایجاد می‌شود که در کشورهای خارج از اتحادیه GCC، انتظار می‌رود در نتیجه تحریم‌های ایالات متحده آمریکا منقبض شود. در میان کشورهای واردکننده نفت، پیش‌بینی می‌شود که رشد اقتصادی افزایش بیشتری داشته باشد و بخش عمده‌ای از این افزایش، به‌واسطه بهبود اقتصادهای بزرگ‌تر اتفاق می‌افتد. همچنین سرمایه‌گذاری بیشتری انجام خواهد شد که این در نتیجه اصلاحاتی است که فضای کسب‌وکار را تقویت و تقاضای کل داخلی را افزایش می‌دهد. پیش‌بینی می‌شود که صنعت توریسم در مصر، مراکش و تونس به نقش خود به‌عنوان فعالیت حمایتی از بخش‌های دیگر ادامه دهد. سرریزهای مثبت ناشی از تقاضای خارجی از ناحیه اروپا به‌واسطه دورنمای رشد ضعیف‌تر این ناحیه، در حال کوچک شدن است. این در حالی است که پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی کشورهای کوچک واردکننده نفت به‌طور جزئی افزایش یابد. این کشورها غالباً با بدهی عمومی بیش‌ازحد، دست به‌گریبان بوده و در برخی موارد نیز با چالش‌هایی در ارتباط با بحران پناهندگی مواجه هستند.

1. JPMorgan Emerging Market Bond Index (EMBI)



پیش‌بینی‌های رشد اقتصادی میان‌مدت برای منطقه MENA بر اساس این فرض انجام شده است که مناقشات جغرافیای سیاسی بین کشورها به‌طور قابل توجهی شدت نگرفته و سرریزهای منطقه‌ای محدودی از ناحیه اقتصادهای درگیر مناقشه وجود داشته باشد. انتظار می‌رود استمرار در اجرای برنامه‌های طراحی شده توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در اغلب اقتصادها (به‌ویژه مصر و مراکش) بتواند یک مبنای پایدار برای تعديلات ساختاری (مانند چارچوب مدیریت مالی قوی، زیرساخت‌های عمومی باکیفیت) ایجاد کرده و همچنین نقاط ضعف در ارتباط با بخش غیررسمی را مرتفع سازد. اصلاحات مالی - مانند تصویب قوانین جدید در ارتباط با ورشکستگی در مصر، عربستان سعودی و امارات - باید بتواند به کاهش محدودیت‌های مالی در بخش تعاون کمک کرده و اعتماد سرمایه‌گذاران را تقویت کند. تلاش‌های چندجانبه برای بهبود حمل‌ونقل روستایی، دسترسی به برق و تأمین مالی بخش خصوصی می‌تواند فضای کسب‌وکار را در این کشورها بهبود بخشد. مجموعاً انتظار بر این است که اصلاحات سیاسی در منطقه بتواند پتانسیل رشد اقتصادی را در میان‌مدت تقویت کند.



نمودار ۱۴: دورنمای اقتصادی منطقه MENA و ریسک‌های آن

مخاطرات در دورنمای اقتصادی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) در حال افزایش است. طیف متنوعی از ریسک‌های جغرافیای سیاسی به همراه بحران‌های پرنوسان بدهی‌های عمومی دولت‌ها در هر دو کشور واردکننده و صادرکننده نفت در حال وقوع است (نمودار ۱۴). مناقشات جدید در کشورهای با اقتصادهای شکننده، بیانگر بالا گرفتن مناقشات نظامی به‌منظور تحمیل آسیب‌های جدی‌تر و بیشتر به درآمدها و فعالیت‌های اقتصادی است. این مناقشات ممکن است امکان دسترسی به خدمات سلامت و آب در اقتصادهای شکننده را کاهش داده و همچنین موجب بروز مشکلات و بحران‌های مهاجرت و پناهندگی هم در کشورهای مبدأ و هم کشورهای میزبان شود. همین‌طور مناقشات منطقه‌ای می‌تواند توریسم، سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال‌های مالی را محدود کرده و مانع گسترش فعالیت‌های این خدمات شود. بالا گرفتن شدت تنش‌ها بین ایران و ایالات متحده آمریکا می‌تواند مسیر سرریزها به سمت کشورهای دیگر منطقه را نیز معکوس کند. فاکتورهای جغرافیای سیاسی و همچنین عدم قطعیت در تولید نفت در واکنش به فاکتورهای مذکور می‌تواند نوسان در قیمت نفت را موجب شود. به‌طوری که این اتفاقات نیز به‌نوبه خود می‌تواند تعديلات مالی و تراز

حساب‌جاری در کشورهای واردکننده و صادرکننده نفت را با پیچیدگی مواجه ساخته و منجر به این شود که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران از انجام اصلاحات بالا طفره بروند.

بالا گرفتن تنش‌ها در تجارت جهانی ممکن است تأثیر منفی در منطقه MENA داشته باشد. اگرچه حجم تجارت مستقیم و آشکار منطقه با ایالات متحده آمریکا در سطح پایینی است؛ اما در مقابل، منطقه MENA با اتحادیه اروپا ارتباط تنگاتنگی دارد و با درجه کمتری، با کشور چین نیز ارتباط دارد؛ بنابراین، بیشتر شدن تنش‌های تجاری می‌تواند بر روی تقاضای کل از صادرکنندگان منطقه خاورمیانه سنگینی کند. این ریسک ممکن است به واسطه ادغام و یکپارچگی عمیق‌تر تجارت در بین همسایگان منطقه‌ای تا حدودی کم‌عمق شده و کاهش یابد. همچنین سخت‌تر شدن شرایط تأمین مالی جهانی نیز می‌تواند کشورهای صادرکننده و واردکننده نفت در منطقه را تحت تأثیر قرار دهد.

جدول ۵: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی برحسب قیمت‌های بازار برای کشورهای منطقه MENA (درصد)

	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸e	۲۰۱۹f	۲۰۲۰f	۲۰۲۱f	۲۰۱۸e	۲۰۱۹f	۲۰۲۰f
Algeria	۳.۲	۱.۴	۲.۵	۲.۳	۱.۸	۱.۸	-۱.۰	۰.۳	۰.۵
Bahrain	۳.۲	۳.۹	۳.۲	۲.۶	۲.۸	۲.۸	۱.۵	۰.۵	۰.۷
Djibouti	۸.۶	۵.۷	۶.۷	۷.۳	۷.۵	۷.۵	۰.۲	۰.۹	۱.۲
Egypt	۴.۳	۴.۷	۵.۵	۵.۷	۵.۹	۶.۰	۰.۲	۰.۰	۰.۱
Fiscal year basis <sup>۱</sup>	۴.۳	۴.۲	۵.۳	۵.۶	۵.۸	۶.۰	۰.۳	۰.۱	۰.۰
Iran	۱۳.۴	۳.۸	-۱.۵	-۳.۶	۱.۱	۱.۱	-۵.۶	-۷.۷	-۳.۱
Iraq	۱۳.۰	-۲.۱	۱.۹	۶.۲	۲.۹	۲.۸	-۰.۶	۲.۱	۱.۰
Jordan	۲.۰	۲.۰	۲.۱	۲.۳	۲.۴	۲.۷	-۰.۱	-۰.۱	۰.۰
Kuwait	۲.۹	-۳.۵	۱.۷	۳.۶	۳.۶	۳.۶	-۱.۲	۰.۱	۰.۶
Lebanon	۱.۷	۱.۵	۱.۰	۱.۳	۱.۵	۱.۵	-۱.۰	-۱.۷	-۱.۵
Morocco	۱.۱	۴.۱	۳.۲	۲.۹	۳.۵	۳.۵	۰.۲	-۱.۶	-۱.۲
Oman	۵.۰	-۱.۹	۱.۹	۳.۴	۲.۸	۲.۸	-۱.۴	۰.۹	-۱.۱
Qatar	۲.۱	۱.۶	۲.۳	۲.۷	۳.۰	۳.۰	-۰.۵	-۰.۵	۰.۲
Saudi Arabia	۱.۷	-۱.۹	۲.۰	۲.۱	۲.۲	۲.۲	۰.۲	۰.۰	-۰.۱
Tunisia	۱.۱	۲.۰	۲.۶	۲.۹	۳.۴	۳.۶	۰.۲	۰.۰	۰.۰
United Arab Emirates	۳.۰	۰.۸	۲.۰	۳.۰	۳.۲	۳.۲	-۱.۵	-۱.۲	-۱.۱
West Bank and Gaza	۴.۷	۳.۱	۱.۷	۱.۹	۱.۹	۱.۹	-۰.۸	-۰.۴	-۰.۴

نرخ‌های بهره در اقتصادهای GCC به‌طور وسیع دنباله‌رو و تحت تأثیر نرخ‌های سیاستی اقتصادهای پیشرفته، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا قرار گرفته و دارایی‌های خالص خارجی آن‌ها در موقعیت بهتری قرار دارد. نتیجه نهایی وضعیت مذکور این خواهد بود که اتخاذ سیاست‌های پولی شدیداً سخت‌گیرانه در کشورهای پیشرفته می‌تواند بر جریان ورود سرمایه به منطقه و سلب اعتماد و اطمینان سرمایه‌گذاران خارجی در اقتصادهای بزرگ GCC تأثیر منفی داشته باشد.

علاوه بر این، عدم قطعیت سیاسی پس از انتخابات در اغلب اقتصادها، شکل‌گیری دولت‌ها و حکمرانی را به تأخیر می‌اندازد. این اتفاق ممکن است آهنگ اصلاحات در این کشورها را کند سازد. اغلب کشورهای واردکننده نفت بر اساس برنامه‌های تعدیل مالی چندساله بانک جهانی<sup>۱</sup> و صندوق بین‌المللی پول<sup>۲</sup> به کار خود ادامه می‌دهند که این برنامه‌ها محور گسترش و بهبود بر اساس اصلاحات سریع در این کشورها به شمار می‌روند.

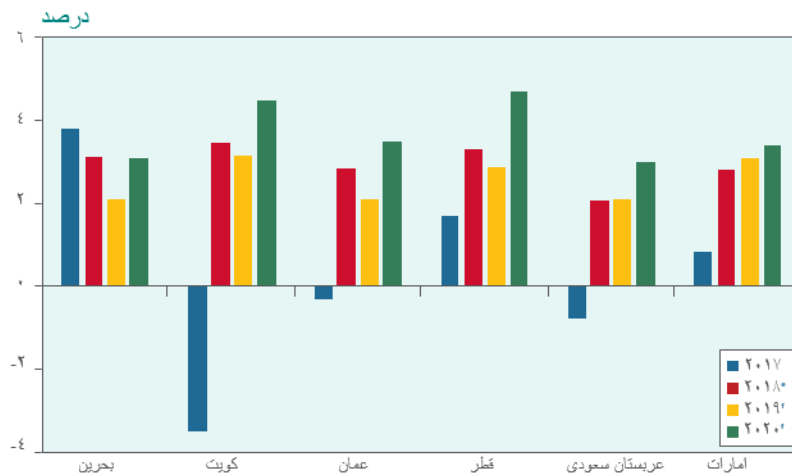
1. World Bank  
2. International Monetary Fund

تأخیر بالقوه در اصلاحات ممکن است در برخی کشورهای صادرکننده نفت منعکس شود که این به واسطه ناکارایی در مدیریت بدهی‌های عمومی و پروژه‌های سرمایه‌گذاری کلان توسط آن‌ها باشد. جدول ۵ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی کشورهای منطقه برای سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۶ و مقادیر برآورد شده رشد مذکور برای سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۱۹ را نشان می‌دهد.

## ۲-۲-۱- موقعیت و دورنمای اقتصاد جهان؛ سازمان ملل سال ۲۰۱۹

اقتصادهای آسیای غربی، بهبود تدریجی در رشد اقتصادی سال ۲۰۱۸ را تجربه کردند. رشد مذکور به واسطه اینکه تعدیل عدم تعادل‌ها در بازارهای نفت، به‌طور مثبت تولیدکنندگان نفت خام منطقه را تحت تأثیر قرار داده بود، اتفاق افتاد. قیمت‌های نفتی بالاتر نه تنها دسترسی‌های مالی را بهبود بخشید؛ بلکه به تمایلات رشد اقتصادهای منطقه، به‌ویژه تولیدکنندگان عمده نفت خام منطقه نیز قوت داده است. کشورهای عضو همکاری‌های خلیج فارس؛ یعنی بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات بیشتر درگیر این اتفاق مثبت بودند. علاوه بر این، تغییر موضع سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC) درباره سقف تولید در ژانویه ۲۰۱۸، تولیدکنندگان نفت خام منطقه را قادر ساخت تا میزان تولید نفت خام خود را در طول سال گذشته، به‌صورت ملایم افزایش دهند.

از سوی دیگر، رشد حاصل شده در کشورهای واردکننده نفت در منطقه (از جمله اردن، لبنان و ترکیه) به‌طور عمده در حال از بین رفتن است که این اتفاق در نتیجه بدتر شدن وضعیت تجارت رخ داده است. علاوه بر این، عدم قطعیت‌های جغرافیای سیاسی و میزان بالای بدهی‌های عمومی نیز به‌طور منفی این کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. انتظار این است که بهبود اقتصادی در این کشورها برای سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ متعادل و ملایم باشد. استمرار در اصلاحات سیاسی و استحکام بخشیدن به بخش مالی می‌تواند انعطاف‌پذیری و توان رشد اقتصاد کلان کشورهای واردکننده نفت را افزایش دهد. برآوردها نشان می‌دهد که بخش غیرنفتی در اقتصادهای GCC گسترش پیدا کرده و پیوند آن‌ها با اقتصادهای شرق و جنوب آسیا عمیق‌تر شده است. با این وجود، اتکای بیش از اندازه بر انتشار هیدروکربن و وجود تنش‌های جغرافیای سیاسی می‌تواند به‌طور قابل توجهی بر دورنمای رشد اقتصادی منطقه سنگینی کند.



نمودار ۱۵: دورنمای رشد تولید ناخالص داخلی برای کشورهای GCC

رشد اقتصادی کشورهای GCC در سال ۲۰۱۸، بعد از یک عملکرد ضعیف در سال قبل با بهبودی نسبی همراه است که در نمودار ۱۵ ملاحظه می‌شود. تعیین سقف تولید نفت خام توسط سازمان OPEC منجر به کاهش ۴/۵ درصدی تولید نفت خام در کشورهای GCC در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ شد. با وجود اینکه تقاضای داخلی در این کشورها به‌طور مستمر و سازگار گسترش پیدا کرده بود؛ اما اثرگذاری منفی بخش نفت، بهبود اقتصادی کل را در سال ۲۰۱۷ با مشکل مواجه ساخت. رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۸ بهبود دوباره داشته و هر دو بخش نفتی و غیرنفتی نقش مثبتی در رشد داشته‌اند. علاوه بر افزایش ملایم در تولید نفت خام، قیمت‌های بالاتر نفت نیز موجب بهبود فعالیت‌های کسب‌وکار شده و بازار دارایی‌های واقعی و مالی در سال ۲۰۱۸ را تثبیت کرده است.

تلاش اقتصادهای GCC برای متنوع‌تر کردن درآمدهای مالی که اغلب به‌واسطه معرفی مالیات بر ارزش افزوده انجام گرفته است؛ به‌طور مستمر منجر به بهبود چارچوب‌ها و نهادهای مالی شده است. پیش‌بینی شده است که این اقتصادها بتوانند رشد یکنواختی را در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ حفظ کنند، زیرا انتظار می‌رود حجم فعالیت‌ها و کسب‌وکارها بتوانند به‌طور ملایم مثبت باقی بمانند. رخ دادن چنین اتفاقاتی در کشورهای مذکور ممکن است بتواند با ایجاد تسریع در برخی پروژه‌های زیرساختی بزرگ برای بعضی از کشورها همراه باشد. برای نمونه، پروژه نمایشگاه جهانی ۲۰۲۰ در شهر دبئی امارات متحده عربی برای سال ۲۰۲۰ برنامه‌ریزی شده است.

### ۳-۱- تحلیل در مقیاس کشور؛ دورنمای اقتصاد ایران

میزان کل تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۷، برابر ۴۴۷ میلیارد دلار و جمعیت کشور در سال مذکور ۸۰/۶ میلیون نفر گزارش شده بود. مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد ایران بخش‌های نفت، کشاورزی و خدمات است و حضور چشمگیر دولت در خدمات مالی و بخش تولیدی وجود دارد. ایران در جایگاه دوم جهانی از لحاظ ذخایر گاز طبیعی و چهارم جهان از نظر ذخایر محقق شده نفت خام قرار دارد؛ به‌طوری که فعالیت‌های اقتصادی

و درآمدهای دولت همچنان وابستگی قابل توجهی به درآمدهای نفتی داشته و بنابراین دچار نوسانات اساسی است.

### ۱-۳-۱- گزارش بانک جهانی؛ ۲۰۱۸

سیاست‌گذاران اقتصادی ایران، استراتژی فراگیر دربرگیرنده اصلاحات بازارمحور را در دستور کار خود قرار داده‌اند؛ به طوری که این استراتژی‌ها در اسناد بالادستی مانند سند افق بیست ساله دولت و برنامه پنج‌ساله ششم توسعه برای دوره ۲۰۲۱-۲۰۱۶ منعکس شده است. رشد تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۸-۲۰۱۷ به ۳/۸ درصد کاهش یافته که در واقع اثر ناشی از ائتلاف منابع حاصل از افزایش درآمدهای نفتی است که در سال قبل اتفاق افتاده بود. در حقیقت، بخش عمده‌ای از رشد اقتصادی، از ناحیه بخش غیرنفتی بوده است که بیش از نیمی از آن نیز، مربوط به رشد فزاینده بخش خدمات با نرخ ۴/۴ درصد است. بخش‌های نفت، خدمات و کشاورزی قبل از خروج آمریکا از برجام، از نظر حجم فعالیت به سطوح قبل از تحریم‌ها در سال ۱۳-۲۰۱۲ رسیده بود؛ اما در دو سال گذشته، به دنبال رکود شدید در طول دوره تحریم‌ها، پشتوانه‌ای قوی در بخش‌های کلیدی مانند امور زیربنایی و تجارت، خدمات رستوران و هتل‌داری ایجاد نشده بود. بر همین اساس، نرخ بیکاری در سطح بالا و حدود ۱۲/۱ درصد برای سال ۲۰۱۸ باقی ماند. با این حال، نرخ مذکور یک بهبود نسبی در مقایسه با سال قبل (۱۲/۶ درصد) تجربه کرده است. نرخ بیکاری مردان و زنان به ترتیب به میزان ۱۰/۲ و ۱۹/۷ درصد نشان‌دهنده تداوم شکاف جنسیتی در بازار نیروی کار است. نرخ بیکاری جوانان به میزان ۲۸/۳ درصد در سال ۲۰۱۸، در مقایسه با دوره‌های قبل و متوسط منطقه‌ای در سطح بالایی قرار دارد. ایران در رتبه‌بندی جهانی به‌عنوان کشوری است که در میان کشورهای با بیشترین بهبود در مشارکت نیروی کار زن در بازار کار قرار دارد.

همچنین مازاد حساب جاری دولت از ۳/۹ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۷ به ۳/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸ کاهش یافت که به دلیل آهسته‌تر شدن تولید نفت در آن سال است. رشد واقعی صادرات کالاها و خدمات در سال ۲۰۱۸ حدود ۱/۸ درصد بوده است که این مقدار از ۴۱/۳ درصد کاهش یافته و به سطح مذکور رسیده است؛ در حالی که واردات سال ۲۰۱۸، ۱۳/۴ درصد رشد داشته است. از سوی دیگر، صادرات غیرنفتی در سال‌های اخیر افزایش یافته و از ۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۳، به ۱۰ درصد در سال ۲۰۱۸ رسیده است. نرخ بازار موازی به دنبال پیش‌بینی کمبود دلار در بازار، در نتیجه خروج آمریکا از توافق مشترک هسته‌ای (برجام) در ماه می ۲۰۱۸، شروع به اوج گرفتن کرد؛ به طوری که در ماه اوت ۲۰۱۸، واحد ریال به میزان ۱۷۲ درصد در ۱۲ ماه گذشته ارزش خود را از دست داد و همچنین هر دلار به بیش از ۱۰۰ هزار ریال رسید و این منجر به بازگشت نرخ تورم به ۲۴ درصد در اوت ۲۰۱۸ شد که آخرین بار در سال ۲۰۱۳ اتفاق افتاده بود.

انتظار می‌رود که اقتصاد ایران در سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۱۹، به‌طور متوسط سالانه نرخ رشد ۱/۴- درصدی را داشته باشد و کوچک‌تر شود؛ به‌طوری که به دنبال آن کاهش صادرات و مصرف در طرف تقاضا و کوچک شدن بخش صنعت در طرف عرضه اقتصاد تجربه خواهد شد. همچنین انتظار می‌رود سطوح بالای قیمت کالاهای وارداتی که نتیجه کاهش ارزش پول ملی است، نرخ تورم را به بالای ۳۰ درصد در سال‌های آتی حرکت دهد؛ به‌طوری که مارپیچ انتظارات تورمی و کاهش تمایل مصرف‌کنندگان، یک‌بار دیگر منجر به دوره‌ای از رکود تورمی برای ایران در آینده می‌شود. علی‌رغم کاهش ارزش پول ملی و کاهش واردات، برآورد می‌شود که کاهش در صادرات نفت، مزاد حساب‌جاری که اکنون به خاطر کاهش قیمت نفت و نصف شدن آن نسبت به سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، در سطحی کمتر از قبل تحریم‌ها قرار دارد را از بین ببرد.

### ۲-۳-۱- جایگاه ایران در رتبه‌بندی اقتصادی کشورهای جهان: گزارش PWC (۲۰۱۸)

در گزارشی که از سوی مؤسسه تحقیقاتی PWC (۲۰۱۸) با عنوان «دورنمای بلندمدت اقتصاد جهان؛ نظم اقتصادی جهان تا سال ۲۰۵۰ چگونه تغییر خواهد کرد» ارائه شده است، تعداد ۳۲ کشور جهان از لحاظ میزان تولید ناخالص داخلی برحسب برابری قدرت خرید، برای سه سال ۲۰۱۶، ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ رتبه‌بندی شده است. نحوه برآورد تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف و روش مطالعه گزارش مذکور در بخش‌های پیشین مورد اشاره قرار گرفته است. جایگاه نخست این رتبه‌بندی همان‌طور که در قبل نیز اشاره شد، در هر سه سال مذکور به کشور چین تعلق دارد؛ اما جایگاه دوم اقتصاد جهانی در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۳۰ به ایالات متحده آمریکا تعلق داشته است، ولی در سال ۲۰۵۰ این جایگاه به هند اختصاص داده شده و آمریکا در این سال به رتبه سوم نزول پیدا کرده است.

ایران در این رتبه‌بندی برای سال ۲۰۱۶ در جایگاه ۱۸ اقتصاد جهان قرار دارد؛ اما در سال ۲۰۳۰ این جایگاه برای اقتصاد ایران بهبود یافته و به رتبه ۱۶ صعود کرده است. سپس در سال ۲۰۵۰ اقتصاد ایران با یک بازگشت همراه بوده و به مرتبه ۱۷ جهان رسیده است. البته نتایج این گزارش در سال ۲۰۱۸ منتشر شده است که از نسخه منتشرشده همین گزارش در سال ۲۰۱۵ توسط مؤسسه مذکور متفاوت است. بر اساس رتبه‌بندی اقتصادهای جهان در نسخه ۲۰۱۵، جایگاه اقتصاد ایران از رتبه ۱۸ در سال ۲۰۱۶ به رتبه ۱۹ برای سال ۲۰۳۰ تغییر کرده و درنهایت جایگاه ایران در سال ۲۰۵۰ به رتبه ۲۵ خواهد رسید. این در حالی است که اغلب کشورهای آسیایی و در حال توسعه در طول دوره زمانی مورد بررسی با ارتقای جایگاه خود همراه هستند. رتبه‌بندی‌های متفاوت برای اقتصاد ایران در دو نسخه مذکور، به نظر ناشی از دو وضعیت متفاوتی است که فضای سیاسی، خارجی و اقتصادی ایران در زمان تدوین این دو نسخه داشته است.

در سال ۲۰۱۵، به هنگام تدوین نسخه نخست آن گزارش، آینده مذاکره ایران با گروه ۵ بعلاوه ۱ مشخص نبود و تحریم‌های همه‌جانبه از سوی اتحادیه اروپا، سازمان ملل متحد و آمریکا علیه ایران در جریان بود و نرخ تورم در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به حدود ۲۵ درصد رسید؛ بنابراین فضای کاملاً سخت و آینده‌ای مبهم در دورنمای

اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۵، کاملاً مشهود است. در چنین فضایی، رتبه اقتصادی ایران از ۱۸ جهان در سال ۲۰۱۶ به ۲۵ جهان در سال ۲۰۵۰ تنزل پیدا کرده است؛ اما در نسخه ۲۰۱۸ گزارش، توافق هسته‌ای موسوم به برجام حاصل شده و آمریکا نیز هنوز از این توافق خارج نشده بود؛ بنابراین، تحریم‌های همه‌جانبه‌ای که علیه اقتصاد ایران برقرار بودند، دیگر وجود نداشتند و نرخ تورم نیز برای دو سال متوالی، تک‌نرخ شده بود. در چنین فضای روشنی، جایگاه ایران در رتبه‌بندی اقتصاد جهانی ابتدا از ۱۸ جهان در سال ۲۰۱۶ به رتبه ۱۶ در سال ۲۰۳۰ و سپس به جایگاه ۱۷ برای سال ۲۰۵۰ پیش‌بینی شد.

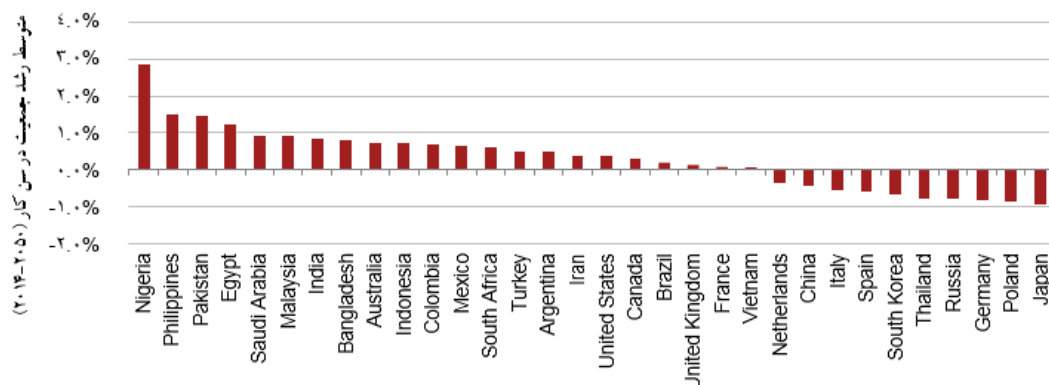
شرایط کنونی اقتصاد ایران با خروج آمریکا از توافق برجام و بازگشت تحریم‌های این کشور علیه اقتصاد ایران که توانسته است تعاملات اقتصادی سایر کشورها با ایران را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد، با فضای حاکم بر نسخه سال ۲۰۱۵ گزارش مؤسسه PWC سازگارتر است. بنابراین، نتایج این گزارش برای آینده تولید و جایگاه اقتصادی ایران در رتبه‌بندی جهانی، حاکی از این است که جایگاه ایران در اقتصاد جهان در ۳۰ سال آینده، سیر نزولی به خود خواهد گرفت. به‌طوری که در متن این تغییرات، قدرت اقتصاد جهانی متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه برای اقتصاد ایران در طی دوره ۲۰۱۶-۲۰۵۰ بر اساس جدول ۶، برابر ۱/۸ درصد برآورد شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این مقدار در بین کشورهای در حال توسعه و همین‌طور اقتصادهای نوظهور، کمترین مقدار را دارد. متوسط رشد تولید سرانه در بین کشورهای توسعه‌یافته اغلب کمتر از رشد اقتصادی ایران و سایر کشورهای در حال توسعه است و کمترین آن مربوط به کانادا با متوسط رشد تولید سرانه ۱/۶ درصد است. این در حالی است که تقریباً همه کشورهای با اقتصاد نوظهور و حتی کشورهای در حال توسعه دارای متوسط نرخ رشد بالاتری نسبت به اقتصاد ایران هستند؛ به‌گونه‌ای که بیشترین آن مربوط به ویتنام با نرخ رشد ۵ درصد و سپس بنگلادش با رشد تولید سرانه به میزان ۴/۴ درصد است.

جدول ۶: مؤلفه‌های رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف در دوره ۲۰۱۴-۲۰۵۰

کشور	متوسط رشد جمعیت (درصد)	متوسط رشد تولید واقعی سرانه (درصد)	متوسط رشد تولید ناخالص داخلی (برحسب پول ملی)
نیجریه	2.0%	2.0%	0.0%
ویتنام	0.0%	0.0%	0.0%
بنگلادش	0.0%	0.0%	0.1%
هند	0.0%	0.2%	0.0%
فیلیپین	1.0%	0.2%	0.0%
اندونزی	0.0%	0.0%	0.0%
پاکستان	1.1%	0.0%	0.0%
آفریقای جنوبی	0.0%	0.0%	0.2%
مصر	1.1%	0.1%	0.1%
مالزی	0.0%	0.2%	0.1%
کلمبیا	0.0%	0.0%	0.1%
مکزیک	0.0%	0.0%	0.0%

تایلند	۰۰.۲%	۰.۰%	۰.۰%
چین	۰.۰%	۰.۰%	۰.۰%
ترکیه	۰.۰%	۲.۰%	۰.۰%
عربستان سعودی	۰.۰%	۲.۰%	۰.۲%
برزیل	۰.۰%	۲.۰%	۰.۰%
آرژانتین	۰.۰%	۲.۱%	۲.۰%
استرالیا	۱.۰%	۱.۰%	۲.۰%
لهستان	۰۰.۰%	۲.۰%	۲.۰%
ایران	۰.۰%	۱.۰%	۲.۰%
ایالات متحده آمریکا	۰.۰%	۱.۰%	۲.۰%
انگلستان	۰.۰%	۲.۰%	۲.۰%
کره جنوبی	۰.۱%	۲.۲%	۲.۰%
کانادا	۰.۰%	۱.۰%	۲.۲%
روسیه	۰۰.۰%	۲.۰%	۲.۱%
فرانسه	۰.۰%	۱.۰%	۱.۰%
اسپانیا	۰.۱%	۱.۰%	۱.۰%

در مورد رشد تولید ناخالص داخلی نیز وضعیت مشابهی برای اقتصاد ایران وجود دارد. متوسط رشد مذکور ۲/۵ درصد در دوره مورد بررسی برآورد شده است. در حالی که کمترین نرخ رشد در بین همه کشورهای که در جدول ۶ حضور دارند، مربوط به فرانسه و اسپانیا است که دارای رشدی به میزان ۱/۹ درصد برای دوره ۲۰۵۰-۲۰۱۴ هستند. وضعیت ایران از نظر شاخص رشد جمعیت، در میانه طیف کشورهای جدول ۶ قرار دارد؛ به طوری که متوسط نرخ رشد جمعیت ایران برای دوره مذکور برابر ۰/۷ درصد است و این مقدار با رشد جمعیت کشورهایمانند هند، بنگلادش و اندونزی برابری می‌کند. اما شاخص دیگری که می‌توان به واسطه آن ظرفیت اقتصاد برای ایجاد دوره رونق و رشد اقتصادی بالاتر را مورد ارزیابی قرار داد، شاخص رشد جمعیت در سن کار است که در نمودار ۱۶ برای کشورهای مختلف در دوره زمانی ۲۰۱۴-۲۰۵۰ نشان داده شده است.



نمودار ۱۶: متوسط رشد جمعیت در سن کار برای کشورهای مختلف در دوره ۲۰۱۴-۲۰۵۰



همان‌طور که ملاحظه می‌شود ایران از نظر رشد جمعیت در سن کار، در میانه جدول قرار دارد؛ به طوری که اغلب کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور دارای رشدهای بالاتری از نظر این شاخص نسبت به کشور ایران قرار دارند. در واقع، جمعیت جوان و در سن کار برای کشورهای مثل نیجریه، فیلیپین و پاکستان ظرفیتی برای رشد اقتصادی بالاتر ایجاد خواهد کرد که می‌تواند به‌عنوان فرصتی برای تبدیل شدن این کشورها به قدرت‌های اقتصادی جهان آینده مورد توجه قرار گیرد. یکی دیگر از پیشران‌های تعیین‌کننده موقعیت کشورهای مختلف در تولید، شاخص میزان سرمایه‌گذاری فیزیکی در یک اقتصاد است که بر اساس مبانی نظری، سرمایه‌گذاری بالاتر و وجود موجودی سرمایه بیشتر در اقتصاد، موجب تحریک تولید و حرکت آن به سمت تولید در سطح اشتغال کامل می‌شود؛ به طوری که در برخی مکاتب اقتصادی، سرمایه‌گذاری به‌عنوان موتور رشد اقتصادی و ایجاد رونق در نظر گرفته می‌شود.

جدول ۷ نرخ سرمایه‌گذاری کشورهای مختلف در سال ۲۰۱۴ و برآورد آن در سال ۲۰۲۵ را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، وضعیت اقتصاد ایران از لحاظ میزان سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۴، وضعیت میانه‌ای را در بین سایر کشورهای موجود در جدول دارد. نرخ سرمایه‌گذاری به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی GDP در سال ۲۰۱۴ برای ایران برابر ۲۰/۵ درصد است. بیشترین مقدار شاخص بالا در سال مذکور متعلق به چین (۳۶/۳ درصد) و کره جنوبی (۳۰/۹ درصد) بوده و کمترین آن نیز مربوط به کشورهای نیجریه (۵/۸ درصد) و مصر (۱۵/۵ درصد) است.

جدول ۷: میزان سرمایه‌گذاری کشورهای مختلف به صورت درصدی از GDP

کشور	نرخ اولیه ۲۰۱۰	۲۰۲۰
استرالیا	۲۰.۰%	۲۲.۰%
کانادا	۲۱.۰%	۱۰.۰%
فرانسه	۱۰.۱%	۱۰.۱%
آلمان	۲۰.۱%	۱۰.۱%
ایتالیا	۲۰.۰%	۱۰.۰%
ژاپن	۲۰.۰%	۱۰.۰%
کره جنوبی	۱۰.۰%	۲۰.۰%
اسپانیا	۲۰.۰%	۱۰.۰%
انگلستان	۱۰.۲%	۱۰.۰%
ایالات متحده آمریکا	۲۰.۰%	۱۰.۰%
برزیل	۱۰.۰%	۱۰.۰%
چین	۱۰.۰%	۲۰.۰%
هند	۲۰.۰%	۲۰.۰%
اندونزی	۲۰.۰%	۲۰.۰%
مکزیک	۱۰.۰%	۱۰.۰%
روسیه	۱۰.۰%	۱۰.۰%
ترکیه	۲۱.۲%	۲۱.۲%
آرژانتین	۱۰.۰%	۱۰.۰%
بنگلادش	۲۱.۲%	۲۰.۲%
کلمبیا	۱۰.۲%	۱۰.۲%
مصر	۱۰.۰%	۱۰.۰%
ایران	۲۰.۰%	۰.۰%
مالزی	۲۰.۲%	۲۰.۲%
هلند	۲۰.۰%	۲۰.۰%
نیجریه	۰.۰%	۰.۰%
پاکستان	۱۰.۲%	۱۰.۲%
فیلیپین	۲۰.۰%	۲۰.۰%
لهستان	۲۰.۰%	۲۰.۰%
عربستان سعودی	۲۰.۰%	۲۰.۰%
آفریقای جنوبی	۱۰.۰%	۲۰.۰%

مشابه با ایران، در جدول ۷ ملاحظه می‌شود که اغلب اقتصادهای توسعه‌یافته نیز با حرکت از سال ۲۰۱۴ به بعد و سال ۲۰۲۵، درصد سرمایه‌گذاری نسبت به تولید ناخالص داخلی برای آن‌ها نیز کاهش یافته است؛ اما این کاهش در کشورهای پیشرفته‌تر و حتی در برخی کشورهای آسیایی مانند چین، هند و اندونزی به این دلیل است که با کاهش بازدهی نهایی سرمایه در نتیجه سرمایه‌گذاری و رشد بیشتر اقتصادی در کشورهای

مذکور در طول زمان، نسبت سرمایه‌گذاری به تولید بالا (I/GDP) که در این کشورها مشاهده شده بود، در بلندمدت و با رشد بیشتر اقتصادی، تمایل به کاهش پیدا کرده است. این در حالی است که دیگر کشورهای در حال توسعه و نوظهور مانند بنگلادش، فیلیپین، آفریقای جنوبی و عربستان سعودی با افزایش درصد سرمایه‌گذاری مواجه هستند. در طرف مقابل، کاهش درصد مذکور برای ایران با کشورهای پیشرفته و در حال توسعه همخوانی ندارد. این کاهش هم به دلیل تهدیدها و مخاطرات محیطی و منطقه‌ای مانند تحریم‌های آمریکا و تنش‌های منطقه‌ای است که اقتصاد ایران را به‌طور مستقیم تحت‌الشعاع قرار داده و هم به دلیل ساختارهای نامناسب اقتصادی و فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری است که مانع سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش‌های مختلف، به‌ویژه در بخش تولید می‌شود.

#### ۴-۱- جمع‌بندی

در این بخش، مرور وضعیت تولید در مقیاس جهانی، منطقه‌ای و در سطح کشور و همچنین پیش‌بینی آن در هریک از سطوح مذکور و در افق‌های زمانی مختلف ۱۰، ۲۰ و ۳۰ سال با توجه به مطالعات و گزارش‌های گوناگونی که توسط نهادها و مؤسسات مختلف بین‌المللی در این حوزه انجام شده است، صورت گرفت. مشاهده شد که اغلب مطالعات مورد استفاده در این گزارش، بر این یافته که تا افق ۲۰۵۰، قدرت اقتصاد جهانی از غرب به شرق منتقل شده و کشورهایی مانند چین و هند در جایگاه اول و دوم قدرت اقتصادی در جهان قرار خواهند گرفت. هریک از این مطالعات، پیشران‌های متنوعی را برای اینکه نشان دهند چه مؤلفه‌های مهم اقتصادی و غیراقتصادی می‌تواند در سال‌های آینده نقش و جایگاه اقتصادی کشورها، به‌ویژه از جنبه تولید ناخالص داخلی را تعیین می‌کند؛ در نظر گرفته‌اند. برخی از این پیشران‌ها و مؤلفه‌ها بیرونی و منطقه‌ای بوده و برخی دیگر نیز مستقیماً به خود سیستم و ساختار داخلی اقتصادها مربوط است و می‌توانند به‌عنوان نقاط قوت، ضعف، فرصت یا تهدید، آینده اقتصاد کشورها را تحت تأثیر قرار دهند. در این بخش تلاش می‌شود تا این پیشران‌ها و مؤلفه‌ها برای اقتصاد ایران با جزئیات بیشتر، با استفاده از روش SWOT مورد تحلیل قرار گیرد.

#### ۴-۱-۱- ماتریس SWOT؛ نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها

تحلیل SWOT ابزاری کارآمد برای شناسایی شرایط محیطی و توانایی درونی یک واحد سازمانی یا یک کشور است. پایه و اساس این ابزار کارآمد در مدیریت استراتژیک و همین‌طور بازاریابی، شناخت محیط پیرامون واحد است. غالباً مراحل زیر برای برنامه‌ریزی استراتژیک، پیاده‌سازی انجام می‌گیرد. در ابتدا، چشم‌انداز و بیانیه مأموریت واحد مورد بررسی مشخص شده است؛ سپس محیط درونی و بیرونی واحد مذکور مورد تحلیل قرار گرفته و از اطلاعات به دست آمده فرصت‌ها و تهدیدات (عوامل بیرونی) و نقاط ضعف و قوت (عوامل درونی) تعیین می‌شود. در نهایت با استفاده از SWOT (ماتریس SWOT)، نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

جدول ۸: ماتریس HSWOT در حوزه تولید

تهدیدها		فرصت‌ها				عوامل بیرونی	
						عوامل درونی	
رکود جهانی در چند سال آینده و اثرات آن در فروش ذخایر معدنی و نفتی	تغییرات شرایط اقلیمی و کمبود منابع آب	تخریب‌ها و آن‌هم در حوزه واردات و هم حوزه فروش نفت	کاهش تنش‌های سیاسی و نظامی در منطقه و فرصت ایجاد بازار مصرف در کشورهای همسایه درگیر تنش‌ها	تعدد همسایگان محصور در خشکی	نزدیکی جغرافیایی به قدرت‌های اقتصاد جهانی آینده (چین و هند)		
۶	۵	۴	۳	۲	۱	نقاط قوت	۱- تنوع اقلیمی، وسعت سرزمین و تنوع منابع مختلف طبیعی
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷		۲- سهم بالای جمعیت جوان تحصیل‌کرده و در سن کار
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳		۳- قیمت پایین انرژی به‌واسطه پرداخت پارانهای سوخت
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	نقاط ضعف	۱- مناسب نبودن شاخص فضای کسب‌وکار
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵		۲- ضعف سیستم بانکی و نظام مالیاتی
۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱		۳- نوسانات ارزی

هدف از ارزیابی عوامل بیرونی، استخراج فرصت‌ها و اجتناب از تهدیدات است. عوامل و نیروهایی که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرند عبارتند از: (۱) نیروهای اقتصادی؛ (۲) نیروهای محیطی، محیط‌زیست، فرهنگی و اجتماعی؛ (۳) نیروهای قانونی، دولتی و سیاسی؛ (۴) نیروهای تکنولوژیکی و (۵) نیروهای رقابتی. این نکته مهم باید همواره مدنظر باشد که نیروهای خارجی می‌توانند روی فرایند فعالیت واحد به شکل‌های مختلف تأثیرگذار باشند؛ به‌گونه‌ای که برخی از عوامل ممکن است برای آن واحد فرصت بوده؛ در حالی که برای سایر واحدها به‌عنوان تهدید باشد و برعکس؛ اما در ارزیابی محیط داخلی، بر روی توانایی‌ها و مسائل و مشکلات درون واحد مورد بررسی تمرکز می‌شود. مسائلی مانند مدیریت، سیاست‌گذاری و نحوه تصمیم‌گیری در مورد مسائل و چالش‌های پیش روی واحد، وضعیت مالی و پولی از جمله مواردی است که در این نوع ارزیابی مورد توجه است.

بر اساس موارد مطرح شده در اینجا، جدول ۸ ماتریس SWOT به منظور بررسی نقاط ضعف، قوت، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی آینده تولید در اقتصاد ایران را نشان می‌دهد.

## ۲-۴-۱- راهکارهای ایجاد رونق تولید

ارائه و تدوین راهکارهای بهبود رشد اقتصادی و ایجاد رونق در تولید محصولات مختلف، باید به گونه‌ای انجام گیرد که بتواند ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اقتصاد کشور در حوزه تولید، یکپارچگی و عدالت سرزمینی و همین‌طور حفظ محیط‌زیست نیز مورد توجه باشد. بر همین اساس، در ادامه متناسب با هریک از نقاط قوت و ضعف در ساختار اقتصادی کشور و همچنین ملاحظه فرصت‌ها و تهدیدهایی که از محیط پیرامونی ممکن است اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد، راهکارهایی برای رشد بیشتر اقتصادی در سال‌های آینده ارائه می‌شود.

- ۱- گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای آسیای شرقی، توسعه بندرگاه‌هایی نظیر چابهار و ایجاد زیرساخت‌های متناسب برای افزایش صادرات نفت و گاز به کشورهای مذکور، به‌ویژه چین و هند.
- ۲- بهره‌گیری مناسب از قابلیت‌های ترانزیتی کشور، توسعه و تجهیز محورهای اصلی ارتباطی در کریدورهای حمل‌ونقل بین‌المللی.
- ۳- شناسایی بازارهای مصرف کشورهای همسایه و توسعه مناطق مرزی برای استفاده مؤثر از موقعیت ممتاز جغرافیایی کشور به منظور کسب جایگاه شایسته منطقه‌ای.
- ۴- ایجاد مزیت در استفاده از ظرفیت ناشی از تنوع منابع طبیعی موجود در کشور برای تولید محصولات مختلف صنعتی غیرنفتی جهت بازار داخل و همچنین بازار صادرات.
- ۵- تنوع اقلیمی در کشور این امکان را می‌دهد تا هر منطقه‌ای متناسب با ویژگی‌های متفاوتی که هر محصول دارد؛ از جمله میزان آب‌بری که هریک از محصولات در طول فرایند تولید دارند، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. شناسایی و توسعه مناطق و استان‌های مناسب برای تولید هر محصول، می‌تواند در مرتفع ساختن مشکل کمبود آب مفید باشد.
- ۶- گسترش تعاملات علمی و اقتصادی کشور با کشورهای پیشرو در این زمینه از جمله چین و هند؛ به منظور واردات فناوری‌ها و تجهیزات نوین در فرایند تولید محصولات مختلف.
- ۷- بهره‌گیری از قابلیت‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق توسعه منابع انسانی و تنوع‌بخشی به آن، برای استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی که در کشورهای منطقه برای اقتصاد ایران وجود دارد.
- ۸- شناسایی بازارهای متنوع مصرفی و سرمایه‌ای کشورهای عراق و سوریه و به‌کارگیری نیروهای فکری و فیزیکی به منظور پوشش بازارهای مذکور.
- ۹- استفاده از ظرفیت‌های نیروی کار جوان و خلاق برای پیاده‌سازی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی برای مقابله با تحریم‌های آمریکا.

- 
- ۱۰- بهره‌گیری از پتانسیل فکری و فناوری نیروهای تحصیل کرده دانشگاهی برای حرکت به سمت تولید، به‌ویژه محصولات کشاورزی با استفاده از روش‌های نوین و کارا؛ به‌گونه‌ای که بتواند مشکل تخریب محیط‌زیست و از بین رفتن منابع آبی کشور را مرتفع سازد.
- ۱۱- کاهش وابستگی اقتصادی به کشورهای دیگر منطقه و جهان به‌واسطه تربیت نیروی فکری و علمی جوان و خلاق و در نتیجه توسعه اقتصاد دانش‌بنیان که بتوان در شرایط رکود جهانی از پیامدهای آن و اثرات آن بر اقتصاد کشور مصون ماند.
- ۱۲- قیمت پایین انرژی در کشور از جمله بنزین، نفت، برق و گاز به‌واسطه پرداخت یارانه‌های مستقیم و پنهان دولت در این حوزه، موجب کاهش هزینه‌های تولیدکنندگان در بخش‌ها و صنایع گوناگون شده است. هدایت این یارانه‌ها و نظارت کارای آن‌ها به‌گونه‌ای که به‌طور مناسب به هدف بخورد، می‌تواند بهره‌وری تولید و توان رقابت‌پذیری محصولات را افزایش دهد.
- ۱۳- استفاده از ظرفیت ایجاد شده ناشی از انرژی ارزان در اقتصاد ایران و مدیریت و نظارت صحیح آن، می‌تواند تولیدکنندگان را در پوشش بازارهای مصرف کشورهای منطقه با جمعیت بالا حمایت کرده و آن‌ها را در رقابت بین‌المللی تقویت کند.

## ۲- کلان‌روند اشتغال

### ۲-۱- تحلیل در مقیاس جهانی

پدیدار شدن مرزهای دنیای جدید کار و اشتغال در انقلاب چهارم صنعتی، به سرعت در حال تبدیل شدن به واقعیتی مهم برای میلیون‌ها کارگر و شرکت در همه جای جهان است. فرصت‌های اساسی برای شکوفایی اقتصادی، تحولات اجتماعی و پیشرفت‌های فردی در این دنیای جدید کار بسیار بزرگ و زیاد است؛ به طوری که این فرصت‌ها بستگی به توانایی همه ذینفعان مربوطه برای برانگیختن اصلاحات در آموزش، سیاست‌های بازار کار، رویکردهای کسب‌وکار برای توسعه مهارت‌ها و تنظیم قراردادهای اجتماعی و اشتغال دارد. تسریع در به ثمر نشستن پیامدهای مثبت و ایجاد آینده‌ای با کار و اشتغال خوب برای همه، نیازمند یک تصدی‌گری قوی و روح کارآفرینی از سوی کسب‌وکارها و دولت‌ها است.

### ۲-۱-۱- گزارش «تحول در محیط کار»؛ بانک جهانی، ۲۰۱۹

حقایق آشکار شده زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد، ویژگی‌های محیط کار و اشتغال در حال تغییر است. با این حال، در مورد اقتصادهای نوظهور تنها برخی از این حقایق دقیق بوده و حاکم شده‌اند. حقایق مذکور به شرح زیر هستند:

نخست، تکنولوژی در حال از بین بردن محدوده‌های بازاری جغرافیایی بنگاه‌ها است. شاهد این گفته، محل کارهای پلتفرمی<sup>۱</sup> است که در حال افزایش است. کارآفرینان با استفاده از تکنولوژی‌های دیجیتالی، کسب‌وکارهایی با پایه پلتفرم جهانی ایجاد می‌کنند که متفاوت از فرایندهای تولید سنتی است و در آن ورودی‌ها در یک منتهی‌الیه ایجاد می‌شود و محصول در منتهی‌الیه دیگر تحویل داده می‌شود. شرکت‌های پلتفرمی اغلب به واسطه ایجاد شبکه‌ای از اثرات که می‌تواند مشتریان و تولیدکنندگان را به یکدیگر متصل کند، خلق ارزش می‌کنند؛ به گونه‌ای که این شبکه تعاملات متقابل در مدل‌های چندجانبه را تسهیل می‌کند. پلتفرم‌های دیجیتالی در مقایسه با شرکت‌های سنتی با سرعت بیشتر و هزینه کمتر رشد می‌کنند. شرکت سوئدی ایکیا<sup>۲</sup> که در سال ۱۹۴۳ شروع به کار کرد، حدود ۳۰ سال منتظر ماند تا بالاخره توانست در داخل اروپا گسترش یابد. بعد از تقریباً ۷ دهه، توانست به درآمد فروش سالیانه حدود ۴۲ میلیارد دلار دست یابد. در مقابل، مجموعه چینی علی‌بابا با استفاده از تکنولوژی دیجیتال توانست در عرض دو سال، تعداد یک‌میلیون کاربر و بیش از ۹ میلیون مبادله آنلاین داشته و در ۱۵ سالگی، درآمد سالانه ۷۰۰ میلیارد دلاری داشته باشد. شرکت‌های

1. Platform

2. IKEA

پلتفرمی در همه کشورها در حال ظهور است؛ بنابراین، بازارهای یکپارچه مجازی نیازمند سیاست‌گذاری‌های جدید در حوزه شخصی، رقابت و مالیات هستند.

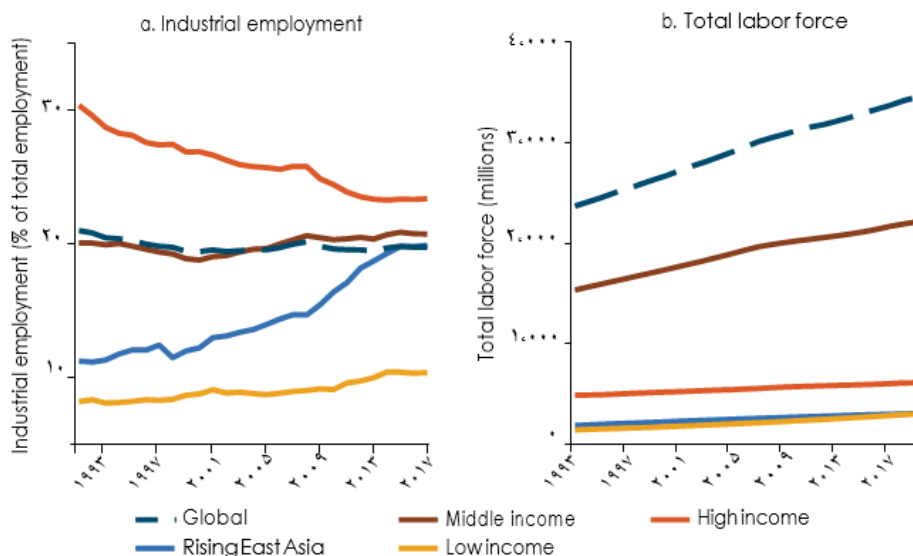
دوم، تکنولوژی در حال تغییر شکل دادن به مهارت‌های مورد نیاز برای اشتغال‌های گوناگون است. تقاضا برای مهارت‌های نه‌چندان پیشرفته که قابلیت جایگزینی با تکنولوژی دارند، کاهش می‌یابد؛ در مقابل، تقاضا برای مهارت‌های دانشی پیشرفته و مهارت‌های رفتار اجتماعی در حال افزایش است. این الگو بعد از کشورهای پیشرفته، اکنون در اقتصادهای در حال توسعه نیز به‌خوبی ظهور می‌یابد. در بولیوی، سهم اشتغال در مشاغل با مهارت بالا بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ بیش از ۸ درصد افزایش یافته است. در اتیوپی این سهم ۱۳ درصد افزایش داشته است. این تغییرات نه‌تنها نشان می‌دهد که شغل‌های جدید جایگزین شغل‌های قدیمی شده است، بلکه بیان می‌کند که ویژگی‌های شغل‌های موجود نیز در حال تغییر است.

سوم، هرچند این ایده که ربات‌ها جایگزین نیروی کار می‌شوند، نگران‌کننده است؛ اما تهدید اشتغال‌ها از ناحیه تکنولوژی اغراق‌آمیز بوده و تاریخ بارها این درس را به ما آموخته است. داده‌ها و اطلاعات آماری درباره شغل‌های صنعتی در سطح جهان چنین موضوعی را تأیید نمی‌کند. سهم شغل‌های صنعتی در اقتصادهای پیشرفته کمتر شده است، اما بزرگ‌تر شدن بخش صنعتی در آسیای شرقی، این کاهش را جبران کرده است. کاهش در اشتغال صنعتی در اغلب اقتصادهای با درآمد بالا در دو دهه اخیر یک روند شناخته شده است. پرتغال، سنگاپور و اسپانیا در بین کشورهایی هستند که در آن‌ها سهم اشتغال صنعتی از سال ۱۹۹۱ به‌اندازه ۱۰ درصد یا بیشتر، کاهش یافته است. برعکس، سهم اشتغال صنعتی به‌ویژه تولیدات کارخانه‌ای اولیه در سایر کشورهای جهان، پایدار باقی مانده است. در کشورهای با درآمد پایین، نسبت نیروی کار کلی که در صنعت فعالیت می‌کند بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۷، به‌طور پیوسته حدود ۱۰ درصد بوده است. وضعیت در کشورهای با درآمد متوسط به بالا نیز پایدار بوده و سهم مذکور حدود ۲۳ درصد است. کشورهای با درآمد متوسط به پایین یک افزایش در نسبت نیروی کار شاغل در بخش صنعت را در طول دوره مذکور تجربه کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که سهم مذکور از ۱۶ درصد در سال ۱۹۹۱ به ۱۹ درصد در سال ۲۰۱۷ رسیده است. این وضعیت ناشی از گسترش تجارت باز و افزایش درآمدها در اقتصاد جهانی بوده که باعث افزایش تقاضا برای کالاها، خدمات و تکنولوژی شده است.

در برخی از کشورهای در حال توسعه، سهم اشتغال صنعتی در حال افزایش است. برای مثال، در ویتنام این سهم از ۹ درصد در سال ۱۹۹۱ به ۲۵ درصد به در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته است. اغلب این کشورها سرمایه انسانی خود را بهبود داده و نیروهای کار جوان را وارد بازار کار کرده‌اند که این با همراهی تکنولوژی جدید، تولیدات کارخانه‌ای را بهبود بخشیده است. در نتیجه این تحولات، اشتغال صنعتی در کشورهای شرق آسیا شروع به افزایش کرد؛ در حالی که در سایر کشورهای در حال توسعه این نسبت ثابت و پایدار بوده است. نمودار ۱۷ این وضعیت را در سطح کلان برای اقتصاد جهان و انواع کشورها در مناطق مختلف نشان می‌دهد. دو نیرو در افزایش تقاضا برای تولیدات صنعتی و تقاضا برای نیروی کار در بخش صنعت مؤثر است. از یک‌سو، هزینه‌های در حال کاهش پیوند و ایجاد ارتباط بین کارگزاران اقتصادی در سراسر جهان، منجر به افزایش صادرات

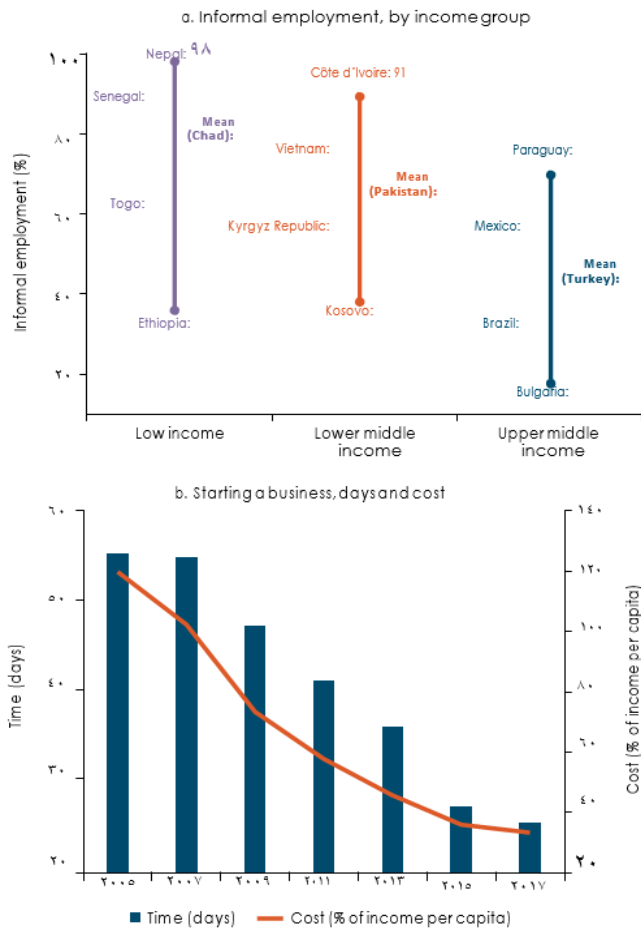


سرمایه‌محور از سوی کشورهای پیشرفته و افزایش صادرات کارمحور از سوی کشورهای نوظهور شده است. از طرف دیگر افزایش درآمدها، مصرف محصولات تولیدی موجود و تقاضا برای تولیدات جدید را افزایش می‌دهد.



**نمودار ۱۷:** اشتغال‌های صنعتی در غرب کاهش و در شرق در حال افزایش است؛ اما نیروی کار در کل اقتصاد جهان در حال افزایش می‌باشد - ۲۰۱۷-۱۹۹۱

چهارم، در اغلب کشورهای در حال توسعه تعداد بسیار زیادی از کارگران در شغل‌های با بهره‌وری پایین باقی می‌مانند؛ به گونه‌ای که اغلب این شغل‌ها مربوط به بنگاه‌های بخش غیررسمی است که دسترسی ضعیفی به تکنولوژی دارند. بخش غیررسمی در دو دهه گذشته با وجود بهبود در محیط مقررات کسب و کار، همچنان در سطح بالایی باقی مانده است که نمودار ۱۸ این وضعیت را برای ۱۲ کشور نشان می‌دهد. در واقع، سهم کارگران غیررسمی به اندازه ۹۰ درصد در اغلب اقتصادهای نوظهور وجود دارد. روی هم رفته، حدود دوسوم نیروی کار در این اقتصادها در بخش غیررسمی هستند. بخش غیررسمی بدون توجه به رشد اقتصادی یا تغییرات محیط کار، به طور قابل توجهی ثابت باقی مانده است. برای مثال، در پرو علی‌رغم همه توجهات متمرکز بر این موضوع، بخش غیررسمی در ۳۰ سال گذشته به طور ثابت حدود ۷۵ درصد اشتغال را به خود اختصاص داده است. در صحرای جنوب آفریقا، بخش غیررسمی به طور متوسط طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ حدود ۷۵ درصد اشتغال کل را تشکیل داده است. در آسیای جنوبی این سهم از ۵۰ درصد در دوره ۲۰۱۰-۲۰۰۰ به ۶۰ درصد در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۰۰ افزایش یافته است. حرکت کارگران به سمت بخش غیررسمی و عدم وجود حمایت اجتماعی از کارگران، مهم‌ترین نکات فشار برای کشورهای نوظهور است که با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند.



**نمودار ۱۸:** تداوم بخش غیررسمی در اغلب اقتصادهای نوظهور علی‌رغم بهبود در محیط مقررات کسب‌وکار

پنجم، تکنولوژی به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی در درک و حس افزایش نابرابری در بسیاری از کشورها مؤثر است. افراد همواره آرزومند زندگی همراه با برابری و تمایل مشارکت در رشد اقتصادی بوده که در پیرامون آن‌ها رخ می‌دهد. افزایش افشاگری‌های مربوط به وجود تفاوت‌ها، از طریق رسانه‌های اجتماعی و سایر ارتباطات دیجیتال، احساسات و درک نسبت به فرصت‌ها و سبک‌های زندگی واگرا را بالا برده است؛ بنابراین، زمانی که احساس نابرابری در موقعیت‌های شغلی و مهارت‌های مختلف وجود داشته باشد، این محدودیت می‌تواند منجر به مهاجرت یا ازهم‌گسیختگی اجتماعی شود. بحران پناهندگی در اروپا، مهاجرت اجباری ناشی از جنگ سوریه و بهار عربی موارد قابل ذکر از این درک و احساس هستند.

البته این درک و احساس، به‌واسطه آمار و داده‌های مربوط به نابرابری درآمدی در کشورهای در حال توسعه مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. نابرابری در اغلب اقتصادهای نوظهور در طول دهه اخیر کاهش یافته یا بدون تغییر باقی مانده است. در طول سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵، از بین ۴۱ کشور مذکور تعداد ۳۷ کشور، کاهش یا عدم تغییر نابرابری که توسط شاخص ضریب جینی اندازه‌گیری می‌شود را تجربه کرده‌اند. چهار کشور نوظهوری که نابرابری در آن‌ها افزایش یافته است؛ ارمنستان، بلغارستان، کامرون و ترکیه هستند. در روسیه معیار نابرابری

جینی بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ از ۴۲ به ۳۸ درصد کاهش یافته است. بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۵ سهم درآمد ۱۰ درصد بالای جمعیت از ۵۲ درصد به ۴۶ درصد کاهش یافت. همچنین سهم اشتغال در بنگاه‌های کوچک در طول دوره مذکور افزایش یافته است که دستمزدهای آن‌ها را نسبت به دستمزدهای بنگاه‌های بزرگ افزایش داده است.

با این وجود، هنوز به‌سختی می‌توان از این مسئله اطمینان حاصل کرد که نابرابری درآمدی، علی‌رغم درک و احساسی که وجود دارد، در حال افزایش نیست. همچنین به این مسئله، این واقعیت را هم اضافه کنیم که در سطح جهان حدود ۲ میلیارد نفر در حال اشتغال در بخش غیررسمی و فاقد هرگونه حمایت هستند. بیمه تأمین اجتماعی در کشورهای با درآمد پایین تقریباً وجود خارجی نداشته و حتی در کشورهای با درآمد متوسط به بالا، این بیمه تنها ۲۸ درصد افراد فقیر را تحت پوشش قرار می‌دهد.

در ادامه، به برخی اقداماتی که ممکن است برای بهبود وضعیت بازار مذکور توسط دولت‌های مختلف انجام گیرد، اشاره می‌شود:

- سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، به‌ویژه آموزش کودکان در سنین پایین؛ به‌منظور توسعه مهارت‌های با رتبه بالای دانش و رفتار اجتماعی در جهت تقویت مهارت‌های پایه‌ای برای جامعه.
- افزایش حمایت‌های اجتماعی؛ ارائه تضمین‌های حداقل اجتماعی و تقویت بیمه تأمین اجتماعی به همراه اعمال اصلاحات در قوانین بازار نیروی کار در برخی کشورهای نوظهور موجب رسیدن به این هدف خواهد شد.
- ایجاد فضای مالی مناسب برای تأمین مالی برنامه‌های توسعه سرمایه انسانی و محافظت‌های اجتماعی؛ مالیات بر دارایی‌ها در شهرهای بزرگ، مالیات غیرمستقیم بر شکر و تنباکو و مالیات‌های کربن به‌عنوان روش‌هایی برای افزایش درآمدهای دولت هستند. راه دیگر، تکنیک‌های حذف فرارهای مالیاتی است که بسیاری از بنگاه‌ها برای افزایش سود خود، آن‌ها را انجام می‌دهند.

اما یکی از مهم‌ترین پیشران‌هایی که می‌تواند محیط کار و اشتغال را تحت تأثیر قرار دهد، تحولات تکنولوژیکی است. تعیین و ارزیابی این مسئله که تکنولوژی به چه صورت می‌تواند تقاضا برای مهارت‌های مختلف و تغییرات فرایند تولید را شکل دهد، امکان‌پذیرتر و سهل‌تر از برآورد اثرات آن بر روی میزان اشتغال در آینده است. تکنولوژی در حال تغییر سیستم پاداش مهارت‌های گوناگون در بازار کار است؛ به‌گونه‌ای که ماندگاری برای آن دسته از مهارت‌هایی است که نمی‌توانند توسط ربات‌ها و ماشین‌ها جایگزین شوند. مهارت‌هایی با دانش و شناخت عمومی مانند مهارت‌های تفکر انتقادی و مهارت رفتارهای اجتماعی مانند مدیریت و تشخیص موقعیت‌هایی که کار تیمی را ارتقا می‌دهند، از این دست هستند. نیروهای کار با این نوع مهارت‌ها، قابلیت وفق بیشتری را در بازار کار دارند. همچنین تکنولوژی به‌واسطه به چالش کشیدن مرزهای سنتی بنگاه‌ها، گسترش زنجیره ارزش جهانی و تغییر جغرافیای شغل‌ها در حال ایجاد تحول در فرایندهای تولید جهانی است. درنهایت اینکه تکنولوژی، تقاضا برای سه نوع مهارت در بازار کار را دچار تحول می‌کند؛ نخست، تقاضا برای مهارت‌های

شناختی غیرمعمول و تعریف‌نشده و مهارت‌های رفتار اجتماعی در کشورهای پیشرفته و نوظهور در حال افزایش است؛ دوم، تقاضا برای مهارت‌های با شغل معمول و تعریف‌شده در حال کاهش است؛ سوم، پیامدها و نتایج حاصل از ترکیب انواع مختلف مهارت‌ها رو به افزایش است. این تحولات نه تنها به واسطه جایگزینی شغل‌های جدید به جای شغل‌های قدیمی خود را نشان می‌دهند، بلکه به واسطه تغییر ویژگی شغل‌های موجود نیز رخ داده‌اند.

از سال ۲۰۰۱ به بعد، سهم اشتغال در حرفه‌هایی که تمایل به کارگیری مهارت‌های شناختی و رفتارهای اجتماعی دارند، در کشورهای نوظهور از ۱۹ به ۲۳ درصد و در اقتصادهای پیشرفته از ۳۳ به ۴۱ درصد افزایش یافته است. در ویتنام و در یک صنعت معین، نیروی کاری که وظایف تحلیلی و تجزیه‌ای غیرمعمول انجام می‌دهند، ۲۳ درصد بیشتر از نیروهای دیگری که وظایف غیرتحلیلی و عدم برهم‌کنشی بر یکدیگر انجام می‌دهند، دریافت می‌کنند. همچنین افرادی که وظایف بین فردی را انجام می‌دهند، ۱۳ درصد بیشتر از دیگران دریافتی دارند. در کشورهای ارمنستان و گرجستان، دریافتی بابت پاداش برای حل مشکل و یادگیری مهارت جدید در کار حدود ۲۰ درصد است.

رابط‌ها می‌توانند مکمل نیروی کاری باشند که در کارهای غیرمعمول درگیر هستند. کارهایی که نیازمند مهارت‌های تحلیلی پیشرفته، بین فردی یا مهارت‌های دستی که نیازمند ظرافت خاصی هستند؛ به‌عنوان مثال، کار تیمی، مدیریت روابط، مدیریت افراد و پرستاری از جمله این کارها هستند. در این گونه فعالیت‌ها افراد باید بر اساس یک دانش ضمنی، با افراد دیگر تعامل داشته باشند. هنر طراحی و تولید، هدایت و اداره پژوهش، مدیریت تیم‌ها، پرستاری و نظافت همگی به‌عنوان فعالیت‌هایی هستند که به‌سختی ماشینی می‌شوند. از سوی دیگر، ماشین‌ها و ربات‌ها جایگزین مناسب برای فعالیت‌هایی هستند که معمول بوده و قابل کدگذاری است. برخی از این کارها، فعالیت‌های فکری و تشخیصی مانند پردازش لیست حقوق پرداختی یا دفترداری و کتابداری بوده است. برخی دیگر نیز فعالیت‌های فیزیکی و دستی هستند، مانند جوشکاری ماشین‌ها، مونتاژ کردن محصولات و کار با جرثقیل سنگین از جمله این فعالیت‌ها هستند. در نروژ، مطابقت بنگاه‌های تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات در بازارهای مختلف، کارگران ماهر را در انجام کارهای غیرمعمول منتفع ساخته است، اما از سوی دیگر جایگزین کارگران غیرماهر نیز شده است.

بازده و منافع حاصل از ترکیب انواع مختلفی از مهارت‌ها در حال افزایش است. محیط در حال تغییر کار و اشتغال، مجموعه‌ای از مهارت‌ها را نیاز دارد که این قدرت سازگاری و تطابق کارگران را بهبود می‌دهد؛ به‌طوری که به آن‌ها این اجازه را می‌دهد تا از یک شغل به شغل دیگر منتقل شوند. در بین کشورهای مهارت‌های (تکنیکی) فکری، تشخیصی و مهارت‌های رفتار اجتماعی هر دو توسط کارفرمایان در رتبه‌های بالاتری بین مهارت‌های مختلف، ارزش‌گذاری شده‌اند. کارفرمایان در کشورهای بنین، لیبی، مالاوی و زامبیا مهارت‌های کار تیمی، ارتباطات و حل مسئله را به‌عنوان مهم‌ترین مجموعه از مهارت‌ها بعد از مهارت‌های تکنیکی رتبه‌بندی کرده‌اند.

حتی در مورد یک شغل یا حرفه خاص، اثر تکنولوژی بر روی مهارت‌های مورد نیاز برای انجام گرفتن آن شغل، در حال تغییر است؛ اما این تغییر الزاماً در مسیر مورد انتظار اتفاق نمی‌افتد. در شیلی، استفاده از نرم‌افزارهای پیشرفته کامپیوتری برای مدیریت مشتری و فعالیت‌های کسب‌وکار، بین سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۳ موجب کاهش تقاضا برای نیروی کار به منظور انجام کارهای انتزاعی و غیرمعمول شد؛ در حالی که تقاضا برای نیروی کار جهت انجام کارهای معمول و دستی افزایش یافت. در نتیجه این اتفاق، یک بازتوزیع اشتغال از سمت کارگران ماهر به سمت نیروی کار غیرماهر و مدیریتی صورت گرفت.

در اقتصادهای پیشرفته، اشتغال در حرفه‌های با مهارت فکری و شناختی و همین‌طور در حرفه‌های با مهارت پایین که نیازمند چابکی هستند، سریع‌تر از سایر حرفه‌ها رشد کرده است؛ اما برعکس اشتغال در حرفه‌های با سطوح متوسط مهارت مانند اپراتور ماشین کاهش یافته است. این اتفاق شاید یکی از عواملی باشد که می‌تواند به افزایش نابرابری در کشورهای پیشرفته منجر شود. هر دو نوع نیروی کار با مهارت متوسط و پایین شاهد کاهش دستمزدهایشان خواهند بود. مهارت نوع اول به خاطر ماشینی شدن فرایندها و نوع دوم نیز به خاطر رقابتی است که ایجاد خواهد شد. مطالعات کمی در این حوزه برای کشورهای نوظهور انجام گرفته است؛ اما همین مطالعات کم نیز تغییرات در اشتغال این نوع کشورها را آشکار می‌سازد. در کشورهای اروپایی با درآمد متوسط مانند بلغارستان و رومانی، تقاضا برای کارگران مشاغلی که شامل مهارت‌های فکری و تشخیصی غیرمعمول و مهارت‌های بین فردی هستند، در حال افزایش است؛ در حالی که تقاضا برای مشاغلی با مهارت‌های دستی غیرمعمول و سطح پایین یکنواخت بوده و ثابت باقی مانده است.

استفاده از مهارت‌های فکری و شناختی معمول نیز در بوتسوانا، اتیوپی، مغولستان، فیلیپین و ویتنام افزایش یافته است. مطالعات نشان می‌دهند که تقاضا برای مهارت‌های فکری و شناختی غیرمعمول و مهارت‌های بین فردی در مقایسه با مهارت‌های دیگر با سرعت بیشتری در حال افزایش است. کارگران با مهارت بالا نیز از تغییرات تکنولوژیکی منتفع می‌شوند، در صورتی که به نظر می‌رسد کارگران با مهارت پایین، به‌ویژه آن‌هایی که کارهای دستی انجام می‌دهند؛ از این تغییرات متضرر می‌شوند. مطالعات دیگر نشان می‌دهد که تغییرات اشتغال مثبت بوده است. در آرژانتین، سازگاری تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات با تولید منجر به افزایش اشتغال بعد از تغییر و تحولات آن شده است، به طوری که کارگران جایگزین شدند، شغل‌ها و حرفه‌ها حذف شدند؛ سپس حرفه‌های جدید ایجاد شده و سهم کارگران غیرماهر کاهش پیدا کرد. با این وجود، سطح اشتغال در میان همه دسته‌بندی‌های مهارت افزایش یافت.

همچنین پلتفرم‌های کاری آنلاین در حال از بین بردن بسیاری از مرزهای جغرافیایی است که قبلاً به واسطه شغل‌ها و حرفه‌های خاص شکل گرفته بودند. بنگلادش توانسته است ۱۵ درصد از ذخیره عظیم نیروی کار جهانی آنلاین را به واسطه ۶۵۰ هزار نفر نیروی کار آزاد و مستقل به خود اختصاص دهد. در نهایت اینکه، تکنولوژی این مسئله را که افراد چگونه و به چه میزان کار می‌کنند و همین‌طور محیط و حالت‌هایی که تحت آن کار می‌کنند را نیز در حال تغییر دادن است. به جای قراردادهای بلندمدت استاندارد سابق، تکنولوژی‌های

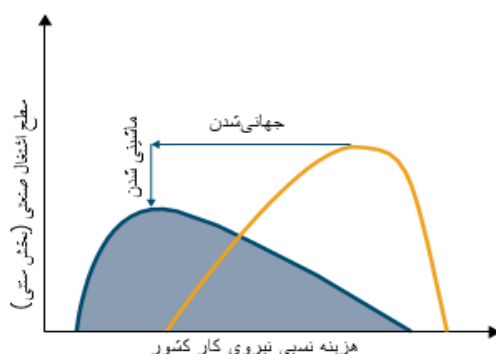
دیجیتال امکان انجام وظیفه در دوره کوتاه‌مدت‌تر را نیز به‌واسطه پلتفرم‌های کاری آنلاین فراهم آورده است. این پلتفرم‌ها انواع خاصی از شغل‌ها را با انعطاف بیشتری در دسترس قرار می‌دهند. دسترسی گسترده‌تر به زیرساخت‌های دیجیتالی مانند لپ‌تاپ، تبلت و تلفن‌های هوشمند یک محیط توانمندی را ایجاد می‌کند که در آن خدمات با تقاضای بالا رونق می‌گیرد. نمونه این خدمات در طیف وسیعی دسته‌بندی شده و از تحویل کالاها، خدمات رانندگی گرفته تا کارهای پیچیده‌تری مانند حسابداری، ویرایش و تولید موسیقی ادامه دارد. به عنوان مثال، کسب‌وکار آسوکو در نیجریه، افراد خلاق و دیگر متخصصان را به کسب‌وکارهای مختلف در سراسر آفریقا متصل می‌کند. تاتورا در مصر، دانش‌آموزان را به معلمان خصوصی در محل‌های مختلف متصل می‌کند. در روسیه، دانشجویان هر زمان که بتوانند در کنار برنامه‌های دانشگاه، به‌عنوان راننده یاندکس مشغول به کار می‌شوند.

برآورد دقیق حجم این نوع از کسب‌وکارها بسیار مشکل است؛ اما هرکجا که آمار و اطلاعات وجود دارد، نشان می‌دهد که تعداد این کسب‌وکارها هنوز بسیار کوچک است. آمار و داده‌های کشورهای آلمان و هلند مشخص می‌کند که تنها ۰/۴ درصد از نیروی کار این کشورها در کسب‌وکارهای از نوع مذکور فعالیت دارند. در سطح جهان، تعداد کل جمعیت نیروی کار آزاد و مستقل، حدود ۸۴ میلیون نفر برآورد شده است که کمتر از تقریباً ۳ درصد نیروی کار جهانی ۳/۵ میلیارد نفری است. تغییرات در محیط کار به طرق مختلف در اقتصادهای توسعه‌یافته که در آن تکنولوژی انتشار یافته و بازارهای نیروی کار از سطوح بالای خود شروع به کار می‌کنند. با این وجود، کشورهای نوظهور نیز با تعدادی از تغییرات مشابه در چندین دهه مواجه شده‌اند؛ اما همان‌طور که قبلاً اشاره شده است، بخش غیررسمی سهم عمده‌ای را در اقتصادهای نوظهور دارد. به‌طوری که در کشورهای با درآمد پایین و درآمد متوسط حدود ۹۰ درصد را تشکیل می‌دهد و این بدون توجه به تغییرات و تحولات تکنولوژیک اتفاق افتاده است. شیوع و گسترش بخش غیررسمی قبل از موج جدید تحولات تکنولوژیک در هزاره جدید رخ داده است. با این حال، برنامه‌های تقلیل بخش غیررسمی اقتصادها نتایج و پیشرفت‌های محدودی داشته است و این در نتیجه وجود مقررات سنگین و پیچیده، مالیات‌ها و طرح‌های حمایت اجتماعی است که انگیزه رشد را از کسب‌وکارها سلب می‌کند.

### یک مدل ساده از تغییر محیط کار

آیا اتوماسیون و گسترش ابزار خودکار به معنی این است که مسیر «توسعه از طرق صنعتی شدن» که توسط کشورهایمانند چین، ژاپن و انگلستان تجربه شده است، اکنون در حال بسته شدن است؟ چگونه سیاست‌گذاری عمومی می‌تواند اطمینان حاصل کند که روند کار، دنیایی را ایجاد خواهد کرد که هم شکوفاتر شده و هم با برابری و عدالت بیشتری همراه خواهد شد. هزینه بالای نیروی کار نسبت به سرمایه (از یک سطح معینی به بالا) فشار بر بنگاه‌ها برای ماشینی کردن تولید و حرکت به سمت انتقال کارها و مشاغل به کشورهای با هزینه کار پایین را افزایش می‌دهد. این کاهش هزینه‌ها به‌وضوح در درون یک بنگاه و به‌صورت ضمنی از طریق رقابت در یک بازار اتفاق می‌افتد. در اینجا هزینه نسبی نیروی کار مورد تأکید است و نه درآمد؛ زیرا

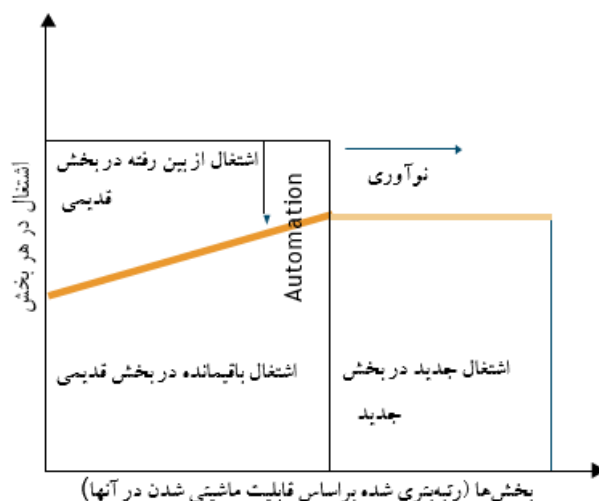
بعضی کشورها ممکن است هزینه نیروی کاری داشته باشند که با سطح درآمد آن‌ها سنخیت نداشته باشد. این حالت برای مثال در کشورهای رخ می‌دهد که در آن‌ها سطوح پایین سرمایه انسانی، منجر به کارگرانی با بهره‌وری پایین و کاهش پتانسیل صادراتی می‌شود یا در کشورهای رخ می‌دهد که مقررات به‌طور قابل توجهی هزینه نیروی کار را برای کارفرمایان بخش رسمی افزایش داده است. در شهرهای کشورهای در حال توسعه، واکنش به جهانی‌شدن موجب انتقال بزرگ‌تر در مشاغل مختلف شده است که نتیجه آن کاهش هزینه نسبی نیروی کار سرتاسری است (انتقال منحنی به سمت چپ در شکل زیر). اتوماسیون و ماشینی شدن مشاغل نیز باعث کاهش تقاضا برای کارگران بخش تولید کارخانه‌ای در همه‌جا شده است (انتقال منحنی به سمت پایین). همچنین ماشینی شدن، ماهیت ارتباط بین اشتغال صنعتی و هزینه نیروی کار را تغییر می‌دهد؛ زیرا فرایند ماشینی شدن در محل‌هایی که هزینه نیروی کار بالایی دارند، سریع‌تر اتفاق می‌افتد. البته گفته بالا با این فرض اتفاق می‌افتد که انگیزه برای کاهش هزینه‌های نیروی کار بر تفاوت‌های دیگر بین محل‌های مختلف غلبه می‌کند (این به معنی تغییر شکل منحنی در شکل ۷ از چولگی لچپ به چولگی راست است).



شکل ۷: اثر ماشینی شدن و جهانی‌شدن بر روی اشتغال صنعتی

کینز دریافته بود که اشتغال در بخش سنتی، به‌ویژه کشاورزی به‌طور قابل توجهی در قرن بیستم کاهش خواهد یافت؛ اما او نتوانست پیدایش و رشد سریع تولیدات جدیدی که در قرن بیست و یکم توسط کارگران تولید و مصرف می‌شوند را پیش‌بینی کند. مهم‌تر از همه، او نتوانست پیش‌بینی کند که اقتصاد گسترده خدمات، کارگران زیادی را در کشورهای ثروتمند به کار خواهد گرفت. تکنولوژی‌های دیجیتالی بنگاه‌ها را برای اتوماتیک کردن انجام کارها، جایگزینی نیروی کار توسط ماشین‌ها در تولید و برای نوآوری و گسترش تعداد زیادی از وظایف و تولیدات توانمند می‌سازد. آینده کار و اشتغال توسط مبارزه بین اتوماتیک شدن و نوآوری تعیین خواهد شد. مطابق شکل ۸، اشتغال در بخش‌های قدیمی، در پاسخ به ماشینی شدن کاهش می‌یابد و بخش‌ها و مشاغل جدید در پاسخ به نوآوری پدیدار می‌شوند. کل آینده اشتغال بستگی به این دو فرایند دارد. همچنین آینده این اشتغال، بستگی به شدت تراکم نیروی کار و مهارت در بخش‌ها و مشاغل جدیدی دارد که پدیدار شده‌اند. این نیروها به‌نوبه خود، سطح دستمزدها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در بیش از ۴۰ سال اخیر، سرمایه

انسانی به‌عنوان سپر و پوشش در مقابل ماشینی شدن مشاغل، ایفای نقش کرده است؛ زیرا تا حدودی می‌توان گفت، ماشین‌ها سازگاری کمتری در تطابق با مشاغل پیچیده‌تر دارند. کارگران با مهارت پایین و متوسط، از تغییرات تکنولوژیکی منافع کمتری نصیبشان می‌شود و این، هم به خاطر قابلیت بالای ماشینی شدن در انجام کارها بوده و هم به دلیل این است که مهارت‌های مذکور نمی‌توانند به‌خوبی تکمیل‌کننده تکنولوژی باشند.



شکل ۸: در آینده دو نیروی ماشینی شدن و نوآوری، اشتغال را شکل خواهند داد

نتیجه چه خواهد بود؟ ماشینی شدن به‌طور نامتناسبی تقاضا برای نیروی کار غیرماهر را کاهش می‌دهد و فرایند نوآوری به‌طور عموم آموزش بیشتر را جذاب‌تر می‌کند. یک پرسش عمده این است که آیا کارگران رانده شده به‌واسطه ماشینی شدن مشاغل، تقاضای مهارت برای مشاغل جدید ایجاد شده به‌واسطه نوآوری را خواهند داشت. این مسئله به اهمیت سرمایه انسانی برای نیروی کار در آینده تکیه دارد. ماشینی شدن و نوآوری، تنها به‌واسطه پیشرفت در تولید محصولات یک حوزه مانند ظهور اینترنت یا در نتیجه سرمایه‌گذاری هدفمند بیشتر توسط بنگاه‌هایی که به دنبال کاهش هزینه‌های نیروی کار یا افزایش سود در بازارهای جدید هستند، قابل پیش‌بینی نیست. اگر مقررات عمومی، نوآوری را محدود کند، اشتغال نیز کاهش خواهد یافت.

در اواسط قرن بیستم، ماشینی شدن در قالب ماشین ظرف‌شویی و ماشین لباسشویی، به‌واسطه توانمند کردن میلیون‌ها زن برای کار در بیرون از خانه، کارهای خانه‌داری را دگرگون ساخت. اغلب زنان شغل‌هایی در ارتباط با خدمات، از فروش شیرکاکائو گرفته تا خدمات برنامه‌ریزی مالی یافتند. در واقع، ورود زنان به بازار کار، موجب توانمند شدن آن‌ها در ارائه خدماتی مانند آموزش‌دهندگان خصوصی و مبادله‌کنندگان در بازارهای مالی شد؛ اما مسئله اساسی در قرن حاضر این است که آیا خدمات بیشتر از این نوع، مبادله‌پذیر خواهد بود و آیا این نیروهای کار ارائه‌دهنده خدمات، در همان نواحی کلان‌شهری که مشتریانشان زندگی می‌کنند، سکونت دارند؟ تقابل بین نوآوری و ماشینی شدن، تنها به کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته محدود نمی‌شود. در اقتصادهای نوظهور، فرایند مکانیزه کردن کشاورزی، تغییری بزرگ در بازار کار جهانی ایجاد کرده است. شهرها در کشورهای



نوظهور، باید مشاغل جدید فراوانی را ایجاد کنند تا بتوانند کشاورزانی که به واسطه صنعتی شدن کشاورزی از کار خود رانده شده‌اند را به کار مشغول کنند. کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و جهانی شدن، خواهد توانست این بازار اشتغال شهری را تا زمانی که اثرات ارتباطات حاصل از پدیده جهانی شدن با سرعت بیشتری نسبت به ماشینی شدن منتشر می‌شود، گسترش دهد؛ بنابراین، اگرچه رشد اشتغال در اقتصادهای نوظهور، به واسطه زنجیره ارزش جهانی حمایت می‌شود؛ اما ماشینی شدن ممکن است به این معنی باشد که کشورهای آفریقایی هیچ‌گاه صنعتی شدن در مقیاس وسیع را تجربه نخواهند کرد.

به هر صورت مطالعات مختلف انجام گرفته در حوزه محیط کار و تغییرات آن، بر اهمیت جامعه که شامل همه کارگران بدون توجه به اینکه چگونه و در کجا اشتغال دارند، تأکید دارد. دولت‌ها می‌توانند بر تقویت حمایت‌های اجتماعی و کاهش نابرابری تلاش کنند. آن‌ها به واسطه تکیه بر الزامات و سیاست‌های سوبسیدی به منظور پشتیبانی انجام شده از سوی کارفرمایان می‌توانند این کار را انجام دهند؛ سیاست‌هایی مانند تعیین حداقل دستمزد، خدمات مراقبت‌های بهداشتی ارائه شده از طرف کارفرمایان یا حمایت در برابر برکنار شدن از کار از جمله آن‌ها هستند. در حالتی دیگر، دولت‌ها می‌توانند اهداف مشابهی را از طریق ارائه حمایت‌های مستقیم از سوی دولت به شکل برنامه‌های کمک اجتماعی و بیمه‌های اجتماعی فراگیر یا مشاغل عمومی دنبال کند. هر دو سیاست اجتماعی، برابری را در جامعه تقویت می‌کند و در عین حال، هر دو نیز دارای هزینه هستند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه، در آغاز توزیع مجدد را عمدتاً از طریق مقررات بازار نیروی کار انتخاب و شروع کرده‌اند؛ زیرا هزینه ایجاد انحراف در بازار کار پایین بوده و ظرفیت عمومی برای برنامه‌های اجتماعی نیز محدود است. اگر ماشینی شدن، هزینه‌های انحراف در بازار کار را افزایش دهد و فرایند توسعه، کارایی بخش عمومی را ارتقا دهد؛ دولت باید از توزیع مجدد بر اساس مقررات‌زایی دور شده و به سمت حمایت مستقیم رفاه اجتماعی حرکت کند. آینده دنیای کار در شرایط نااطمینانی است. نوآوری و ابداعات ممکن است از ماشینی شدن سبقت بگیرد. جهانی شدن ممکن است چنان با سرعت اتفاق افتد که در نتیجه آن، صنعتی شدن به آفریقا اجازه دهد تا رشد پیدا کرده و شکوفا شود؛ بنابراین، با توجه به نااطمینانی‌های قابل توجه که درباره آینده کار و اشتغال وجود دارد؛ دولت‌ها باید سیاست‌هایی که مانع از ایجاد شغل می‌شوند را بازطراحی کرده و تأکیدشان بر سیاست‌های مقابله با آسیب‌پذیری و مشوق اشتغال باشد.

## ۲-۱-۲- گزارش «آینده مشاغل»؛ مجمع جهانی اقتصاد، ۲۰۱۸

هم‌زمان با پیشرفت‌های عظیم و چشمگیر تکنولوژیکی که به سرعت مرز بین کارهایی که توسط انسان انجام می‌گرفت به کارهایی که توسط ماشین اجرا می‌شود را انتقال داد و بازارهای جهانی نیروی کار نیز تحت فشار تغییرات عمده قرار گرفتند. اگر این تغییرات به‌طور صحیح و گسترده‌ای مدیریت شوند، می‌تواند منجر به یک عصر جدیدی از کار و اشتغال خوب و بهبود کیفیت در زندگی همه ذینفعان شود؛ اما برعکس، اگر تغییرات بالا ضعیف مدیریت شود، می‌تواند ریسک عمیق‌تر شدن شکاف مهارت‌ها، نابرابری‌های بزرگ‌تر و قطبی شدن وسیع‌تری را باعث شود. با گسترش انقلاب چهارم صنعتی، شرکت‌ها به دنبال بهره‌برداری از تکنولوژی‌های نو

و در حال ظهور هستند تا از این طریق به اهداف سطوح بالاتری از کارایی در تولید و مصرف، ورود به بازارهای جدید و رقابت بر روی محصولات جدید دست یابند. برای تحت کنترل درآوردن پتانسیل و قابلیت دگرگونی انقلاب چهارم صنعتی، رهبران کسب‌وکارها در بین همه صنایع و مناطق، به‌طور فزاینده‌ای به سمت فرموله کردن استراتژی جامع نیروی کار حرکت می‌کنند تا برای مواجهه با چالش‌های این دوره جدید که شامل تغییرات شتابنده و نوآوری‌های سریع است، آماده شوند.

یافته‌های حاصل از بررسی بازار کار و اشتغال در چنین محیطی از تحولات نشان می‌دهد که با تغییرات شتابان بازار کار و اشتغال که رخ می‌دهد، پنجره فرصت برای مدیریت کنشگر در قبال این تغییر، بسیار سریع بسته شده و کسب‌وکارها، دولت و کارگران باید به‌صورت فعالانه، افق و چشم‌انداز جدیدی را برای بازار نیروی کار برنامه‌ریزی کرده و اجرا کنند. عمده‌ترین یافته‌های گزارش مورد بررسی به شرح زیر است:

- **پیشران‌های تحولات:** چهار پیشرفت تکنولوژیکی خاص: (۱) اینترنت موبایل با سرعت بالا و همواره در دسترس، (۲) هوش مصنوعی، (۳) تحلیل داده‌های بزرگ و (۴) فناوری ابری به‌عنوان غالب‌ترین پیشران‌هایی هستند که در دوره ۲۰۲۲-۲۰۱۸ به‌طور مثبت، رشد کسب‌وکارها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این پیشران‌ها توسط تعداد زیادی از روندهای اقتصادی-اجتماعی احاطه شده‌اند؛ روندهایی که فرصت‌های کسب‌وکارهای ایجاد شده به دنبال تکنولوژی‌های جدید را هدایت می‌کند. فرصت‌هایی مانند خط سیر رشد اقتصاد ملی، گسترش آموزش و کلاس‌های متوسطه، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و حرکت به سمت اقتصاد جهانی سبزتر از طریق پیشرفت‌های به وجود آمده در تکنولوژی‌های جدید انرژی.
- **پذیرش تکنولوژی پرشتاب:** بر اساس نظرسنجی از نخبگان، با احتمال بالا یا خیلی بالا، بخش بزرگی از بنگاه‌ها تا قبل از سال ۲۰۲۲، به پذیرش یا انطباق با تکنولوژی‌هایی مانند اینترنت اشیا و بازارهای توانمند اپلیکیشن‌ها، شبکه‌ها و استفاده گسترده از محاسبات ابری در تحلیل داده‌های بزرگ در مقاصد سرمایه‌گذاری خود دست خواهند یافت.
- **روندهای ماشینی شدن:** با اینکه برآورد می‌شد استفاده از ربات‌ها و ماشین‌های انسان‌نما در بازه ۲۰۱۸-۲۰۲۲ در سطح محدودی باقی بماند؛ اما تکنولوژی‌های رباتیک قابل تجاری‌سازی، توجه بسیاری از کسب‌وکارها را به خود جذب کرده است. از جمله این تکنولوژی‌ها می‌توان از ربات‌های ساکن، ربات‌های زمینی غیرانسان‌نما و هواپیماهای کاملاً خودران و همچنین الگوریتم یادگیری‌های ماشینی و هوش مصنوعی نام برد. میزان پذیرش و به‌کارگیری ربات‌ها در بخش‌های مختلف، با یکدیگر متفاوت است؛ به‌طوری که بسته به نوع صنایع، بین ۲۳ درصد و ۳۷ درصد شرکت‌ها برای این سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی می‌کنند. شرکت‌ها در همه بخش‌ها، برعکس ربات‌های زیرآبی و هوایی، اغلب با به‌کارگیری ربات‌های ساکن سازگار هستند. با این وجود، مدیران صنایع نفت و گاز، سطوح یکسانی از تقاضا برای ربات‌های ساکن و ربات‌های زیرآبی و هوایی را گزارش می‌دهند. این در حالی است که

کارفرمایان در بخش خدمات مالی، از سازگاری در به‌کارگیری ربات‌های هوایی تا سال ۲۰۲۲ خبر می‌دهند.

- تغییر جغرافیای تولید، توزیع و زنجیره ارزش: بر اساس بررسی انجام شده در این گزارش تا قبل از سال ۲۰۲۲، حدود ۶۰ درصد کارفرمایان انتظار دارند که به‌واسطه تغییر در ترکیب زنجیره ارزش، به‌طور عمده دچار تحول در چگونگی تولید و توزیع محصولات‌شان شوند. همچنین حدود نیمی از کارفرمایان انتظار دارند که اساس جغرافیایی عملکرد آن‌ها دچار تحول شود. بنگاه‌ها هنگام تصمیم‌گیری درباره انتخاب مکان فعالیت، به‌طور عمده قابلیت دسترسی استعدادها و مزیت‌های مهارتی محلی را به‌عنوان مهم‌ترین موضوع مورد ملاحظه خود می‌دهند. حدود ۷۴ درصد کارفرمایان، این موضوع را یک ملاحظه کلیدی خود دانسته؛ و در مقابل ۶۴ درصد بنگاه‌ها هزینه نیروی کار را مهم‌ترین ملاحظه خود معرفی کرده‌اند. تعدادی از عوامل مرتبط دیگر از جمله انعطاف‌پذیری قوانین محلی نیروی کار، اثرات انباشتگی صنعتی و نزدیکی به مواد اولیه نیز در درجه پایین‌تر اهمیت قرار گرفته‌اند.
- تغییر انواع اشتغال: حدود ۵۰ درصد بنگاه‌ها انتظار دارند که تا قبل از سال ۲۰۲۲، اتوماسیون و ماشینی شدن منجر به تقلیل نیروی کار تمام‌وقت آن‌ها شود. با این حال، حدود ۳۸ درصد کسب‌وکارهای بررسی شده انتظار دارند نیروی کارشان نقش‌های جدید در بهبود بهره‌وری ایفا کنند. همچنین بیش از یک‌چهارم نیز انتظار دارند که ماشینی شدن منجر به ایجاد نقش‌ها و موقعیت‌های شغلی جدید در بنگاه آن‌ها شود. علاوه بر این، کسب‌وکارها استفاده از پیمانکاران تخصصی را گسترش می‌دهند؛ همچنین برخی از آن‌ها به سمت استفاده از دورکاری و کارکنان خارج از فضای فیزیکی اداری و تمرکززدایی فعالیت‌ها حرکت کرده و آن را هدف قرار می‌دهند.
- یک مرز جدید بین انسان و ماشین در کارها و مشاغل موجود: بنگاه‌ها انتظار تغییر و انتقال شدید مرز بین استفاده از انسان و ماشین در مشاغل موجود، در بین سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ را دارند. در سال ۲۰۱۸، در ۱۲ صنعت به‌طور متوسط ۷۱ درصد کل ساعت‌های کاری توسط انسان انجام شده و این میزان برای ماشین‌ها نیز ۲۹ درصد بوده است. انتظار می‌رود تا قبل از سال ۲۰۲۲، این میزان متوسط برای کارهای انجام شده توسط انسان به ۵۸ درصد کاهش یابد و در مقابل، سهم ماشین‌ها به ۴۲ درصد برسد. در سال ۲۰۱۸، بر اساس کل ساعت‌های کاری، هیچ عملکرد کاری برآورد نشده است که به‌طور غالب توسط ماشین یا یک الگوریتم انجام گرفته باشد؛ اما تا قبل از سال ۲۰۲۲، پیش‌بینی می‌شود این تصویر به‌طور اساسی تغییر کند؛ به‌گونه‌ای که برآورد می‌شود به‌طور متوسط سهم ماشین‌ها و الگوریتم‌ها در انجام یک عملکرد خاص، به ۵۷ درصد افزایش یابد. به عنوان مثال تا قبل از سال ۲۰۲۲، حدود ۶۲ درصد اطلاعات سازمانی، تحلیل داده، جستجوی اطلاعات و فعالیت‌های مخابراتی توسط ماشین‌ها انجام خواهد شد، در حالی که این میزان اکنون ۴۶ درصد است. حتی آن دسته از مشاغل و وظایف کاری که به‌طور غالب، به‌صورت کار انسانی باقی مانده‌اند- مانند ارتباطات و تعاملات،

هماهنگی و همکاری، توسعه، مدیریت و مشاوره و همچنین استدلال و تصمیم‌سازی به ترتیب ۳۰، ۲۹ و ۲۷ درصد ماشینی خواهند شد.

- **یک دورنمای خالص مثبت برای مشاغل:** تا قبل از سال ۲۰۲۲، در بین همه صنایع رشد در حرفه‌های نوظهور موجب افزایش سهم آن‌ها در اشتغال از ۱۶ درصد به ۲۷ درصد کل اشتغال خواهد شد (افزایش ۱۱ درصدی). این در حالی است که سهم اشتغال مشاغل در حال کاهش، از ۳۱ درصد به ۲۱ درصد کاهش می‌یابد (۱۰ درصد کاهش). حدود نیمی از مشاغل عمده امروز تا سال ۲۰۲۲ با ثبات باقی خواهند ماند. در مطالعه مجموعه‌ای از بنگاه‌ها با ۱۵ میلیون کارگر، برآوردها نشان از کاهش ۰/۹۸ میلیون فرصت شغلی و در مقابل، ایجاد ۱/۷۴ میلیون فرصت شغلی دارد. مجموعه‌ای دیگر از برآوردها در گزارش مذکور نشان می‌دهد که تعداد ۷۵ میلیون شغل ممکن است در نتیجه تغییر در تقسیم کار بین انسان و ماشین از بین برود؛ در حالی که ۱۳۳ میلیون شغل جدید ممکن است ایجاد شود که در واقع، این شغل‌های جدید در مقابل تقسیم کار بین ماشین و الگوریتم و انسان، سازگارتر خواهند بود. در حالی که با این برآوردها و فروض آن‌ها باید با احتیاط برخورد شود؛ اما این نتایج در برجسته کردن انواع استراتژی‌های سازگاری و مطابقت، مفید خواهد بود و باید این استراتژی‌ها در تسهیل انتقال نیروی کار به دنیای جدید کار مورد بهره‌برداری قرار گیرد. این نتایج، دو تغییر موازی و همبسته به یکدیگر را در تحولات بازار کار ارائه می‌کنند: الف) کاهش بزرگ مقیاس در برخی مشاغل؛ چراکه بعضی وظایف در درون این مشاغل تقلیل یافته یا ماشینی می‌شوند. ب) رشد بزرگ مقیاس در تولیدات و خدمات جدید- و مشاغل و وظایف جدید- که به واسطه پذیرش و انطباق تکنولوژی‌های جدید و دیگر بهبودهای اقتصادی- اجتماعی مانند افزایش طبقه متوسط در اقتصادهای نوظهور و انتقالات جمعیتی ایجاد شده‌اند.

- **ظهور مشاغلی که مورد نیاز هستند:** در بین مشاغل شکل گرفته که انتظار می‌رود تقاضای فزاینده‌ای برای آن‌ها تا سال ۲۰۲۲ تجربه شود؛ مشاغلی شامل تحلیل داده، دانشمندان، توسعه‌دهنده نرم‌افزارها و اپلیکیشن‌ها و متخصصان رسانه‌های بازرگانی و اجتماعی هستند که همگی به‌طور عمده مبتنی بر استفاده از تکنولوژی هستند. همچنین انتظار بر رشد مشاغلی است که به‌طور متفاوتی مهارت‌های انسانی را اهرم قرار داده و از آن به‌خوبی استفاده می‌کند؛ مشاغلی مانند کارکنان خدمات‌رسانی به مشتریان، متخصصان فروش و بازاریابی، آموزش و توسعه، کارشناسان توسعه سازمانی و مدیران نوآوری از آن جمله هستند. علاوه بر این، تحلیل‌های گزارش مذکور شواهد محکمی را مبنی بر تقاضای شتابان برای تنوعی از متخصصان کاملاً جدید یافته است که در ارتباط با درک و بهره‌برداری از تکنولوژی‌های نوظهور هستند: هوش مصنوعی و تخصص‌های یادگیری ماشینی، متخصصان داده‌های بزرگ، متخصصان ماشینی کردن فرایندها، تحلیل امنیت اطلاعات، مهندسان رباتیک و متخصصان بلاک‌چین از جمله این تخصص‌ها هستند.

- رشد بی‌ثباتی مهارت‌ها: با توجه به امواج تکنولوژی‌ها و روندهای جدید که مدل‌های کسب‌وکار را دگرگون می‌سازد و تقسیم نیروی کار بین کارگران و ماشین‌ها دچار تغییر خواهد شد؛ بخش عمده‌ای از کارفرمایان انتظار دارند تا قبل از سال ۲۰۲۲، مهارت‌های مورد نیاز برای انجام اغلب کارها و مشاغل، به طرز معنی‌دار و قابل توجهی دچار تغییر شود. انتظار بر این است که متوسط جهانی مهارت‌ها - نسبت مهارت‌های عمده مورد نیاز برای انجام یک شغل که به‌طور یکسان و مشابه باقی می‌ماند - در دوره زمانی ۲۰۱۸-۲۰۲۲ حدود ۵۸ درصد باشد که به معنی تغییر متوسط ۴۲ درصدی در مهارت‌های مورد نیاز نیروی کار در طول دوره یاد شده است.
- الزام و ضرورت مهارت‌آموزی: تا قبل از سال ۲۰۲۲، بیش از ۵۴ درصد همه کارکنان نیازمند مهارت‌آموزی در سطح قابل توجهی خواهند بود؛ به‌طوری که از این مقدار، انتظار می‌رود حدود ۳۵ درصد نیازمند آموزش بیشتر در ظرف مدت ۶ ماه، همچنین ۹ درصد آن‌ها نیز نیازمند مهارت‌آموزی‌هایی هستند که بین ۶ تا ۱۲ ماه به طول می‌انجامد؛ درنهایت حدود ۱۰ درصد نیز نیازمند آموزش مهارت‌های اضافه‌ای هستند که بیش از یک سال زمان نیاز دارد. رشد مهارت‌ها تا سال ۲۰۲۲ به‌طور مستمر ادامه خواهد داشت. این مهارت‌ها عمدتاً شامل تفکر تحلیلی، نوآوری و همچنین یادگیری فعال و استراتژی‌های فعال خواهند بود. اهمیت به‌شدت فزاینده مهارت‌هایی مانند طراحی تکنولوژی و برنامه‌ریزی، تقاضای در حال رشد برای اشکال مختلف، صلاحیت تکنولوژیکی را برجسته می‌کند. تخصص و کارایی در تکنولوژی‌های جدید، تنها بخشی از یکسان‌سازی مهارت‌ها در سال ۲۰۲۲ است. با این وجود، مهارت‌های انسانی از جمله خلاقیت، نوآوری و ابتکار، تفکر انتقادی، گفتگو برای متقاعد کردن هم‌چنان ارزش خود را حفظ کرده یا افزایش خواهند داد. هوش هیجانی، اثرگذاری اجتماعی نیز افزایش بی‌نظیری نسبت به موقعیت کنونی خود خواهد یافت.
- استراتژی‌های جاری برای مرتفع کردن شکاف‌های مهارتی: سه استراتژی شاخص تحت عنوان «استراتژی آینده» برای پر کردن خلأ مهارتی حاصل از اتخاذ تکنولوژی‌های جدید پیش روی شرکت‌ها و بنگاه‌ها قرار دارد: (۱) استخدام نیروهای جدید با مهارت‌های مرتبط با فناوری‌های نو؛ (۲) خودکارسازی کل فرایند کاری (حذف نیروی انسانی)؛ (۳) بازآموزی پرسنل موجود. احتمال استخدام نیروهای جدید با مهارت‌های لازم، حدوداً دو برابر احتمال اخراج استراتژیک نیروهای عقب مانده از انطباق با مهارت‌های جدید است. با این وجود، حدود یک‌چهارم بنگاه‌ها و شرکت‌های فاقد تصمیم یا اقدام محتمل برای بازآموزی کارکنان موجود خود بوده و دوسوم آن‌ها انتظار دارند کارکنان در فرایند تغییر شغل، مهارت‌های لازم را به دست آورند.

### ۳-۱-۲- گزارش «دورنمای اجتماعی اشتغال جهان؛ روندهای ۲۰۱۹»؛ دفتر کار بین‌الملل (ILO)، ۲۰۱۹

حدود ۶۱ درصد جمعیت در سن کار جهان، در بازار نیروی کار مشارکت دارند؛ این مشارکت هم به‌صورت اشتغال واقعی و هم به‌صورت در جستجوی شغل بوده و به هر حال افراد آماده به کار در این مشارکت در نظر

گرفته می‌شوند. در طی ۲۵ سال گذشته، هر ساله به‌طور متوسط بین ۰/۱ تا ۰/۲ درصد از نرخ مشارکت در بازار کار کاسته شده و شدیدترین کاهش در ماه‌های بعد از بحران مالی جهان در سال ۲۰۰۸ رخ داده است. نرخ کلان مشارکت در بین کشورهای با گروه‌های درآمدی، متفاوت است. این گروه‌بندی در سال ۲۰۱۸ انجام گرفته و نرخ مذکور از ۵۶ درصد در کشورهای با درآمد متوسط به پایین به ۷۱ درصد در کشورهای با درآمد پایین متغیر است. انتظار بر این است نرخ‌های مشارکت در همه کشورها با گروه‌های درآمدی مختلف، بین سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۳ کاهش یابد؛ و بخش عمده این کاهش در کشورهای با درآمد متوسط به بالا (حدود ۲ درصد) و کشورهای با درآمد بالا (حدود ۱ درصد) اتفاق افتد. جدول ۹ مقادیر مذکور و تغییرات مربوطه را نمایش می‌دهد. البته در این ارقام کلان و کلی، نابرابری‌های قابل توجه در نرخ‌های مشارکت زنان و جوانان پنهان بوده و نمی‌توان آن را ملاحظه کرد.

جدول ۹: نرخ مشارکت نیروی کار- جهانی و به تفکیک گروه‌های درآمدی کشورها- سال ۲۰۱۸ و تغییرات آن در دوره ۲۰۲۳-۱۹۹۳

گروه‌بندی کشور	گروه‌های جمعیتی	سطح (%)	تغییرات در بازه‌های پنج‌ساله (درصد)						
			2010	1000000	10000200	20000000	2000010	2010010	2010020
جهان	کل	01.0	00.	00.0	00.0	01.1	00.0	01.1	
	زن	00.0	00.	00.0	01.0	01.2	00.0	01.1	
	مرد	00.0	00.	01.0	00.0	01.0	00.0	01.0	
	جوان	02.1	00.	00.1	02.0	00.0	02.2	01.0	
	بزرگ‌سال	00.0	0.2	00.2	00.0	00.0	00.0	01.2	
درآمد پایین	کل	01.0	00.	00.2	01.1	01.2	00.1	00.2	
	زن	00.1	00.	0.2	01.1	01.2	0.0	00.0	
	مرد	00.0	00.	00.0	01.0	01.0	00.0	00.2	
	جوان	00.0	01.	00.0	01.0	01.0	01.0	00.0	
	بزرگ‌سال	00.0	0.2	0.0	00.0	01.1	0.2	00.0	
درآمد متوسط	کل	00.0	00.	00.0	01.1	01.0	00.0	00.0	
	پایین	زن	00.0	0.1	00.1	01.1	01.0	0.0	00.0
	مرد	00.1	00.	00.0	01.1	01.2	01.0	00.0	
	جوان	00.0	01.	01.0	00.0	00.0	02.0	01.2	
	بزرگ‌سال	00.0	0.0	0.0	00.0	01.0	00.1	00.0	
درآمد متوسط بالا	کل	00.0	01.	01.0	01.0	01.0	01.1	02.0	
	زن	00.0	00.	01.0	01.0	01.0	01.2	02.2	
	مرد	00.0	01.	02.0	01.0	00.0	01.0	01.0	
	جوان	00.2	00.	00.0	02.0	00.0	00.0	02.0	

	بزرگسال	۰۰.۰	۰.۰	۰۰.۰	۰۱.۰	۰۱.۰	۰۱.۰	۰۲.۰
درآمد بالا	کل	۰۰.۰	۰.۱	۰۰.۱	۰.۰	۰۰.۰	۰.۲	۰۱.۰
	زن	۰۲.۰	۱.۱	۰.۰	۱.۰	۰.۱	۰.۰	۰۰.۰
	مرد	۰۰.۰	۰۰.۰	۰۱.۱	۰۰.۰	۰۱.۰	۰۰.۰	۰۱.۰
	جوان	۰۰.۱	۰۱.۰	۰۱.۰	۰۰.۰	۰۲.۰	۰.۰	۰۱.۰
	بزرگسال	۰۰.۰	۰.۰	۰.۱	۰.۰	۰۰.۰	۰۰.۰	۰۱.۰

ILO modelled estimates, November 2018 منبع:

\* جوان به سنین ۱۵ تا ۲۴ سال و بزرگسال به سن بالای ۲۵ سال اشاره دارد.

سیر تحولات و روند نرخ مشارکت نیروی کار، رشد نیروی کار و نرخ رشد اشتغال، همگی نقش مهمی در تعیین سهم جمعیت در سن کار از اشتغال کل که به‌عنوان نسبت اشتغال به جمعیت (EPR) شناخته می‌شود، ایفا می‌کنند. تغییرات شاخص EPR در بین کشورهای با گروه‌های درآمدی و گروه‌های جمعیتی مختلف، نه تنها منعکس‌کننده تفاوت در نرخ‌های مشارکت نیروی کار است؛ بلکه درجاتی از تفاوت در نرخ بیکاری را نیز نشان می‌دهد. به‌طور کلی، ۵۸/۴ درصد جمعیت در سن کار در سطح جهان در سال ۲۰۱۸، جزو شاغلین قرار دارند، اما این رقم در سال ۱۹۹۳ کمتر از ۶۲/۲ درصد است. شکاف جمعیتی برحسب شاخص EPR، در سال ۲۰۱۸ حدود ۲۶ درصد بوده و به این معنی است که مردان بیش از نیم برابر در مقایسه با زنان، احتمال بیشتری برای شاغل بودن دارند. کشورهای با درآمد پایین، بالاترین EPR را دارند (بالای ۶۸ درصد)؛ در صورتی که در کشورهای با درآمد متوسط به پایین، هیچ‌گاه میزان آن از ۵۴ درصد بالاتر نبوده است؛ مسئله عمده این واقعیت است که تنها یک‌سوم زنان در این کشورها، جزو شاغلین محسوب می‌شوند. انتظار بر این است که EPR در بین همه کشورها و گروه‌های درآمدی و جمعیتی به‌طور جزئی کاهش یابد. این روند به‌طور کامل نتیجه نرخ مشارکت نیروی کار در حال کاهش است. همان‌طور که در جدول ۱۰ می‌توان ملاحظه کرد، در همه کشورها با گروه‌های درآمدی مختلف، بخش عمده‌ای از جمعیت در سن کار، جزو شاغلان هستند.

جدول ۱۰: نسبت اشتغال به جمعیت جهانی و به تفکیک گروه‌های درآمدی کشورها- سال‌های ۱۹۹۳، ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ (درصد)

گروه‌های کشوری	کل (%)			زن (%)			مرد (%)			جوان (%)		
	۱۹۹۳	۲۰۱۸	۲۰۲۰	۱۹۹۳	۲۰۱۸	۲۰۲۰	۱۹۹۳	۲۰۱۸	۲۰۲۰	۱۹۹۳	۲۰۱۸	۲۰۲۰
جهان	۶۲,۲	۵۸,۴	۵۸,۰	۴۸,۵	۴۵,۳	۴۴,۹	۷۶,۰	۷۱,۴	۷۱,۱	۵۱,۷	۳۷,۱	۳۶,۶
درآمد پایین	۷۱,۳	۶۸,۷	۶۸,۶	۶۳,۵	۶۱,۷	۶۱,۶	۷۹,۴	۷۵,۹	۷۵,۸	۵۸,۸	۵۳,۱	۵۲,۹
درآمد متوسط به پایین	۵۷,۹	۵۴,۳	۵۴,۱	۳۶,۴	۳۳,۷	۳۳,۵	۷۸,۸	۷۴,۵	۷۴,۳	۴۴,۲	۳۱,۶	۳۱,۰
درآمد متوسط به بالا	۶۸,۲	۶۰,۹	۶۰,۲	۵۸,۲	۵۱,۳	۵۰,۵	۷۸,۲	۷۰,۵	۶۹,۹	۶۰,۷	۳۷,۶	۳۶,۸
درآمد بالا	۵۵,۶	۷۳,۳	۵۷,۱	۴۴,۹	۴۹,۸	۴۹,۶	۶۶,۸	۶۵,۰	۶۴,۷	۴۳,۴	۳۹,۸	۳۹,۴

منبع: ILO modelled estimates, November 2018

\* نسبت اشتغال به جمعیت عبارت است از نسبت نیروی کار شاغل به جمعیت در سن کار.

موضوع دیگر اشتغال غیررسمی است، واقعیتی که برای بخش عمده‌ای از کارگران در سراسر جهان صادق است. در سال ۲۰۱۶، حدود ۲ میلیارد کارگر؛ به عبارتی ۶۱ درصد نیروی کار فعالیت‌های اقتصادی جهان، تحت پوشش کامل قوانین و مقررات رسمی کار قرار نداشته‌اند. کارگران غیررسمی به‌طور عمده در شرایط پایین‌تری از نظر درآمدی نسبت به کارگران رسمی قرار دارند. البته باید توجه داشت که کارگر رسمی بودن، تضمینی برای فرار از فقر نیست و اینکه کارگران غیررسمی نیز محکوم به فقر نیستند. در سطح جهانی، نرخ کارگران غیررسمی در بین مردان (۶۳ درصد) و بسیار بالاتر از زنان (۵۸ درصد) است. با این وجود، زنان در کشورهای با درآمد پایین و درآمد متوسط به پایین، با احتمال بیشتری در اشتغال غیررسمی فعالیت دارند. برعکس، اشتغال مردان در بخش غیررسمی در کشورهای با درآمد بالا و کشورهای با درآمد متوسط به بالا، با فراوانی بیشتری همراه است. جدول ۱۱ این واقعیت‌ها را با جزئیات بیشتری نشان می‌دهد.



جدول ۱۱: وضعیت اشتغال و کارگران غیررسمی، در مقیاس جهانی و گروه‌های درآمدی کشورها؛ سطح در سال ۲۰۱۸، ۲۰۱۶، ۲۰۱۸ و تغییرات برآورد شده در دوره ۲۰۱۸-۲۰۲۳

گروه کشورها	جنسیت	غیررسمی		کارگران حق الزحمه‌ای و حقوق‌بگیر		کارفرمایان		کارگران خود اشتغال		کارگران خانوادگی	
		سطح %	سطح %	درصد تغییر	سطح %	درصد تغییر	سطح %	درصد تغییر	سطح %	درصد تغییر	
		2018	2016	2018-2023	2018	2016	2018	2016	2018	2016	
جهان	ک	1.2	2.0	0.0	2.0	0.1	0.1	0.0	1.0	-1.0	
	زن	0.1	2.0	0.0	1.0	0.1	2.0	0.0	1.0	-1.0	
	مرد	0.0	1.0	0.0	0.0	0.0	0.2	0.1	0.0	-0.0	
درآمد پایین	ک	0.0	1.0	0.0	1.0	0.0	0.0	0.1	2.0	-1.0	
	زن	2.1	1.0	0.0	0.0	0.0	0.0	0.0	2.0	-1.2	
	مرد	0.0	2.0	1.1	2.0	0.0	0.0	-0.0	1.0	-0.0	
درآمد متوسط به پایین	ک	0.0	0.0	1.0	2.0	0.1	0.0	0.1	1.0	-2.1	
	زن	0.0	1.0	2.1	1.0	0.1	2.0	1.1	2.0	-0.0	
	مرد	0.0	0.0	1.0	0.0	0.1	2.0	-0.0	0.2	-1.0	
درآمد متوسط به بالا	ک	2.0	0.2	1.0	0.0	0.1	2.0	-0.0	0.2	-1.0	
	زن	0.0	0.0	2.2	1.0	0.1	2.0	-0.0	1.0	-2.0	
	مرد	0.0	0.0	1.0	0.0	0.1	1.1	-0.0	0.0	-0.0	
درآمد بالا	ک	1.0	0.2	0.2	0.0	0.0	0.0	-0.1	0.0	-0.1	
	زن	1.0	0.0	0.2	2.0	0.0	0.0	0.0	1.0	-0.2	
	مرد	1.0	0.2	0.2	0.0	-0.1	1.0	-0.1	0.0	-0.1	

منبع: ILO modelled estimates, November 2018; ILO, 2018a

اکثر افراد حاضر در بازار نیروی کار جهان با هر کیفیت شغلی، شاغل محسوب می‌شوند؛ اما افرادی نیز هستند که تمایل به کار کردن دارند، اما شغلی پیدا نمی‌کنند، به این افراد بیکار اطلاق می‌شود. در سال ۲۰۱۸، نرخ بیکاری جهانی ۵ درصد برآورد شده بود؛ که نشان از بازگشت این به سطح سال ۲۰۰۸ داشته و به‌طور قابل

توجهی پایین‌تر از متوسط نرخ بیکاری ۵/۴ درصدی برای سال ۲۰۰۰ تاکنون است. نکته قابل توجه این است که اگر نرخ بیکاری در سطح جهانی تنها برای یکسال، برای مثال از ۵ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۵/۶ درصد در سال ۲۰۰۹ افزایش یابد؛ بازگشت به نرخ اولیه به‌طور کامل ۹ سال طول می‌کشد.

انتظار بر این است که نرخ بیکاری جهانی در طول چند سال آینده، الزاماً بدون تغییر باقی بماند (نمودار ۱۹)؛ این انتظار در راستای برآوردهای انجام گرفته درباره رشد اقتصاد جهانی است که مبنی بر ثابت و یکنواخت ماندن نرخ رشد مذکور است. با این حال، یک عدم قطعیت قابل توجه درباره پیش‌بینی‌های نرخ بیکاری وجود دارد، عدم قطعیتی که باید به همراه مخاطرات اقتصادی، مالی و ژئوپلیتیکی مورد توجه قرار گیرد.

احتمال تجربه نرخ بیکاری تا قبل از سال ۲۰۲۰، مشابه نرخ بیکاری سال ۲۰۰۹ بیش از ۵ درصد است. در حقیقت، علائمی وجود دارد که نشان می‌دهد دورنمای اقتصاد جهان روبه‌زوال است. نمونه‌ای از این شواهد، برآورد مجدد رشد اقتصادی پایین‌تر توسط صندوق بین‌المللی پول (IMF) برای سال ۲۰۱۸، در مقایسه با برآورد اولیه صندوق برای سال مذکور است. مطابق با برآوردهای سازمان بین‌المللی کار (ILO)، پیش‌بینی‌های اخیر صندوق درباره رشد اقتصادی نشان می‌دهد که تعداد ۲ میلیون نفر بیکار بیشتر در سال ۲۰۲۰ در مقایسه با خوش‌بینانه‌ترین سناریو در جهان وجود خواهد داشت. در سال ۲۰۱۸، تعداد ۱۷۲ میلیون نفر بیکار برآورد شده است (جدول ۱۲). این میزان در سال‌های آتی با گسترش بازار نیروی کار، به‌طور جزئی افزایش خواهد یافت.

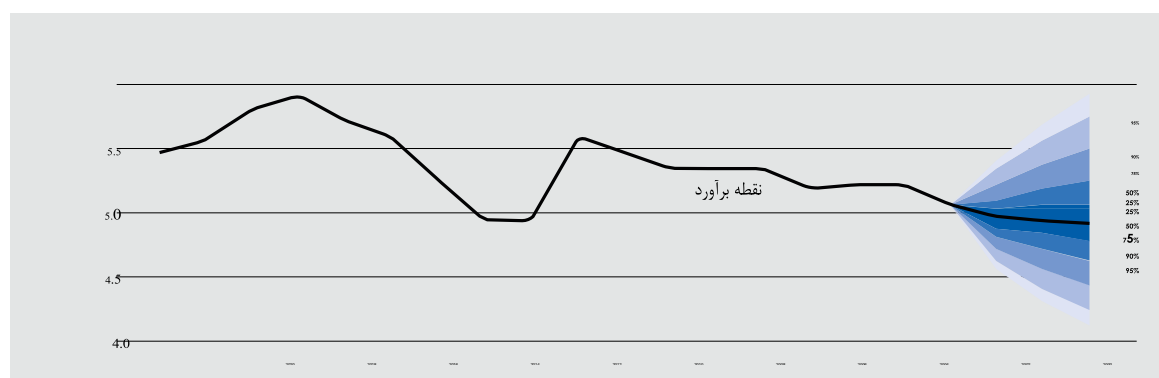
برای بخش عمده‌ای از جمعیت جهان، فقر جایی برای بیکاری باقی نمی‌گذارد، ولو آنکه کار شایسته و درخوری نیز وجود نداشته باشد، چراکه در غیاب یک «شبکه امنیت اجتماعی» دنبال کردن هرگونه فعالیت اقتصادی برای بقا ضروری خواهد بود. بنابراین، جای تعجب نخواهد بود که نرخ بیکاری در کشورهای با درآمد پایین، کمترین میزان را داشته و به‌طور متوسط حدود ۳/۳ درصد است. همچنین در کشورهای با درآمد متوسط به پایین نیز نرخ مذکور ۴ درصد است. در گروه کشورهای با درآمد متوسط به بالا، نرخ بیکاری بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ به‌طور متوسط حدود ۰/۴ درصد افزایش یافته است که به معنی افزوده شدن ۷ میلیون نفر بر شمار بیکاران جهان است.

جدول ۱۲: نرخ و سطح بیکاری، جهانی و گروه درآمدی کشورها و گروه جمعیتی ۲۰۱۷-۲۰۲۰

گروه کشورها	گروه	نرخ بیکاری ۲۰۱۷-۲۰۲۰ (درصد)				نرخ بیکاری ۲۰۱۷-۲۰ (میلیون)			
		2010	2010	2010	2020	2010	2010	2010	2020
جهان	کل	0.1	0.0	0.0	0.0	100.1	102.0	100.0	100.0
	زن	0.0	0.0	0.0	0.0	00.0	00.0	00.0	00.0
	مرد	0.0	0.0	0.0	0.0	00.0	00.0	00.2	00.0
	جوان	12.0	11.0	11.0	11.0	00.0	00.0	00.1	00.0
درآمد	کل	0.0	0.0	0.0	0.0	11.1	11.0	11.0	12.2

پایین	زن	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۲	۰.۰	۰.۰	۰.۰
	مرد	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۱	۰.۰	۰.۰
	جوان	۰.۲	۰.۲	۰.۲	۰.۲	۰.۲	۰.۰	۰.۰	۰.۰
درآمد متوسط	کل	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰۰.۰	۰۰.۰	۰۰.۲	۰۰.۲
به پایین	زن	۰.۱	۰.۱	۰.۲	۰.۲	۱۰.۰	۱۰.۰	۱۰.۰	۱۰.۰
	مرد	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۲۰.۰	۲۰.۰	۲۰.۰	۲۰.۰
	جوان	۱۱.۰	۱۲.۰	۱۲.۱	۱۲.۲	۲۰.۰	۲۰.۰	۲۰.۰	۲۰.۰
درآمد متوسط	کل	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰۰.۰	۰۰.۰	۰۱.۲	۰۰.۰
به بالا	زن	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰۰.۰	۰۰.۰	۰۰.۲	۰۰.۰
	مرد	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰۰.۰	۰۰.۰	۰۰.۰	۰۰.۰
	جوان	۱۰.۰	۱۰.۰	۱۰.۰	۱۰.۰	۲۰.۰	۲۲.۰	۲۲.۰	۲۱.۰
درآمد بالا	کل	۰.۰	۰.۰	۰.۱	۰.۱	۰۰.۰	۰۰.۱	۰۲.۰	۰۲.۲
	زن	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۱۰.۰	۱۰.۰	۱۰.۰	۱۰.۰
	مرد	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۱۰.۰	۱۰.۰	۱۰.۱	۱۰.۰
	جوان	۱۲.۰	۱۱.۰	۱۱.۰	۱۱.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰

منبع : ILO modelled estimates, November 2018



نمودار ۱۹: نرخ بیکاری جهانی؛ ۲۰۲۰-۲۰۰۰ (درصد)

منبع : ILO modelled estimates, November 2018

دورنمای نه‌چندان خوشایندی که اکنون درباره اقتصاد کلان اغلب کشورهای نوظهور وجود دارد، نشان می‌دهد که متوسط نرخ بیکاری در گروه کشورهای با درآمد متوسط به بالا- گروهی که اغلب این کشورهای نوظهور به آن تعلق دارند- احتمالاً در سال آینده کاهش خواهد یافت. نرخ بیکاری مرتبط‌ترین شاخص سلامت بازار کار در کشورهای با درآمد بالاست؛ جایی که بیکاری خطر فقر را به‌طور قابل توجهی افزایش می‌دهد. در سمت کشورهای با درآمد بالا رونق چشمگیری بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ تجربه شده و نرخ بیکاری از ۸/۲ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۵/۳ درصد در سال ۲۰۱۸ کاهش یافته است که پایین‌ترین سطح آن در سه دهه اخیر به حساب می‌آید.

## ۲-۲- تحلیل در مقیاس منطقه‌ای

اگرچه چالش‌های بازار نیروی کار در ارتباط با کیفیت کار، بیکاری و نابرابری جنسیتی در سطح جهانی مطرح هستند؛ اما ویژگی‌های خاص هریک از آن‌ها و درجه اولویت متفاوت آن‌ها بستگی به منطقه و سطح توسعه‌یافتگی هریک از کشورها دارد. در کشورهای با درآمد پایین، اغلب اوقات اشتغال نمی‌تواند منجر به رهایی افراد از فقر شود. اگرچه فقر کاری به‌طور عموم، با توسعه اقتصادی کاهش می‌یابد؛ اما سایر دستاوردهای بازار کار مانند پایبندی به مقررات، دسترسی به سیستم‌های امنیت اجتماعی، امنیت شغلی، چانه‌زنی‌های دسته‌جمعی، موافقت و سازگاری با استانداردها و حقوق نیروی کار همچنان با درجات مختلفی برای اغلب کشورها فرار است؛ بنابراین، تأمین این منافع چالش عمده‌ای است که تصمیم‌گیران باید با آن مواجه شوند. نرخ بیکاری در کشورهای با درآمد بالا در چند سال گذشته، به‌طور چشمگیری کاهش یافته است؛ اما این نرخ در تعدادی از کشورهای با درآمد متوسط به بالا، افزایش یافته یا در حال افزایش است و این به دنبال آهسته‌تر شدن رشد اقتصادی در آن‌ها اتفاق می‌افتد که در نتیجه آن سهم بزرگی از نیروی کار در محدوده ریسک بالای فقر قرار می‌گیرند. در نهایت اینکه، اگرچه نابرابری جنسیتی در بازار نیروی کار همچنان یک پدیده جهانی است؛ اما نکته قابل ذکر این است که شکاف جنسیتی در کشورهای عربی، آفریقای شمالی و آسیای جنوبی وسیع‌ترین وضعیت را دارند.

رشد اقتصادی در منطقه کشورهای عربی در سال ۲۰۱۸ دوباره وارد محدوده مثبت شد، به‌طوری که مقدار آن بعد از کاهش ۰/۶ درصدی در سال ۲۰۱۷، به‌طور متوسط در سال بعد به ۲/۳ درصد رسید. این رشد در سال ۲۰۱۹ بیشتر شده و رشد منطقه به ۳/۵ درصد رسید؛ اما بار دیگر انتظار می‌رود که رشد کاهش یافته و در سال ۲۰۲۰ به ۲/۷ درصد برسد. انتظار می‌رود بهبود گفته شده به خاطر رونق اقتصادی باشد که در اعضای کشورهای شورای همکاری‌های خلیج‌فارس (GCC) مشاهده می‌شود، به‌طوری که میزان تولید ناخالص داخلی در این گروه در سال ۲۰۱۸ رشدی به میزان ۲/۲ درصد داشت که نسبت به سال ۲۰۱۷، حدود ۰/۵ درصد بالاتر است؛ رونقی که در این کشورها به دلیل فعالیت‌های بیشتر در بخش‌های غیرنفتی و سرمایه‌گذاری عمومی مستمر اتفاق افتاده است.

دورنمای اقتصادی در کشورهای غیرعضو در شورای همکاری‌های خلیج‌فارس نیز دلالت بر رونق جزئی دارد؛ به‌طوری که در آن، انتظار بر این است که رشد تولید ناخالص داخلی در چند سال آینده، حوالی ۲ درصد در نوسان باشد. در این کشورها، رشد آهسته‌تر بخش‌های مرتبط با نفت، بیش از مقدار جبرانی برای سرمایه‌گذاری عمومی افزایش یافته است. با این وجود، طولانی شدن عدم اطمینان‌های ژئوپلیتیکی و در اغلب موارد، مناقشات نظامی به‌عنوان موانعی برای فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای غیر عضو شورا به شمار می‌روند. البته با شروع رونق مجدد در رشد اقتصادی کشورهای عربی، انتظار بر این نیست که رشد مذکور منجر به بهبود در بازار کار این کشورها شود. برآورد رشد اشتغال در سال ۲۰۱۸ نشان از کاهش آن به ۲/۴ درصد دارد که پایین‌تر از رشد

۲/۹ درصدی رشد فوق در سال ۲۰۱۷ کشورهای مذکور است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که این رشد در افق مورد بررسی، یعنی تا سال ۲۰۲۰ در سطح پایین باقی بماند.

بخش اعظمی از کاهش نرخ ایجاد اشتغال در منطقه، نتیجه تحولاتی است که در کشورهای غیرعضو شورای همکاری‌های خلیج (non-GCC) اتفاق افتاده است؛ جایی که در آن برآوردها نشان می‌دهد، رشد اشتغال در سال ۲۰۱۸ معادل یک واحد درصد نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. بر همین اساس، در این گروه از کشورها انتظار می‌رفت رشد اشتغال در سال‌های منتهی به ۲۰۲۰ افزایش یابد. این در حالی است که برآورد شده است رشد مذکور در اقتصادهای عضو شورا (GCC) کندتر شود. به‌طور کلی، برآوردها حاکی از آن است که نرخ بیکاری منطقه‌ای در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۲۰ در حدود ۷/۳ درصد در سطح ثابتی باقی بماند (جدول ۱۳). متوسط نرخ بیکاری در کشورهای غیرعضو (non-GCC) که در سال ۲۰۱۸ حدود ۱۰/۸ درصد بوده است، در سطح دو برابر نرخ بیکاری کشورهای عضو شورا باقی می‌ماند. این داده‌ها و اطلاعات نشان از آن دارد که نهاد بازار کار در کشورهای غیر عضو شورای همکاری‌ها در وضعیت بحرانی قرار دارد که در آن تضادها و تناقض‌های فعال و مخاطرات امنیتی وجود دارد که موجب تضعیف توسعه اقتصادی- اجتماعی شده است؛ هرچند برخی نشانه‌ها و علائم حاکی از بازگشت این نهاد به حالت نرمال نیز وجود دارد.

**جدول ۱۳:** بیکاری، رشد اشتغال، رشد بهره‌وری نیروی کار و روندهای فقر کاری و برآوردها؛ کشورهای عربی، ۲۰۱۷-۲۰۲۰

	نرخ بیکاری، ۲۰۲۰- منطقه / گروه‌های کشوری				بیکاری، ۲۰۱۷-۲۰ (میلیون نفر) ۲۰۰۷ (درصد)			
	2010	2010	2010	2020	2010	2010	2010	2020
کشورهای عربی، GCC	0.0	0.0	0.0	0.0	1.1	1.2	1.2	1.2
Non-GCC	10.0	10.0	10.0	10.0	2.0	0.0	0.1	0.1
□ درصد □ رشد اشتغال، ۲۰۲۰-۲۰۱۷ رشد بهره‌وری نیروی کار، ۲۰۰۷-۲۰ (درصد)								
	2010	2010	2010	2020	2010	2010	2010	2020
کشورهای عربی، GCC	2.0	2.0	2.0	2.0	00.0	0.2	0.0	1.1
Non-GCC	0.2	2.2	2.0	2.0	00.0	0.0	0.2	0.0
نرخ فقر کاری گسترده و متوسط، ۲۰۱۷-۲۰۲۰ □ درصد □					فقر کاری گسترده و متوسط، ۲۰۰۷-۲۰ □ میلیون نفر □			
	2010	2010	2010	2020	2010	2010	2010	2020
کشورهای عربی GCC	0.0	0.2	0.2	0.2	0.1	0.1	0.1	0.1
Non-GCC	00.0	00.0	00.0	00.0	0.1	0.0	0.0	0.0

همچنین این مسئله کاملاً مهم است که حقایق و ارقام مربوط به بازار کار در منطقه به‌طور اساسی تحت تأثیر پویایی‌های بازار کار و کارگران مهاجر است. درواقع، کشورهای عربی به‌عنوان منطقه‌ای شناخته می‌شود که بزرگ‌ترین بخش از بازار نیروی کار آن را کارگران مهاجر تشکیل داده و حدود ۴۱ درصد از کل اشتغال را این نوع کارگران به خود اختصاص داده‌اند. این میزان در مقایسه با متوسط سهم ۴/۷ درصدی برای جهان، به مقدار قابل توجهی بالاتر است. سهم مذکور حتی برای کشورهای عضو شورا (GCC) نیز در سطح بالاتری قرار دارد که در آن به‌طور متوسط حدود نیمی از کارگران، مهاجر هستند. علاوه بر این، مهاجران حدود سه‌چهارم یا درصد بیشتری از کارگران بخش خصوصی را تشکیل داده‌اند. در سال ۲۰۱۷ به‌طور عمده، کارگران مهاجر نرخ مشارکت نیروی کار بالاتری (حدود ۷۵/۴ درصد) را در مقایسه با کارگران بومی (۴۲/۲ درصد) داشته‌اند. با در نظر داشتن رشد اقتصادی که نسبت به دوره‌های گذشته از سرعت کندتری برخوردار شده است، اگر فرصت‌های جدید بازار نیروی کار در کشورهای عربی ایجاد شده باشد، تقویت گسترش و تنوع‌سازی بخش خصوصی غیرنفتی به‌عنوان یک چالش مهم در این کشورها باقی خواهد ماند. برخی کشورهای عضو GCC، مانند بحرین و عربستان سعودی از قبل حرکت‌هایی را برای تشویق و تحریک گسترش مشاغل بخش خصوصی در بخش‌های غیرنفتی اقتصاد آغاز کرده‌اند و این با تلاش برای تشویق به‌کارگیری نیروهای ملی، به‌ویژه جوانان و زنان همراه است. با این وجود، کشورهای مذکور برای رسیدن به این هدف نیاز به انطباق استراتژی‌های توسعه مهارت‌های بهتر، به‌واسطه سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش و پرورش شهروندان خود هستند.

## ۲-۲-۲- گزارش «جمعیت، نیروی کار و بیکاری؛ دلالت‌هایی برای ایجاد شغل مناسب ۲۰۳۰-۱۹۹۰»؛ سازمان ملل، ۲۰۱۹

بر اساس این گزارش، بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۳۰ بازارهای کار جهانی با مأموریت دلهره‌آور ایجاد حدود ۷۵۰ میلیون شغل جدید مواجه خواهد بود. این برآورد بیانگر تعداد شغل لازم برای جذب ۲۱ درصد جمعیت در سن کار در سراسر جهان باهدف کاهش نرخ جوانان بیکار به میزان ۸ درصد و نرخ بزرگسالان بیکار به میزان ۴ درصد است. هرچند مقیاس و اندازه این چالش با کاهش نرخ باروری و مرگ‌ومیر تعدیل خواهد شد، اما این میزان شغل مورد نیاز در دو دهه پیش‌رو به‌صورت غالب انعکاس‌دهنده رشد جمعیت در دو دهه اخیر بود که با استانداردهای تاریخی قابل توجه است.

چالش ایجاد شغل جدید بیشتر آشکار خواهد شد اگر بدانید ایجاد حدود ۹۱ درصد شغل‌های جدید در کشورهای با درآمد کم و متوسط به پایین مورد نیاز خواهد بود، در جایی که شغل‌های مناسب خیلی کمیاب است. درواقع، در ارتباط با ایجاد شغل مناسب، اندازه چالش پیش‌رو از نظر تاریخی بی‌سابقه است.

گزارش مذکور برای انجام تحلیل‌های خود بر سه پایگاه داده «سازمان ملل؛ چشم‌انداز جمعیت جهان: نسخه ۲۰۱۵»- «پایگاه اطلاعاتی سازمان بین‌المللی کار (ILOSTAT)، ۲۰۱۵»، «سازمان بین‌المللی کار (ILO) و روندهای اشتغال جهانی، ۲۰۱۴» تکیه داشته است. از منبع اول برای برآورد جمعیت و طراحی سناریوهای

باروری در دوره ۲۰۳۰-۲۰۱۵ و از منبع دوم برای پیش‌بینی نرخ مشارکت نیروی کار و از منبع سوم به‌منظور برآورد و تحلیل نرخ بیکاری برای دوره زمانی مذکور استفاده شده است. نتایج برآوردهای گزارش که برای کل جهان به تفکیک سنین مختلف کاری، جنسیت و مناطق مختلف از جمله کشورهای عربی، آسیای شرقی، اروپا و آسیای مرکزی، آمریکای لاتین و کارائیب، جنوب آسیا و صحرای جنوبی آفریقا ارائه شده در جدول ۱۴ آورده شده است.

جدول ۱۴: خلاصه‌ای از آمار نرخ مشارکت نیروی کار و نرخ بیکاری به تفکیک سن، جنسیت و منطقه برای دوره ۱۹۹۰-۲۰۳۰

جهان گروه سنی	نرخ مشارکت نیروی کار (درصد)			نرخ بیکاری (درصد)		
	1000	2010	2000	1000	2010	2000 (برآورد)
10000	01.2	00.0	00.0	0.0	0.1	0
10020	00.0	00.0	00.0	11.0	12.0	0.0
20000	00.0	00.1	00.1	0.0	0.0	0.2
<b>جنسیت</b>						
مرد	00.0	01.0	02.0	0.2	0.0	0.0
زن	00.0	00.2	00.0	0.0	0.0	0
<b>منطقه</b>						
کشورهای عربی و خاورمیانه	01.2	01.0	00.0	12.0	10.2	0.2
آسیای شرقی و اقیانوسیه	01.0	00.0	00.0	0	0.0	0.0
اروپا و آسیای مرکزی	00.1	02.1	00.1	0.0	10.0	0.0
آمریکای لاتین و کارائیب	00	00.0	00	0.1	0.0	0.0
آسیای جنوبی	02.0	00.0	00.0	0.0	0.0	0.0
صحرای جنوبی آفریقا	01.2	01.0	00.0	0.0	0.0	0.0

جدول ۱۵ نیز تغییرات در جمعیت، نیروی کار و اشتغال را برحسب میلیون نفر برای دوره ۲۰۱۰-۲۰۳۰ را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که برآوردهای جهانی با تقریب ۹۹/۴ درصد از جمعیت جهان است، چراکه نرخ مشارکت نیروی کار برای ۱۰ کشور که شامل آنتیگوآ و باربودا، آروبا، کوراسائو، ایالات فدرال میکرونزی، گرنادا، کیریباتی، مایوت، سیشل، سودان جنوبی و فلسطین در اختیار نبوده است.



جدول ۱۵: تغییرات برآورد شده در جمعیت، نیروی کار و اشتغال در طول دوره ۲۰۱۰-۲۰۳۰ به تفکیک سن، جنس و منطقه

	تغییر در جمعیت (میلیون نفر)	تغییر در نیروی کار (میلیون نفر)	تغییر در اشتغال (میلیون نفر)	
			نرخ بیکاری هدف به میزان کمتر از ۴ درصد برای بزرگسالان و کمتر از ۸ درصد برای جوانان	ثابت گرفتن نرخ بیکاری سال ۲۰۱۰ در طول دوره
<b>جهان</b>				
گروه سنی				
۱۵-۶۴	۹۴۰	۶۹۵	۶۵۹	۷۳۴
۱۵-۲۴	۶۳	۲۴	۱۹	۵۳
۲۵-۶۴	۸۷۷	۶۶۸	۶۴۰	۶۸۱
<b>جنسیت</b>				
مرد	۴۹۰	۴۳۰	۴۱۱	۴۵۱
زن	۴۵۰	۲۶۵	۲۴۷	۲۸۵
<b>منطقه</b>				
کشورهای عربی و خاورمیانه	۱۰۴	۶۰	۵۳	۶۲
آسیای شرقی و اقیانوسیه	۶۰	۵۶	۵۵	۶۲
اروپا و آسیای مرکزی	۱۴	۱۲	۱۱	۱۷
آمریکای لاتین و کارائیب	۸۹	۷۶	۷۲	۸۱
آسیای جنوبی	۳۶۷	۲۴۰	۲۳۳	۲۳۸
صحرای جنوبی آفریقا	۳۴۶	۲۶۳	۲۴۵	۲۶۱

مناطقى که در جداول بالا مورد توجه قرار گرفته‌اند، حدوداً ۸۲ درصد جمعیت جهان در سال ۲۰۱۵ بوده و تقریباً ۹۳ درصد رشد جهانی جمعیت را شامل می‌شوند؛ انتظار می‌رود این مناطق در دوره ۲۰۱۰-۲۰۳۰ بتوانند ۱۰۴ درصد از رشد جمعیت جهان را شکل دهند. بر اساس نتایج جدول ۱۵، بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۳۰، ایجاد حدود ۷۳۴ میلیون موقعیت شغلی به‌منظور مطابقت با رشد جمعیت، با تغییر ترکیب سن و جنسیت جمعیت و مشارکت‌کنندگان در بازار نیروی کار و نهایتاً برای رسیدن به اهداف نرخ بیکاری زیر ۴ درصد برای بزرگسالان و زیر ۸ درصد برای جوانان مورد نیاز است. این میزان برای کشورهای عربی و منطقه خاورمیانه، حدود ۶۲ میلیون نفر بوده که به معنای سهم ۸ درصدی این کشورها از ایجاد اشتغال در افق ۲۰۳۰-

۲۰۱۰ است. این در حالی است که بیشترین سهم مذکور برای ایجاد اشتغال مربوط به منطقه صحرای جنوبی با سهم حدود ۳۶ درصد از کل موقعیت‌های شغلی مورد نیاز در جهان است.

همچنین سهم کشورهای عربی و منطقه خاورمیانه از رشد جمعیت تا سال ۲۰۳۰، معادل ۱۰ درصد است. این در حالی است که سهم مذکور برای کشورهای آسیای جنوبی و صحرای جنوبی آفریقا به ترتیب ۳۷ درصد و ۳۵ درصد است. سهم کشورهای عربی از رشد نیروی کار نیز همانند سهم آن‌ها از رشد اشتغال تا سال ۲۰۳۰، حدود ۸ درصد است که در مقایسه با دو منطقه اشاره شده، سهم بسیار کمتری است. اما نسبت به مناطق شرق آسیا و اروپا در سطح بالاتری قرار دارد. بر اساس جدول ۱۵، در دوره زمانی ۲۰۱۰-۲۰۳۰ رشد جمعیت به‌عنوان پیشران اصلی رشد اشتغال در همه مناطق و سنین کار ملاحظه می‌شود. اما از سوی دیگر، رشد اشتغال به‌واسطه افزایش عمومی نرخ مشارکت نیروی کار و یک انتقال عمومی در ساختار سنی، مقیاس بزرگ‌تری به خود گرفته که در نتیجه آن، جمعیت در گروه‌های سنی با مشارکت بالا متمرکز شده و موجب کاهش نرخ بیکاری در گروه‌های مختلف سنی و مناطق مختلف می‌شود.

برآوردهای جداول ۱۴ و ۱۵ بیانگر افزایش حدود ۹۴۰ میلیون نفری جمعیت در سن کار در سطح جهان بین دوره زمانی ۲۰۱۰-۲۰۳۰ بوده که به معنی رشد حدوداً ۲۱ درصدی بین سال‌های مذکور است. رشد جمعیت و همبستگی آن با مقدار مطلق تغییرات در جمعیت، بیانگر رشد جمعیت با آهنگ کند و عدم شدت در کاهش تعداد مطلق افراد وارد شده در سن کار است. تفکیک منطقه‌ای تغییرات جمعیت، تفاوت روند جمعیتی بین مناطق را مشخص می‌سازد. از بین مناطق اشاره شده در جدول‌های بالا، تنها منطقه صحرای جنوبی آفریقا است که انتظار می‌رود در دوره ۲۰۱۰-۲۰۳۰ تقریباً ۳ درصد رشد جمعیت در سن کار بیشتری در مقایسه با سال‌های گذشته داشته باشد. برحسب تعداد مطلق جمعیت در سن کار نیز برآورد می‌شود که کشورهای عربی در خاورمیانه در کنار منطقه صحرای جنوبی آفریقا، بیشترین افزایش را در جمعیت مذکور طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۳۰ داشته باشند. برآوردها نشان می‌دهد که منطقه کشورهای عربی در دوره مذکور، حدود ۸ درصد به میزان جمعیت سن کار نسبت به دهه‌های قبل اضافه خواهد کرد. این میزان برای منطقه صحرای جنوب، ۸۵ درصد بوده در حالی که سایر مناطق مورد بررسی در جدول در دوره ۲۰۱۰-۲۰۳۰ شاهد کاهش جمعیت کاری خواهند بود.

بیشترین کاهش رشد جمعیت سن کار در بین شش منطقه مورد اشاره، مربوط به منطقه آسیای شرقی و اقیانوسیه بوده که در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۳۰ حدود ۴ درصد رشد خواهد داشت که در مقایسه با رشد در سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۰ به میزان ۳۷ درصد، مقدار بسیار کمتری است. تنها ۱۶ درصد از رشد دوره ۲۰۱۰-۱۹۹۰ برحسب تعداد مطلق جمعیت افزایش یافته در دوره زمانی اخیر یعنی ۲۰۱۰-۲۰۳۰ در مناطق مذکور اتفاق افتاده است؛ اما برعکس، بیشترین کاهش انتظار می‌رود که در منطقه اروپا و آسیای مرکزی اتفاق افتد. از طرف دیگر، تفاوت روند رشد جمعیت آسیای شرقی و اقیانوسیه از یک‌طرف و صحرای جنوبی آفریقا از سوی دیگر، شکاف تفاوت قابل ملاحظه‌ای را مشخص می‌سازد. منطقه آسیای شرقی و اقیانوسیه، قبلاً دوره رشد

جمعیت قابل توجه خود را تجربه کرده و بنابراین، از بحران اشتغال عبور کرده است؛ اما صحرای آفریقا همچنان به رشد جمعیتی خود در یک نرخ فزاینده ادامه می‌دهد که به نظر می‌رسد این منطقه را همچنان با چالش ایجاد اشتغال در دهه‌های آینده مواجه سازد.

نرخ مشارکت نیروی کار در اشتغال یاد شده در جداول فوق همچنین نشان می‌دهد که در دوره ۲۰۱۰-۲۰۳۰ تغییرات در نرخ‌های مشارکت به تفکیک سن، می‌تواند شامل اثرات مثبت بر روی نرخ مشارکت نیروی کار در همه سنین و همه مناطق باشد. در حقیقت در همه مناطق، به‌ویژه در مناطق آسیای جنوبی و صحرای جنوبی آفریقا برآوردها نشان می‌دهد که افزایش نرخ مشارکت به تفکیک سنین مختلف، به‌عنوان پیشران اصلی نرخ مشارکت در کل این مناطق محسوب می‌شود. در مورد مناطق آسیای جنوبی و صحرای جنوبی آفریقا، برآوردها حاکی از آن است که انتقال در ساختار سنی جمعیت این مناطق به‌عنوان پیشران اصلی نرخ مشارکت شده، اثرگذاری یکنواخت‌تری را در مقایسه با مناطق دیگری به وجود خواهد آورد.

در منطقه کشورهای عربی و خاورمیانه تغییرات در نرخ مشارکت به تفکیک سن موجب اثرات مثبت در نرخ مشارکت خواهد شد. معیار نرخ مشارکت نیروی کار، متغیر نرخ بیکاری و اشتغال هر یک از مناطق در جداول بالا معیار دیگری را برای نشان دادن وضعیت بازار کار در هر یک از مناطق برای دوره ۲۰۱۰-۲۰۳۰ به دست می‌دهد. برای نشان دادن وضعیت این شاخص در آینده مناطق، می‌توان از دو روش برای محاسبه و برآورد تغییرات شاخص مذکور استفاده کرد: (۱) برای برآورد نیاز به اشتغال در دوره ۲۰۱۰-۲۰۳۰ فرض می‌کنیم نرخ بیکاری در سطح سال ۲۰۱۰، ثابت بماند. (۲) فرض می‌کنیم که نرخ‌های بیکاری هدف‌گذاری شده برای همه مناطق کمتر از ۸ درصد برای جوانان و کمتر از ۴ درصد برای بزرگسالان اتفاق افتد.

گزارش مورد تحلیل، در تمرکز بر تفاوت‌های منطقه‌ای در برآورد میزان اشتغال تا قبل از سال ۲۰۳۰، نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد مشاغل مورد نیاز برای ایجاد، باید در دو منطقه جنوب آسیا و صحرای جنوبی آفریقا به وجود آیند. همچنین تعداد مشاغلی که در منطقه جنوب آسیا لازم است تا قبل از سال ۲۰۳۰ به وجود آیند، حدوداً ۲۰ درصد بیشتر از تعداد مشاغلی است که در دو دهه اخیر در این منطقه ایجاد شده است. در حالی که دو منطقه مذکور، با بیشترین چالش تقاضای ایجاد مشاغل جدید روبه‌رو هستند؛ منطقه کشورهای عربی و خاورمیانه، کار و وظیفه مشکل‌تری را در ایجاد تعداد مشاغل مورد نیاز در مقایسه با دهه‌های قبل خواهند داشت. در مقابل برای دو منطقه دیگر، برآوردهای دوره ۲۰۱۰-۲۰۳۰ نشان می‌دهد که رشد جمعیت در سن کار برای آسیای شرقی به‌صورت قابل توجهی کاهش خواهد یافت. در مقابل، این رشد برای منطقه آسیای جنوبی، سازگارتر و ماندگارتر بوده و دو منطقه مذکور که در دهه‌های اخیر، مسیر مشابه و یکسانی از لحاظ رشد نیروی کار پیموده‌اند، اکنون برای دهه‌های آینده به نظر می‌رسد واگرایی قابل توجهی را تجربه کنند. بنابراین، تنها بر اساس تغییرات جمعیت در سن کار، انتظار بر این است که منطقه آسیای شرقی بتواند فرایند جذب و به‌کارگیری بهتر نیروی کار در اشتغال را در افق پیش‌رو داشته باشد.

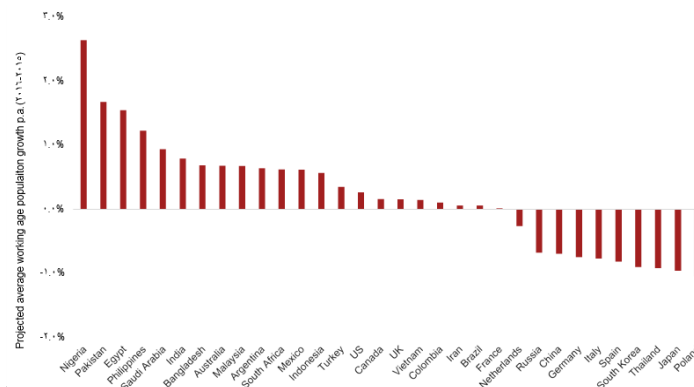
## ۲-۳- تحلیل در مقیاس کشور

آخرین آمار و اطلاعات مربوط به بازار کار ایران نشان می‌دهد که جمعیت در سن کار در سال ۱۳۹۷، حدود ۶۶ میلیون و هشتصد و هفتاد هزار نفر بوده که در مقایسه با سال ۱۳۹۶ (حدود ۶۶ میلیون و یکصد هزار نفر)، تقریباً ۷۷۰ هزار نفر افزایش یافته است. نرخ مشارکت اقتصادی نیز در سال ۱۳۹۷، ۴۰/۵ درصد گزارش شده است؛ در حالی که این نرخ برای سال قبل از آن، معادل ۴۰/۱ درصد برآورد شده که به معنی ۰/۴ درصد افزایش است. تعداد افراد شاغل از بین این میزان مشارکت، ۲۳،۸ میلیون نفر اعلام شده است؛ در حالی که این میزان در سال ۱۳۹۶، تعداد ۲۳،۳ میلیون نفر بوده است. در واقع، نرخ اشتغال در سال ۱۳۹۷ حدود ۳۵/۶ درصد و برای سال ۱۳۹۶ نیز ۳۵/۳ درصد گزارش شده که به معنی ۰/۳ درصد افزایش در نرخ اشتغال در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ماقبل آن است. در نهایت، تعداد افراد بیکار در اقتصاد ایران برای سال ۱۳۹۷ نیز ۳،۲۶ میلیون نفر اعلام شده که این تعداد برای سال ۱۳۹۶ برابر ۳،۱۶ میلیون نفر بوده است؛ به عبارت دیگر، نرخ بیکاری از ۱۱/۹ درصد در سال ۱۳۹۶ به سطح ۱۲ درصد در سال ۱۳۹۷ افزایش یافته است که به معنی ۰/۱ درصد افزایش در نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۷ است.

### ۱-۳-۲- گزارش دورنمای اقتصاد جهان؛ نظم اقتصاد جهانی تا قبل از ۲۰۵۰ چگونه تغییر خواهد کرد:

#### گزارش مؤسسه PWC

گزارش مؤسسه PWC در ارائه دورنمای اقتصاد جهان تا قبل از سال ۲۰۵۰، از برآوردهای سازمان ملل (UN) برای جمعیت در سن کار ۶۴-۱۵ سال به‌عنوان جایگزینی برای رشد نیروی کار کشورهای مختلف در افق ۲۰۵۰ استفاده کرده است. نمودار ۲۰ برآوردهای مذکور برای رشد جمعیت در سن کار کشورهای مورد بررسی را در افق ۲۰۵۰ نشان می‌دهد.



نمودار ۲۰: برآوردهای سازمان ملل از متوسط رشد جمعیت در سن کار ۶۴-۱۵ سال تا قبل از ۲۰۵۰ (درصد)

برآوردها نشان می‌دهد که در مجموع، هفت کشور از اقتصادهای مورد بررسی در گزارش مذکور، سهم جمعیت در سن کار (۶۴-۱۵ سال) از جمعیت کل آن‌ها بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۵۰ کاهش می‌یابد. انتظار بر این است که کشورهای کره جنوبی، اسپانیا، تایلند، چین و لهستان بیشترین کاهش را در

سه‌م جمعیت در سن کار تا دوره قبل از سال ۲۰۵۰ تجربه کنند. با ملاحظه رشد جمعیت در سن کار برآورد شده برای کشورها در نمودار ۲۰ مشخص می‌شود که کشورهایی با نرخ رشد مثبت (مانند نیجریه، فیلیپین و هند) در نتیجه نرخ زادوولد نسبتاً بالا یا نرخ‌های مثبت مهاجرت (مانند ایالات متحده آمریکا) اتفاق افتاده است؛ در این نمودار همچنین موقعیت کشور از لحاظ رشد جمعیت در سن کار در میان ۳۲ کشور مورد بررسی نشان داده شده است.

رتبه‌بندی اگر در میان کشورهای در حال توسعه حاضر در نمودار بالا انجام گیرد، بازار نیروی کار ایران در رتبه‌های پایانی این مقایسه قرار خواهد گرفت. این در حالی است که کشورهای منطقه مانند عربستان سعودی، پاکستان، ترکیه و هندوستان در این رتبه‌بندی، موقعیت بهتری نسبت به ایران دارند.

- Bloom, D. E. & McKenna, M. J. (2017). "Population, labour force and unemployment: Implications for the creation of (decent) jobs, 1990–2030", *background paper for UN Development Programme (UNDP) Human Development Report*.
- Guillemette, Y. & Turner, D. (2018). The long view: scenarios for the world economy to 2060, *OECD Economic policy paper*.
- Hawksworth, J. & Chan, D. (2017). "The World in 2050: Will the shift in global economic power continue?", *PwC's Economics and Policy (E&P) team in the UK*.
- Henry J. Pomeroy J. (2018). "The world in 2030; our long- term projection for 75 countries", Hongkong and Shanghai Banking Corporation (HSBC) global research.
- International Labour Office. (2019). *World employment and social outlook: trends 2019*, Geneva, Switzerland: International Labour Organization.
- International Labour Office. (2017). *Global Employment Trends for Youth 2017: Paths to a better working future*, International Labour Office.
- Kearney, A.T. (2017). "Shaping the future of production: Four contrasting perspectives in 2030", *World Economic Forum (WEF)*. Kearney, A.T.
- PricewaterhouseCoopers. (2015). *The World in 2050: Will the Shift in global economic power continue?*, PwC.
- Prospects, G. E. (2019). "Darkening Skies", *World Bank Group*, styczeń, 132-134.
- Social Affairs United Nations Conference on Trade. (2019). *World Economic Situation and Prospects*, United Nations Publications.
- TWI2050- The World in 2050 (2018). "Transformations to Achieve the Sustainable Development Goals", *Report prepared by The World in 2050 initiative*, International Institute for Applied Systems Analysis (IIASA), Laxenburg, Austria.
- World Economic Forum. (2018). *The future of jobs report 2018*. World Economic Forum, Geneva, Switzerland.

